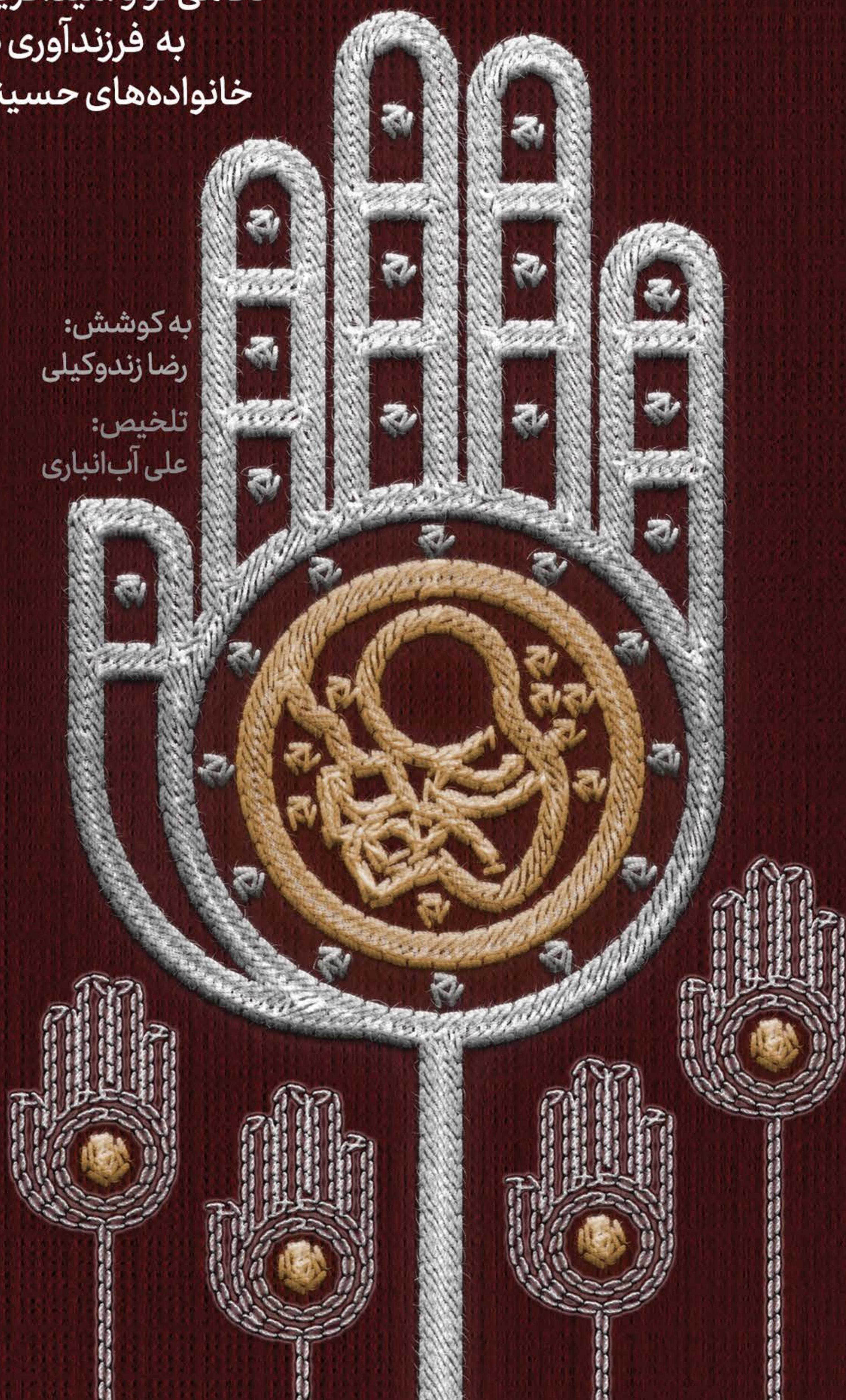


(منبرک)
با بچه‌هایم سربیک سفره!

نگاهی نو و امیدآفرین
به فرزندآوری در
خانواده‌های حسینی

به کوشش:
رضا زندوکیلی
تلخیص:
علی آب انباری









با بچه‌هایم سریک سفره (منبرک)

نگاهی نو و امیدآفرین به فرزندآوری
در خانواده‌های حسینی



جهت دانلود نقشه ذهنی و نسخه دیجیتال کتاب، اسکن کنید.



با بچه‌هایم سر یک سفره (منبری)

نگاهی نو و امیدآفرین به فرزندآوری در خانواده‌های حسینی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: گروه تولید محتوای «شهید حاج قاسم سلیمانی»

مدیر تولید رضا زندوکیلی ناظر: مجتبی حجتی نجف‌آبادی

تلخیص: علی آب‌انباری پژوهشگران: رضا زندوکیلی، موسی محمدآبادی، علی آب‌انباری،

حسین یوسفیان، حمید قاسمی، حسین جوادی‌صدر، سید محمدعلی موسوی‌زاده

ویراستار: مریم رضانی و سید حمید حیدری‌ثانی مدیرهنری: محمد صادق صالحی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ شماریان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۸۵۰۰۰



شکرت‌خانه تبلیغ

سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

ایتای اداره راهبری: shabake.com/rahbary_mohtava

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۰۳۲۲ داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید

۹ درآمد

مجلس اول

۲۵ **سر سفرهٔ بچه‌های حسین علیه السلام!**

۲۷ عجب سفره‌ای دارد حسین علیه السلام!

۳۱ پیام‌آوران کربلا!

۳۴ در پناه حسین علیه السلام

۳۶ با بچه‌هایم، سر یک سفره!

مجلس دوم

۳۹ **چشمانی که به دست اوست!**

۴۱ روزی تضمین شده در نگاه حسین علیه السلام

۴۳ رزقی که می‌جویی؛ رزقی که تو را می‌جوید!

۴۴ هنوز خدا روزی‌رسان است؟

۴۵ از بچه‌هایمان نترسیم

۴۵ دندان و نان با هم دهد!

۴۶ سرشکن شدن هزینه‌ها

۴۷ اقتصاد یا فرهنگ؟

۴۸ نیازهای زاندا!

۴۹ به سفره‌ات لگد نزن!

۵۰ می‌خواهم زنده بمانم!

۵۰ خیر دنیا و آخرت

مجلس سوم

۵۳ **به سختی‌اش می‌ارزد!**

۵۵ نگاه زینبی علیه السلام

۵۷ زندگی بالا و پایین دارد

۵۷ فرزند بیشتر، درگیری بیشتر!



- ۵۸ کدام کمبود وقت؟
۵۸ راحتی خوب است؛ اما...!
۶۰ من با تو خوشم، در دو دنیا!
۶۱ رفاه یا غم تنهایی!
۶۳ بچه‌ها را با خودت بالا ببر!

مجلس چهارم

- ۶۵ سفرهٔ تنهایی**
۶۷ پدر و مادر سرراهی؟!
۶۸ خودخواهی یا خداخواهی؟!
۶۹ به فکر خود باشیم!
۶۹ پس من چی؟
۷۰ احساس تنهایی
۷۱ کربلایی باش!
۷۳ اَبَریحَرن در کشور امام حسین علیه السلام
۷۴ حضور در خانهٔ سالمندان

مجلس پنجم

- ۷۷ سر کدام سفره نشسته‌ایم؟**
۷۹ سردار خیانت‌کار
۸۱ جنگ با امام علیه السلام با تحریف و استحالهٔ فرهنگی
۸۲ باید ایستاد
۸۴ برایمان دام پهن کرده‌اند
۸۶ واکسیناسیون فرهنگی

مجلس ششم

- ۸۹ معاملهٔ شیرین!**
۹۱ نگرانی چرا؟
۹۲ سر دوراهی
۹۳ از مردم چه توقعی داریم؟
۹۴ مسخره می‌کنند! چرا؟!
۹۵ مشورتی با امام حسین علیه السلام
۹۶ خیلی می‌ارزد
۹۸ با حسین علیه السلام برای خدا

مجلس هفتم

- ۱۰۱ سفره را او پهن می‌کند!**
۱۰۳ انسان‌سازان
۱۰۴ مادرانه‌های کربلا





- ۱۰۵ مادر با یک دست گهواره می‌چُنبانند
 ۱۰۶ پیشرفت، پُرا!
 ۱۰۷ سر سفرهٔ مادرا!
 ۱۰۸ اعتراف مونا شارین آمریکایی
 ۱۰۸ غرب هم پشیمان شده: اما...!
 ۱۰۹ اول، مادری!
 ۱۱۰ رفتارهای غلط

مجلس هشتم

- ۱۱۳ تربیتش با ما!**
 ۱۱۵ بیش از این تکلیفی نداری!
 ۱۱۶ بچهٔ کمتر، تربیت بهتر!
 ۱۱۶ نور متمرکز
 ۱۱۶ تربیت بی‌فرزندی
 ۱۱۷ به فکر تنهایی‌اش باش!
 ۱۱۸ بازی بازوی تربیت
 ۱۱۹ به خدا بسپارا!
 ۱۲۰ کربلایی‌ها!
 ۱۲۰ دعای والدین برابر با...!
 ۱۲۱ سفره‌های سرنوشت‌ساز
 ۱۲۱ لقمه‌های سرنوشت‌ساز
 ۱۲۲ سر سفرهٔ حسین علیه السلام
 ۱۲۳ فرزندان ولایی

مجلس نهم

- ۱۲۵ جای پای عباس علیه السلام**
 ۱۲۷ حامی کاروان
 ۱۲۹ امروز نوبت ماست
 ۱۳۰ سپر بلایت کیست؟
 ۱۳۲ وُسع من این است!
 ۱۳۳ به همین سادگی!

مجلس دهم

- ۱۳۷ سفرهٔ همیشه‌باز!**
 ۱۳۹ عجب عبادتی کردی حسین علیه السلام!
 ۱۴۱ عبادت‌های شیرین!
 ۱۴۲ پلکان سقوط!
 ۱۴۳ نردبان صعود!





- ۱۴۴ بهشت‌آفرین
 ۱۴۴ سپر بلای ما
 ۱۴۵ مانع ما نشدند
 ۱۴۶ عجب معامله‌ای!
 ۱۴۶ این سفره جمع‌نشدنی است

پای سفره اشک

- ۱۵۱ **مرثیه مجلس اول**
 ۱۵۱ فدایی حسین علیه السلام
 ۱۵۵ **مرثیه مجلس دوم**
 ۱۵۵ دختران بی پناه!
 ۱۵۶ غارت به چه قیمت؟
 ۱۵۷ **مرثیه مجلس سوم**
 ۱۵۷ دخترها پدری هستند
 ۱۶۱ **مرثیه مجلس چهارم**
 ۱۶۱ خانواده‌باران است کربلای حسین علیه السلام
 ۱۶۵ **مرثیه مجلس پنجم**
 ۱۶۵ سردار تنها
 ۱۶۶ سپر بلای عمو
 ۱۶۹ **مرثیه مجلس ششم**
 ۱۶۹ جای او محکم بود؟
 ۱۷۳ **مرثیه مجلس هفتم**
 ۱۷۳ دستان مهربان
 ۱۷۴ به خاطر یک مادر
 ۱۷۴ زمزم کربلا
 ۱۷۷ **مرثیه مجلس هشتم**
 ۱۷۷ نمک‌گیر حسین علیه السلام!
 ۱۸۱ **مرثیه مجلس نهم**
 ۱۸۱ حامی خیمه‌ها!
 ۱۸۳ **مرثیه مجلس دهم**
 ۱۸۳ عبادت‌های کربلایی
 ۱۸۴ بچه‌ها را نترسانید!
 ۱۸۷ کتابنامه
 ۱۸۷ **منابع**

...

- ۱۹۱ **کتاب منتشر شده در این مجموعه**





درآمد

خانواده حسین علیه السلام در کربلا چه می‌کنند؟! مگر کاری از دست فرزندان سیدالشهدا علیه السلام ساخته است؟! حسین علیه السلام با خانواده به کربلا آمده است؛ اما چرا کار به جنگ و کشتار رسید؟ بوی اسارت و آزار می‌آید. اینجا کجا و کودک و نوجوان و خواهر و همسر کجا؟! مگر نمی‌شد که آن‌ها از مردانِ جنگی جدا شوند و برگردند؟

عجب معجزه‌ای کرده ابی‌عبدالله با فرزندان! حسین علیه السلام در عاشورا کشته شد و در خاک کربلا آرمید؛ اما نامش و قیامش ماندگار شد. چگونه ممکن است؟! مگر مردانش را نکشتند و زنانش را اسیر نکردند و کودکانش آواره بیابان نشدند؟ پس چطور گوش تاریخ پر شد از شور و شعور حسینی؟!

داستان خطیر کربلا را خانواده حسین علیه السلام منتشر کردند؛ همان خواهرِ زجرکشیده، همان برادرِ بازوئبریده، همان پسرِ گلودریده، همان فرزندِ قطعه‌قطعه شده، همان زنانِ داغ‌دیده، همان غیرنظامیانِ دست‌بسته، همان شش‌ماهه و سه‌ساله و پنج‌ساله و یازده‌ساله و سیزده‌ساله.

امام حسین علیه السلام فرزندانش را می‌آورد تا رسانه‌ی عاشورا باشند. اگر خانواده



حسین علیه السلام نبود، همه چیز همان‌جا تمام می‌شد و «کربلا در کربلا می‌ماند»؛ اما همه دیدیم که داستان کربلا در عصر عاشورا تمام نشد، بلکه از همان عصر عاشورا در تاریخ آغاز شد.

حسین علیه السلام خانواده‌اش را تا کربلا آورد و همین خانواده، پیام سیدالشهدا علیه السلام را از کربلا بُردند و در عالم منتشر کردند. در این «روایتگری عاشورا» هریک از اعضای آن خانواده مسئولیتی دارد؛ از نوزاد شش‌ماهه تا دختر سه‌ساله و خواهر پنجاه‌وچهارساله. هرکدام به‌نوعی به تبیین داستان کربلا می‌پردازند و این «جهاد تبیین» را فرزندان حسین علیه السلام آغاز کردند؛ یکی با گلوی بریده، غربت پدر را فریاد می‌زند؛ دیگری با فرق دونیم‌شده، مظلومیتش را و یکی در گودی قتلگاه پیام پدرش را چنین به گوش شیعیان می‌رساند: «شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءً عَذْبٌ فَاذْكُرُونِي» و همین‌طور از کربلا تا مدینه و از مدینه تا تمام جهان، پیام حسین علیه السلام را منتشر می‌کنند؛ بله، خانواده حسین علیه السلام ادامه حسین هستند و اگر نبودند، پیام‌وراه و نام‌امام در کربلا می‌ماند که می‌ماند.

روزی که اباعبدالله علیه السلام تصمیم گرفت فرزندانش را به جنگ نابرابر با یزیدیان بیاورد، در خشت خام تاریخ، چیزی را می‌دید که حتی بزرگان آن روزگار در خواب هم نمی‌دیدند. آینده امیدبخشی که آن حضرت را قانع می‌کرد دست به چنین اقدام شگفت‌انگیزی بزند، این بود که می‌دانست فرزندانش راه او را ادامه خواهند داد و یک جنبش جهانی در تاریخ به راه می‌اندازند که همه عالم را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و عجب معجزه‌ای کردند فرزندان حسین علیه السلام!

خانواده اباعبدالله علیه السلام قرن‌هاست سفره‌ای پهن کرده‌اند و هر بار جرعه‌ای از این نعمت تمام‌نشده، به جان ما می‌ریزند. ابی‌عبدالله علیه السلام را می‌بینیم که دور این سفره می‌چرخد و با لبخندش مهمان‌نوازی می‌کند؛ برای مهمان‌های جدید آغوش باز می‌کند و هرکسی را که فکرش را بکنید، دعوت می‌کند. حضرت اشاره می‌کند: بفرمایید، اینجا جای شماست؛ بیایید «سر سفره فرزندانم» بنشینید!



ما چقدر خوش بختیم که بر سر این سفره بزرگ شده‌ایم. با تربتش کاممان را برداشته‌اند؛ با لالایی مادر گرامی‌اش به خواب رفته‌ایم؛ با نام پدر بزرگوارش بیدارمان کرده‌اند؛ با اشک برای گلوی فرزند شیرخواره‌اش شیرمان داده‌اند؛ با توسل به بازوی برادر علمدارش بیمه‌مان کرده‌اند، با توصیفِ خواهر مکرمه‌اش، صبور بارمان آورده‌اند و به امید یاریِ آخرین فرزندش، دعای ظهور خوانده‌اند. واقعاً که این خانواده چقدر در زندگی ما نقش دارند. خدایا شکر!

شکر خدا که نان شب ما حسین شد

ممنون لطف مادر این خانواده‌ایم

داریم با «حسین حسین» پیرمی شویم

خوشحال از این جوانی ازدست داده‌ایم

حالا نوبت به ما رسیده است تا شکر نعمت کنیم. ما نمک پرورده‌ایم سفره‌ایم؛ پس نوبت ماست که به صدای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» او پاسخ دهیم؛ لبیک بگوییم و صدایمان را به صدای یارانش در کربلا گره بزنیم:

«لَيْيَك، دَاعِيِ اللَّهِ، إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ، فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصْرِي»؛ دعوتت را لبیک ای دعوت‌کننده به راه خدا! ندایت را با جان و دل پذیرفتم. اگر آن روز بدنی نداشتم تا با آن فریادرس تو باشم و زبانی نداشتم تا یاری خواهی‌ات را پذیرا شوم، امروز قلب و گوش و چشم من اجابت می‌کند دعوتت را.

فراموش نکرده‌ایم که پدران و مادرانمان نیز مهر ارباب را از پدران و مادرانمان به ارث برده‌اند و ما را هم با عشق اهل بیت علیهم‌السلام پرورش داده‌اند. ما نیز فرزندانمان را بر سر همین سفره می‌بریم و عشق و محبت سیدالشهدا علیه‌السلام را با آنها تقسیم می‌کنیم. پس ما هم می‌توانیم با نشاندن فرزندانمان بر سر سفره حسین علیه‌السلام مانند فرزندان ابا عبد الله علیه‌السلام در گسترده این سفره نقش داشته باشیم و چه افتخاری بالاتر از این؟

حسین علیه السلام با فرزندان‌ش آمد و ما هم با فرزندانمان می‌آییم؛ ما وارث ثاراللهیم و فرزندان‌ی را که از جان و دل دوست داریم و با خون دل بزرگ کرده‌ایم، فدای خونِ خدا می‌کنیم.

سخنی با خوانندگان عزیز

در این مجموعه سخنرانی، با نگاهی نو، به موضوع کاهش جمعیت در خانواده‌های حسینی پرداخته‌ایم و نام این گفت‌وگوها را «با بچه‌هایم، سر یک سفره» گذاشتیم.

«با بچه‌هایم، سر یک سفره!» دوازدهم در سینه دارد:

حرف اول که بیشتر گفت‌وگوی ما در این کتاب را به خود اختصاص داده، این است که «پدر و مادرها هم سر سفرهٔ بچه‌هایند!»؛ یعنی سفرهٔ برکت وجود فرزندان، جلوی پدر و مادر پهن است؛ پس فرزندان با خودشان رزق هم آورده‌اند. در واقع فرزند سپر بلای شماست؛ آرامش می‌آورد، شادی می‌آورد، امنیت می‌آورد. خیلی از پدر و مادرها فکر می‌کنند که فقط آن‌ها سپر بلای فرزندان‌شان هستند؛ در حالی که روایات متعددی در این باره داریم که فرزند برای والدین موجب خیر و برکت است^۱ و بلا و گرفتاری به خاطر فرزندان از آن‌ها دور می‌شود. پس ما و فرزندانمان با هم بر سر یک سفره نشسته‌ایم و فرزندانمان مایهٔ برکت و بقای سفرهٔ زندگی‌مان هستند. باید گفت که فرزند فقط نان خور نیست؛ بلکه نان آور هم هست. همان‌گونه که محبت ابی‌عبدالله علیه السلام از برکت فرزندان‌ش در عالم منتشر شده، ما نیز از برکت فرزندانمان در عالم، خوش‌نام و جاودان می‌مانیم و در زمان حیاتمان نیز از برکات مادی و معنوی این فرزندانِ حسینی روزی می‌خوریم و توشهٔ آخرت خود را سنگین‌تر می‌کنیم.

اما حرف دوم کتاب این است که می‌توانیم با فرزندان حسینی و زبیبی خود،

۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «بَيِّتٌ لِاصْبِيَانٍ فِيهِ لِبَرَكَةٌ فِيهِ؛ خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد.» (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۳۷۴)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ وَنَدَى يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ؛ آنچه برای بنده مؤمن پس از مرگش باقی می‌ماند، فرزندی است که بعد از پدر عبادت خدا می‌کند.» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۵۹)



این «سفرهٔ امام حسینی» را رونق دهیم و آن را نسل به نسل، منتقل کنیم تا راه حسین علیه السلام و فرزندانش گم نشود و هرچه زودتر، یارانی برای آخرین فرزند سیدالشهدا علیه السلام یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام تربیت و آماده شود.

از شما عزیزان می‌خواهیم این نکته را به مردم تذکر دهید که این «سفره امام حسینی» انواعی دارد و باید تلاش کنیم که بیشترین بهره را از این نعمت بی‌نظیر ببریم.

گاهی «سفرهٔ شفابخش» است که به قدرِ نان تبرکی هم برای شفای بیماری‌ها کافی است و از برکت بانیان روضه‌های ابا عبدالله علیه السلام این سفره هر ساله پهن می‌شود.

گاهی این «سفرهٔ آرام‌بخش» است که اشکی در مجالس حسین علیه السلام و در عزای سالار شهیدان می‌ریزیم تا سبکی قلبمان باشد و روشنی دلمان در گرفتاری‌ها و مصائب دنیا و آرام دلمان باشد. این همان توصیه امام رضا علیه السلام به پسر شیبیب است و با روضه ذاکرین و مادحین اهل بیت علیهم السلام محقق می‌شود.

گاهی این سفره، ارزشمندتر است و والاتر؛ یعنی «سفرهٔ نجات‌بخش» است؛ نجات از تاریکی جهالت و نادانی. در این سفره، از محضر وعاظ و سخنرانان و در پای منبرهای سیدالشهدا علیه السلام نور می‌نوشیم و معرفت می‌آموزیم و زندگی و عقلمان روشن می‌شود. با آمدن فرزندانمان بر سر این سفره است که در دنیا و آخرت روسفید و نجات‌یافته خواهیم بود. این همان سفره‌ای است که حضرت در زیارت اربعین فرمودند: «لَيْسَتْ نَقْدٌ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ» و لذاست که اساتید اخلاق و ادب تذکر می‌دهند: آن اشکِ چشمی آتشِ جهنم خاموش‌کن است که با معرفت باشد و هرچه معرفت بالاتر، اشک بر سیدالشهدا علیه السلام آتش خاموش‌کن‌تر!^۱

ما در این کتاب می‌خواهیم با تبیین این معجزه فرزندان ابی عبدالله علیه السلام و یکی از رازهای حضور فرزندانشان در کربلا، مردم را نسبت به اثربخشی

۱. استاد فاطمی نیا رحمته الله.



شگفت‌انگیز نسلشان توجه داده و از دشمنی‌های بسیار مرموز یزیدیان زمان برای از بین بردن نسل حسینی و کوچک کردن سفره بابرکت امام حسینی‌ها مطلع کرده و یادآوری کنیم که مبادا ما شیعیان به دست خودمان نسلمان را از بین ببریم یا در گسترش آن، از روی جهل یا ضعف، کوتاهی کنیم.

همچنین تلاش کرده‌ایم تا به این پرسش هم پاسخ دهیم که چرا خانواده‌های حسینی هم دارند آب می‌روند و کوچک‌تر می‌شوند. اگر آمار طلاق بالا رفته، اگر آرامش، گمشده بعضی از خانواده‌ها شده، اگر ارزش‌ها جای خود را به ضدا ارزش‌ها داده، اگر مهدکودک‌ها و خانه‌های سالمندان برای گسترش در حال رقابت با یکدیگرند، اگر آمار ازدواج و فرزندآوری پایین آمده، همه به خاطر این است که دیدگاه ما دچار تغییر شده است. تنها راه نجات ما از این طوفان تنهایی در جامعه، سوار شدن بر کشتی حسین بن علی علیه السلام است. خداوند متعال حسین علیه السلام را کشتی نجات بشریت قرار داده است و سفره‌ای پهن کرده تا انسان‌ها با نشستن بر سر سفره او و فرزندانش، از طوفان تنهایی نجات یافته، به جامعه‌ای بانشاط دست پیدا کند.

«داستان فرزند» داستانی تکرار شدنی است. اگر امام خمینی رحمة الله علیه نشانی یارانش را در گهواره‌ها^۱ می‌داد و چشم امیدش به دبستانی‌ها^۲ دوخته بود، اگر کودکان شیرخواره باعث یک نهضت جهانی شده‌اند، اگر مقام معظم رهبری گام دوم انقلاب را بردوش کودکان دیروز و جوانان امروز

۱. «وقتی در سال ۱۳۴۲ امام خمینی رحمة الله علیه به سوی تبعیدگاه برده می‌شدند، یک مأمور ساواک از ایشان پرسید: پس یاران شما کجا هستند؟ امام در پاسخ، این جمله تاریخی را فرمودند: «یاران من در گهواره‌های مادرانشان هستند». خرده‌روایت‌هایی خواندنی از «فرزندان در گهواره امام خمینی»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۹ دسترسی در:

<https://www.mashregnews.ir/news/1180526>.

۲. «امید من به شما جوانان است؛ امید من به شما دبستانی‌هاست؛ امید من به شماست که ان شاء الله مقدرات کشور ما بعد از این در دست شماها باشد و شماها وارث این کشور باشید». (صحیفه امام، ج ۶،



می‌گذارد، اگر «سلام فرمانده» در دریای متلاطم مشکلات و سرگرمی‌ها و سردرگمی‌های امروز، ناگهان جوش و خروشی باورنکردنی برای قدرت‌نمایی نسل امام حسینی‌ها و تربیت زمینه‌سازان ظهور و آینده‌ای روشن و بسیار شیرین در بچه‌ها و بزرگ‌ترها به راه انداخته، همه از جنس همان امید صادقی^۱ است که اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را به ما یاد دادند. اگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نسل شعیانش می‌بالد و افتخار می‌کند،^۲ این‌ها همه از امیدواری و حقیقتی خبر می‌دهد که با نسل امام حسینی‌ها و فرزندان ما رقم خواهد خورد. این امیدواری، نسل به نسل به ما رسیده و باید تلاش کنیم که از آن به بهترین شکل بهره ببریم؛ هم برای رفع مشکلاتمان و هم برای ساختن آینده تا مبادا امید و آینده ما را به ناامیدی تبدیل کند. باید مراقب بود؛ چون عده‌ای که می‌خواستند نسل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در کربلا قطع کرده،^۳ نام و یاد حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را در تاریخ خاموش کنند، اکنون هم شمشیر صیقل می‌دهند و نقشه می‌کشند تا شاید بتوانند متوقفمان کنند. عجیب آن‌که ما هم داریم آب به آسیاب آن‌ها می‌ریزیم و تیشه به ریشه خودمان می‌زنیم.

۱. «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم، یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بی‌جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم». بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://khl.ink/f/41673>

۲. «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»؛ من در روز قیامت به زیادی افراد اتمم - حتی به فرزند سقط شده - بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم». (محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۱)

۳. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ رو به عمر بن سعد کرده، فریاد زد: «مَالِك؟ فَطَعَّ اللَّهُ رَحِمَكَ! وَلَا بَارِكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَمْرِكَ، وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْجُجُكَ بَعْدِي عَلَى فِرَاشِكَ، كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ تو را چه شده است؟! خداوند نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کارت را مبارک نگرداند و کسی را بر تو مسلط گرداند که در بستر، سر از تنت جدا سازد؛ همان‌گونه که تو نسل مرا قطع کردی (پسرم را کشتی) و حرمت قرابت من با رسول خدا را حفظ نکردی». (گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۸۲۲)



پروفسور «نیکولاس ابراشتات» از محققان برجسته اندیشکده «اینترپرایز» آمریکا و یکی از چندین پژوهشگر بین‌المللی، در یکی از مقالاتش می‌نویسد:

کاهش نرخ باروری در ایران طی سی سال گذشته حیرت‌انگیز بوده و معادل ۷۰٪ است. این میزان، یکی از سریع‌ترین و چشم‌گیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشریت بوده است.^۱

بنابر نظر کارشناسان، کشور ما در آینده‌ای نه‌چندان دور دچار آبربحران پیری جمعیت خواهد شد که اصلاً قابل جبران نیست.^۲ می‌خواهند

۱. «سقوط آزاد نرخ باروری در ایران»، مشرق‌نیوز، دسترسی در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/755280>

۲. ریاست کمیسیون مشترک «طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» جناب دکتر بانکی پور در رویداد ملی «هم‌آهنگ» که با حضور بیش از ۱۳۰ گروه تبلیغی فعال و برگزیده برادر و خواهر از سراسر کشور در اسفندماه ۱۴۰۰ در مشهد مقدس برگزار شد، درباره آبربحران پیری جمعیت گفت: «بحران‌هایی را می‌شود تخمین زد که ممکن است در این قرن سراغ ما بیاید؛ بحران‌هایی از عوارض طبیعی، جنگ‌ها، فتنه‌ها و اتفاق‌های ناگوار. بحران‌های مختلفی قابل تصور است. ممکن است جنگ هسته‌ای در این قرن رخ بدهد؛ ممکن است جنگ جهانی رخ بدهد؛ ممکن است زلزله خطرناکی در تهران رخ بدهد، چون تهران روی یک گسل است؛ ممکن است دولت ما در این قرن منقرض بشود؛ ممکن است در این قرن انقلاب ما دچار مشکل بشود. این‌ها همه احتمالاتی است که در آینده نگاری باید به آن توجه داشت که در صدساله این قرن پانزدهم چه اتفاق‌هایی ممکن است برای کشورمان بیفتد. در بین این ممکن‌ها که هرکدام می‌تواند ضربی از احتمال را داشته باشد، یک واقعه‌ای ممکن نیست، بلکه قطعی است که در این قرن بر سر این کشور می‌آید و این واقعه از تمام این احتمالاتی که گفتیم، خطرناک‌تر است؛ یعنی حتی از سرنگونی خود انقلابمان هم خطرناک‌تر است و آن «آبربحران پیری جمعیت» است که این آبربحران، هم احتمالش بالاتر و نزدیک به صد درصد است و هم خطرش از همه آن احتمالات بیشتر است. از تمام بحران‌هایی که در تاریخ ایران زمین رخ داده، خطرناک‌تر است. شما بگردید در تاریخ ایران زمین، بحران‌های تاریخی را بررسی کنید؛ مثلاً بحرانی که الآن داخل آن هستیم، بحران کروناست؛ جنگ تحمیلی را هم داشتیم. این‌ها باز هم در بین بحران‌های تاریخ ایران زمین هیچ‌کدام بحران جدی‌ای نیست؛ مثلاً در برابر قحطی‌ای که ۱۲۰ سال پیش در ایران رخ داد یا حمله مغول، آن‌ها ضربه بزرگی به ایران زد. باید بگوییم مخاطب این بحث هرکسی است که به این خطه یعنی ایران مرتبط است، ولو این‌که مسلمان نباشد؛ ولو این‌که ضدانقلاب باشد؛ ولو این‌که هیچ‌کدام از ارزش‌هایی که ما قبول داریم را قبول نداشته باشد. بحران‌های سرزمینی جنسش این‌جوری است و اصلاً بحث ارزشی نیست؛ چون مگر اصلاً ارزشی را به خطر می‌اندازد؟ نه، کل آن سرزمین را از بین می‌برد. این آبربحران پیری جمعیت از همه آن اتفاقات قبلی هم خطرناک‌تر است، به دو دلیل: الف) جنسش بحران نیست، بلکه آبربحران است؛ یعنی بحرانی که منشأ بحران‌های متعددی می‌شود. ب) تمام این بحران‌های تاریخی که رخ داده است، بعد از ده سال، بیست سال، سی سال،



داستان شیرین فرزند را برایمان تبدیل به یک ماجرای تلخ و جبران ناپذیر کنند و دشمنان ما خوب به این موضوع توجه پیدا کرده‌اند. «برژینسکی» سیاستمدار کهنه‌کار آمریکایی که در دوره‌ای مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا نیز بوده، جمله معروفی در مقابله با ایران دارد؛ او می‌گوید:

فکرکردن برای حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران را رها کنید. گفت‌وگوها با تهران را ادامه دهید و بازی طولانی مدتی را با ایران آغاز کنید؛ زیرا آمارهای جمعیتی نشان می‌دهد که اوضاع در طولانی مدت، به نفع رژیم حاکم بر ایران نیست.^۱

این نوشتار که به دنبال از بین بردن حس ناامیدی در جامعه و تصحیح نگاه به فرزند و فرزندآوری است، یکی از بهترین ابزارهای امیدآفرین در زندگی بشر و از اصول اقتدار یک خانواده، جامعه و ملت را تغییر نگاه به مقوله جمعیت در بین عزاداران و عاشقان حسینی می‌داند.^۲ یکی از مهم‌ترین راه‌های نجات کشور از سونامی سالمندی، افسردگی، ضعف و ناتوانی خانواده و ایجاد نشاط و امنیت در جامعه، توجه جدی مردم به تشکیل خانواده کامل، سرسفرهٔ حسین علیه السلام و فرزندان ایشان است.

مجموعهٔ حاضر روایتی است از تقابل دو نگاه واقع‌بینانه و غیرواقعی، یا به تعبیر دیگر: نگاه الهی و غیرالهی به فرزند که از سه دهه گذشته آغاز شده است. دغدغه ما این است که ذهن و زبان مبلغان گرامی و دلسوز دین و جامعه را در راستای دغدغهٔ جدی مقام معظم رهبری در حوزه جمعیت غنی کنیم. ایشان در سال‌های گذشته بیش از چهل مرتبه بر موضوع جمعیت تأکید فرموده و به بیان‌های مختلف نسبت به این مسئلهٔ جدی

جامعه به حالت عادی برگشته است... اما آبربحران پیری جمعیت ۱۵۰ سال طول می‌کشد و وقتی داخل آن افتادیم، نمی‌توانیم از آن خارج بشویم». به نقل از خبرگزاری دانشجو، دسترسی در:
<https://apar.com/v/FDL4R>

۱. نک: مجید فولادی، کاهش جمعیت آخرین راهبرد غرب، ص ۷۲.

۲. نک: سید محمد حسین راجی، اصول اقتدار، فصل هفتم.



جامعه هشدار و همه ما را خطاب قرار داده‌اند. ادبیات رهبری که کلیدواژه شخصیتی‌شان «عزت و شجاعت» است، به جمعیت که می‌رسند، می‌فرمایند تن انسان می‌لرزد.^۱

... مسئله فرزندآوری و مسئله نسل بسیار مهم است. این موضوعی است که بنده بارها در این چند سال اخیر تکیه کرده‌ام و تأکید کرده‌ام؛ ولی متأسفانه حال‌که انسان نتایج را نگاه می‌کند، معلوم می‌شود که خیلی این تأکیدها تأثیر زیادی نداشته. این‌ها احتیاج دارد به قانون؛ احتیاج دارد به دنبال‌گیری جدی دستگاه‌های اجرایی و بایستی به‌جذ مسئله فرزندآوری را مهم دانست و از پیروی جمعیت ترسید. حالا خارجی‌ها را کار نداریم؛ دشمن، دشمن است؛ اما بعضی کج‌سلیقگی‌ها را متأسفانه آدم در داخل مشاهده می‌کند (یکجایی خواندم) که می‌گویند: «آقا! پیروی جمعیت اشکالی ندارد!» چطور اشکالی ندارد؟! یکی از پُرفایده‌ترین ثروت‌های يك کشور، جمعیت جوان در يك کشور است که ما بحمدالله از اوایل انقلاب تا امروز برخوردار بوده‌ایم و اگر بنا باشد بعداً برخوردار نباشیم، یقیناً عقب خواهیم ماند.^۲

سیاست‌ها، راهبردها، مزیت‌ها (در این کتاب چه می‌گذرد؟)

محصول تبلیغی و منبر کاملی که در اختیار شما عزیزان قرار دارد، با رویکردی علمی و تبلیغی و بانگاهی نو، به موضوع کاهش جمعیت و موانع رشد درست جمعیتی پرداخته و در عین توجه به نکات علمی، دقیق و کارشناسی‌شده، از روش‌های تولید محتوای روشمند، جذاب و اثرگذار بهره برده است. مدل و روش پاسخ‌گویی به نظام مسائل جمع‌آوری‌شده

۱. «ما باید این را بدانیم چه کار داریم می‌کنیم؛ یعنی واقعاً این آسیب‌ها را بفهمیم. مسئله جمعیت، یکی از خطرانی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر می‌کند، تن او می‌لرزد. این مسئله جمعیت است... مسئله جمعیت را جدی بگیرید؛ جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می‌کند. يك جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست؛ یعنی مسئله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می‌کنیم؛ نه، اگر چند سال بگذرد، وقتی نسل‌ها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست». بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۲، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/24721>

۲. بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۹۹.



درباره این موضوع، با نگاه حاکمیتی نبوده و این مسئله اجتماعی را بیشتر با نگاه فردی و خانوادگی مورد بحث قرار داده و دست مبلّغان را برای تنظیم بحث، متناسب^۱ با مخاطب خود باز گذاشته است.

نکته مهمی که باید یادآور شویم، این است که این حرف‌ها در حوزه فرزندآوری به این معنا نیست که همه خانواده‌ها باید مثلاً چهار یا پنج فرزند داشته باشند. ما تفاوت شرایط، مشکلات، بیماری‌ها و مانند این مسائل را می‌دانیم و یک عدد مشخص را برای تعداد فرزند، ضروری و استاندارد نمی‌دانیم؛ اما می‌خواهیم در این جلسات به شما و خودمان ثابت کنیم که می‌شود نگاهمان را درست کنیم؛ برخی مشکلات را که توهم بود، از ذهنمان بیرون کنیم؛ بعضی مشکلات را با درست دیدن ماجرا برای خودمان حل کنیم؛ پاره‌ای از مشکلات و حرف‌ها را به جان و دل بپذیریم و به خاطر ارزش و اهمیت موضوع، با آن کنار بیاییم. خلاصه این‌که در حد توانمان، سفرهٔ حسینی‌مان را کوچک نکنیم و در گسترش نسل حسینی سهیم باشیم و خود را از این برکات محروم نکنیم.

متن حاضر دو آورده جدی برای مبلّغان دارد: اول آن‌که برای موضوع کاهش جمعیت و مصیبتی که دارد به سراغ زندگی همهٔ می‌آید، ایجاد مسئله و دغدغه می‌کند؛ دوم آن‌که توانمندی لازم برای مقابله و پاسخ‌گویی به دغدغه‌ها و شبهات مردم در حوزه جمعیت را فراهم می‌کند. برای آمادگی بیشتر شما عزیزان پیشنهاد می‌کنیم که از کتاب «ایران، جوان بمان» نوشته حجت‌الاسلام عباسی ولدی هم بهره ببرید.

مسیر تولید

برای تولید این محصول تبلیغی چندین گام مهم برداشته شد:

ابتدا برگزاری نشست تخصصی با اساتید حوزه جمعیت، از جمله آقایان:

۱. بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۹۹، دسترسی



عباسی ولدی، صالح قاسمی، منفرد، بهرامی و وافی، در راستای کشف نظام مسائل موضوع جمعیت و بررسی اولویت‌های این مسائل.

فعالیت دیگر، تعیین مخاطب و پیدا کردن دغدغه‌ها، سؤالات و شبهات آن‌ها در مورد فرزندآوری بود که با رصد میدانی و تعامل با کارشناسان حوزه جمعیت محقق شد.

در گام بعدی به طراحی ایده‌های محتوایی مناسب با موضوع جمعیت و مناسبت محرم پرداختیم و با واکاوی واقعه عاشورا به ارزش و اثرگذاری بی‌نظیر فرزندان امام حسین علیه السلام رسیدیم و از برقراری ارتباط میان این مفاهیم، به ایده «با بچه‌هایم سربیک سفره!» رسیدیم.

تولید متن ده جلسه سخنرانی مکتوب (ویژه مبلغان) با صرف بیش از ۵۰۰۰ ساعت کار پژوهشی و تولیدی، با استفاده از قلم علمی، تبلیغی و روان، همراه با عناوین هنری و محتوایی جذاب، ما را به تولید یک متن منبر مکتوب موفق نمود.

از جمله مزیت‌های این کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تولید و آماده‌سازی انواع کدهای QR (مناسب پادکست، کتاب صوتی، سند‌های پشتیبان محتوایی و ...) با هدف تکمیل و تقویت محتوا و پوشش رسانه‌ای این محتوا برای مبلغین اهل رسانه و تبلیغ در فضای مجازی، برای تسهیل گفتمان‌سازی در تبلیغ، از طریق پیوست‌های محتوا در فضای مجازی، برای تکرار و ملکه شدن محتوا.

۲. کتاب صوتی «با بچه‌هایم سربیک سفره!» برای مبلغین و کنشگران حوزه جمعیت.

۳. تولید و طراحی نقشه ذهنی و درختواره مناسب هر جلسه در ابتدای همه جلسات، با هدف ماندگاری و دسته‌بندی محتوای هر جلسه برای ارائه آسان‌تر به مبلغین.

۴. طراحی نقشه ذهنی کل کتاب در پایان آن.



۵. داشتن محتوای مکمل. هر جلسه از محصول حاضر، شامل حدود پنج هزار کلمه است تا شما مبلغ عزیز بتوانید متناسب با زمان و مکان و مخاطب خاص خود، با گزینش از میان این مباحث، به ارائه مبحث مد نظر خود در حوزه جمعیت بپردازید.

۶. این محصول اگرچه برای محرم و صفر تولید شده، اما امکان استفاده از آن در دیگر مناسبت‌های سال نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال: می‌تواند محتوای پشتیبان در هیئات هفتگی و مانند آن برای مبلغان کشوری و استانی فعال که در تمام طول سال منبر دارند، باشد.

۷. روش پاسخ‌گویی به نظام مسائلی جمع‌آوری شده حول این موضوع، با نگاه حاکمیتی نبوده؛ بلکه غالباً با نگاه فردی و خانوادگی مورد بحث قرار گرفته و دست مبلغان را برای تنظیم بحث، متناسب با مخاطب خود باز گذاشته است.

۸. در نگارش این کتاب، سعی بر آن بوده تا مهم‌ترین عوامل کاهش جمعیت مطرح شده، پاسخی همه‌فهم و موردپسند خواص به عموم مردم و مبلغان محترم برای ایجاد یا تثبیت نگرانی نسبت به کاهش جمعیت داده شود.

به کمک شما نیازمندیم!

از آنجاکه هر کتابی برای غنی‌تر شدن نیازمند نظرات کارشناسان مربوطه است و اطلاعات و آمار و ایده‌های خلاقانه این حوزه هر از چندی به روزرسانی می‌شود، لذا خوشحال می‌شویم که با نظرات انتقادی و پیشنهادی خود، ما را در رفع عیوب و ارتقای این محصول یاری فرمایید.

در کتاب «با بچه‌هایم سر یک سفره!»، در ده مجلس، درباره این موضوعات سخن گفته‌ایم:

مجلس اول: سر سفره بچه‌های حسین (علیه السلام)!

هر ساله محرم همه عاشقان و دوستداران سیدالشهدا (علیه السلام) دور یک سفره



جمع می‌شوند و تجدید پیمان می‌کنند. ما به دنبال آن هستیم تا بگوییم فرزندان حسین علیه السلام در رساندن کربلا و عاشورا به ما نقش بسیار مهمی داشتند و ما در واقع سر سفره فرزندان امام حسین علیه السلام نشستیم و می‌توانیم با فرزندانمان به این سفره رونق دهیم.

مجلس دوم: چشمانی که به دست اوست!

با توجه به توکل امام حسین علیه السلام به خدا در همه شئون زندگی، در موضوعات اقتصادی هم چشم ما باید به دستان خدا باشد. روزی فرزند تضمین شده و او در واقع نان آور خانه من و شماست؛ پس مطمئن باشیم که ما هم سر سفره فرزندانمان نشستیم.

مجلس سوم: به سختی اش می‌ارزد!

فرزند شیرینی زندگی است. رنج این شیرینی را هم نمی‌شود نادیده گرفت؛ اما نوع نگاه ما به زندگی است که شیرینی این رنج‌ها را چندین برابر می‌کند. راز رنج شیرین کربلایی‌ها همین است. کافی است زندگی را از بالا ببینیم.

مجلس چهارم: سفره تنهایی

خانواده سیدالشهدا علیه السلام در کربلا پشت به پشت هم ایستادند تا عصای دست پدر خانواده باشند. خانواده امام حسینی نیز با الگوگیری از سیدالشهدا علیه السلام رنج و تنهایی کهن سالی را نابود می‌کند.

مجلس پنجم: سر کدام سفره نشستیم؟

مبارزه با حسین علیه السلام در کربلا تمام نشد. ادامه دهندگان راه بنی‌امیه امروز نیز با استحاله فرهنگی و شگردهای آن، برای تغییر ارزش‌های حسینی می‌کوشند و می‌خواهند نسل حسینی در زمین وجود نداشته باشد یا اگر وجود دارد، هویت حسینی نداشته باشد.

مجلس ششم: معامله شیرین!

سفره‌گردان عالم خداست و همه زندگی ما در دست اوست؛ پس



باید دل به او بدهیم و خود را سرِ خوانِ نعمت او ببینیم و از حرف‌ها و بهانه‌گیری‌های مردم عبور کنیم. برای تحمل حرف‌های مردم، خیلی مهم است که با چه کسی معامله کنیم. اگر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام این سختی‌ها را به جان خرید و تحمل کرد، به خاطر این بود که با خداوند متعال معامله کرد.

مجلس هفتم: سفره را او پهن می‌کند!

«مادری» مهم‌ترین و اثرگذارترین جایگاه اجتماعی است. آیندهٔ بشریت و تربیت نسلی حسینی که یاوران مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشند، به دست مادران است که با مهرشان به سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرزندان حسینی تربیت می‌کنند

مجلس هشتم: تربیتش با ما!

«فرزند بیشتر مانع تربیت نیست؛ بلکه خود، ابزار مهمی برای تربیت است. لقمهٔ حلال و سفرهٔ حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کارها را درست می‌کنند».

مجلس نهم: جای پای عباس عَلَيْهِ السَّلَامُ

تبیین ضرورت و نحوهٔ برخورد مسئولانه همهٔ مردم برای موضوع افزایش نسل، به عنوان بهترین راه حل مشکل بحران جمعیت به مدل حمایت حضرت عباس عَلَيْهِ السَّلَامُ و معرفی فرزند به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت یک خانواده و جامعه.

مجلس دهم: سفرهٔ همیشه باز!

نگاهی متفاوت به عبادت‌های سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ و نقش خانواده ایشان در این عبادت‌ها، خصوصاً در کربلا، برای روشن شدن جایگاه خانواده و فرزندان ما در رشد معنوی و رسیدن به کمالات والای انسانی.

مجموعهٔ حاضر به سفارش «اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی» با تلاش گروه تولید محتوای شهید حاج قاسم سلیمانی و با مشورت و بهره‌مندی از کتاب‌ها و دیدگاه‌های استادان و بزرگان حوزهٔ تبلیغ و سخنرانی‌های کارشناسان حوزه جمعیت، از جمله حجت‌الاسلام محسن عباسی‌ولدی، حجت‌الاسلام سید علی اصغر علوی، حجت‌الاسلام



صدرا بهرامی، حجت‌الاسلام مسلم وافی، حجت‌الاسلام محمد جنتی،
حجت‌الاسلام مجتبی حجتی، دکتر صالح قاسمی و دکتر بانکی پور تألیف
شده است.

در اینجا از تمام پژوهشگران عزیزی که ما را در تولید این مجموعه
گران‌سنگ یاری کردند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم: حجج‌الاسلام موسی
محمدآبادی، علی آب‌انباری، حمید قاسمی، حسین جوادی‌صدر، حسین
یوسفیان، رضازندوکیلی و سیدمحمد علی موسوی‌زاده.

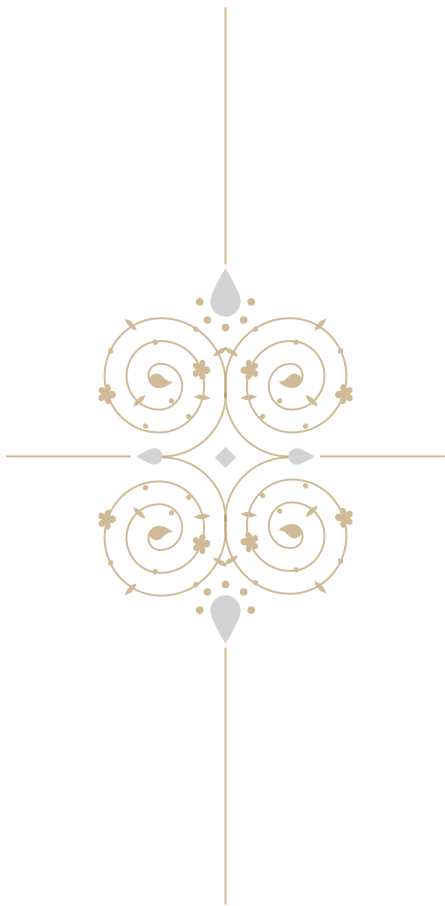
اداره‌راهبری محتوای تبلیغی

اداره‌کل امور مبلغی سازمان تبلیغات اسلامی



مجلس اول

سرفرد چهاى
حسين عليه السلام!





بسم الله الرحمن الرحيم

هرساله محرم همه عاشقان و دوستداران سیدالشهدا علیه السلام دور یک سفره جمع می‌شوند و تجدید پیمان می‌کنند. ما به دنبال آن هستیم تا بگوییم فرزندان حسین علیه السلام در رساندن کربلا و عاشورا به ما نقش بسیار مهمی داشتند و ما در واقع سر سفره فرزندان امام حسین علیه السلام نشستیم و می‌توانیم با فرزندانمان به این سفره رونق دهیم.

عجب سفره‌ای دارد حسین علیه السلام!

خدای متعال به واسطه ابوالفضل علیه السلام سفره‌ای را در سراسر عالم پهن کرده که تمام دل‌های عالمیان را نمک‌گیر خود کرده است. مسلمان و غیرمسلمان هم نمی‌شناسد. دلربایی حسین علیه السلام و بچه‌هایش همه عالم را مجذوب خود کرده است.

سفره‌ای که حقیقتاً بی‌نظیر است و صاحب آن همیشه چشم‌به‌راه است که هر آدمی با هر مرام و مسلکی، بیاید و از این خوان پر نعمت استفاده کند. شما کسی را می‌شناسید که سر این سفره رفته باشد و ناامید برگشته باشد؟! محال است.^۱ اگر هم یک‌وقت متوجه اثرش نشده، به خاطر این



۱. در صورت داشتن زمان، می‌توان از این داستان نیز استفاده کرد:

بوده که به مصلحت خودش، حاجت او را به زمانی دیگر یا به جایی دیگر

دل یک مادر و جوانش، دل یک نوکر دلسوخته به این دریا متصل شد و کاری کرد کارستان. سفره امام حسین علیه السلام آنها را بدجور نم‌گیر خود کرد. تا زنده بودند، از پای این سفره بلند نشدند و بسیاری از عاشقان حسین علیه السلام را نیز کنار این سفره نشانند.

شخصی هست در کرمان که هر ساله در ایام محرم، هجده شب در مجلس عزای ابا عبدالله علیه السلام سفره پهن میکند. همه مردم را هم دعوت می‌کند. ماجرای هجده شب روضه ایشان آنقدر شنیدنی و جذاب است که یکی از سخنرانان کشوری را برای شنیدن اصل ماجرا از زبان خود او، به خانه آقا ماشاءالله در کرمان کشانده است.

آقا ماشاءالله در جوانی نجار بود و در همان زمان دچار بیماری شد و کارش به بیمارستان کشید. این بیماری آن قدر شدید بود که کلیه‌های او را از کار انداخت و دکترها را از درمان او ناامید کرد. آقا ماشاءالله را جواب کردند و این جوان را به زیر راه‌پله بیمارستان فرستادند و از آنجا هم به منزل منتقل کردند.

آقا ماشاءالله خداداد پور، مرد نورانی داستان ما، می‌گوید:

وقتی مراب به خانه آوردند، دیگر نمی‌توانستم حرف بزنم. گاهی به هوش می‌آمدم و گاهی از هوش می‌رفتم. محرم بود. مادرم از مجلس ابا عبدالله الحسین آمد و شروع کرد به گریه کردن. یک دستمال آورد و گفت: «می‌خواهم این دستمال را به بدن تو بکشم. با این دستمال فقط اشک بر اریابم حسین را پاک کرده‌ام. حسین باید تو را شفا بدهد.»

خواستم بگویم: «مادر جان، کار بدن من با این کرم خوردگی و شدت ورم و تعفن از شفا گذشته است. آخر چه کسی می‌خواهد این بدن را درست کند؟!» اما به خاطر مادر چیزی نگفتم.

مادرم همین طور که دستمال را به بدن من می‌کشید، دوباره زد زیر گریه و گفت: «یا ابا عبدالله، بچه‌ام را از تو می‌خواهم.» با ناله‌های مادرم، دل من هم شکست. گفتم: «آقا اگر مرا شفا بدهی، برایت در کوچه‌ها شام می‌دهم.» این جمله برای شما در کوچه شام می‌دهم» در ذهنم تکرار می‌شد. حالم روز به روز بدتر می‌شد. امیدم را به طور کامل از دست داده بودم.

یکی دو روز بعد، نمی‌دانم در عالم خواب بود یا بیداری، دیدم آقایی روی صندلی کنارم نشسته. این قدر زیبا بود که بیماری‌ام را فراموش کردم. به سید گفتم: «به‌به! اینکه می‌گویند نگاه کردن به صورت عالم عبادت است، شما را می‌گویند.»

فرمود: «ماشاءالله نجار! چه می‌خواهی؟» گفتم: «من با اریابم حسین کار دارم. می‌خواهم مرا شفا بدهد.»

سید با مهربانی عجیبی به من نگاه کرد و فرمود: «من حسینم. تو شفا گرفتی!»

باورم نمی‌شد. من کجا و اریابم کجا؟ من کجا و پسر فاطمه کجا؟ خیلی حال عجیبی داشتم. در حالی که دراز کشیده بودم، بلند شدم و نشستم. باور نکردنی بود؛ اما امام حسین به من نگاه کرده بود. حضرت فرمود: «حالا بیا مقداری آب بخور. ببین که حالت خوب شده.»

از تخت پایین آمدم. فهمیدم حالم خوب شده. معجزه امام حسین را دیده بودم. سفره امام حسین و اشک‌های مادرم کار خودش را کرده بود.

ابا عبدالله علیه السلام آقا ماشاءالله را خریده بود. اشک‌های مادرش سکه‌های بازار خریداری محبت و شفای حسین شده بود. عجب سفرهای داری حسین جان!

آقا ماشاءالله می‌گوید:

رفتم داخل حیاط و از شیر وسط حیاط مقداری آب خوردم. آقا فرمود: «روضه‌ای را که گفتم، بگیر.» بعد فرمودند: «ماشاءالله چند روز می‌خواهی روزه بگیری؟» من که در ذهنم فقط غذا دادن در کوچه‌ها بود،



حواله داده‌اند.

البته هر مهمان ظرفیتی دارد و سطح خاصی از توقعات را در دل می‌پرورد. به همین دلیل باید گفت که سفرهٔ سیدالشهدا علیه السلام انواعی پیدا می‌کند. گاهی «سفرهٔ شفا بخش» است که باتکه نانی از این سفره یا با آب مشکِ ساقیان هیئت یا حتی با گلِ عزای عزادارانش، دردمندان را شفا می‌دهد. سفرهٔ اباعبدالله علیه السلام معجزه‌های بی‌شماری دارد که کتاب‌ها دربارهٔ آن نوشته‌اند و بی‌اغراق باید پذیرفت که همگی قطره‌ای است در برابر دریای بی‌کران

گفتم: «ده روز.» آقا جملهٔ عجیبی فرمودند: «چرا ده روز؟ هجده روز بگیر. به یاد مادر ما که هجده ساله به شهادت رسید.»

جملهٔ ابی‌عبدالله دل آدم را آتش می‌زند. انکار محرم‌های ما باید با مادر شروع شود و با یاد مادر و مثل همیشه مزه‌زداری را باید از مادر بگیریم.

رفتم سراغ خانواده‌ام و آنها را بیدار کردم. وقتی که مرا با این حال دیدند، گریه و فریادشان بلند شد. همسایه‌ها ریختند خانهٔ ما. فکر می‌کردند که من تمام کرده‌ام؛ اما در کمال تعجب دیدند که شفا پیدا کرده‌ام. این قدر شفای من باور نکردنی بود که وقتی به مسجد می‌رفتم، بعضی‌ها می‌گفتند: «چقدر شبیه مرحوم ماشاءالله است.»

سال بعد محرم که شد، باید به قولم عمل می‌کردم؛ ولی ما در آن ایام، آه در بساط نداشتیم و صدقه خور شده بودیم. مادرم گفت: «با جایی دادن به مردم سر کوجه روزه بگیر!»

با خودم گفتم: «یا اباعبدالله، می‌خواهم روزه بگیرم؛ ولی الان هیچ چیزی ندارم.» خدا شاهد است همان طور که برای مرضی‌ام می‌سوختم، همان طور و حتی بیشتر از آن، برای این می‌سوختم که گفته بودم: «حسین جان برایت روزه می‌گیرم، برای مادر روزه می‌گیرم» و الان چیزی نداشتم.

در همین اوضاع و احوال بودم که دوباره توفیق ملاقات آقا را پیدا کردم. آقا فرمود: «ماشاءالله نجار، چه مشکلی داری؟» گفتم: «آقا جان، می‌خواهم روزه بگیرم؛ ولی پول ندارم.»

فرمودند: «بلند شو و روزه‌ات را بگیر. بقیه‌اش با ما. داخل همین حیاط روزه بگیر. برو جارو را بیاور تا خودم زیر پای گریه‌کنان مادرم را جارو کنم.» جارو را آوردم و خودم با گریه شروع کردم به جارو زدن. همین که کارم تمام شد و نمازم را خواندم، صدای در آمد. در را باز کردم، با صحنهٔ عجیبی مواجه شدم. یکی از بازاری‌های شهرمان بود که با وانت همهٔ وسایل روزه (مثل برنج، دیگ، سماور و...) را آورده بود. گفتم: «اینجا چیست؟» گفت: «چیزی نگو. هرچه دیشب تو دیدی، من هم دیدم!»

حیاط خانهٔ ما برای روزه خیلی کوچک بود. از آن موقع به بعد، بعضی خانه‌های اطراف نیز به اینجای اضافه شد و حالا مجلس اربابم حسین علیه السلام به یک حسینیهٔ بزرگ تبدیل شده است.

تا همین امروز هم این روزه برقرار است. کم نیستند امثال آقا ماشاءالله که در کربلا و نجف و حتی در مجالس سیدالشهدا علیه السلام، هم خودشان سر این سفرهٔ شفا می‌گیرند و هم واسطه می‌شوند برای پهن کردن این سفرهٔ مادی و معنوی در عزای سیدالشهدا علیه السلام. (علیرضا پناهیان، داستان ماشاءالله نجار،

دسترسی در:



محبت و لطف اباعبدالله الحسین علیه السلام. یکی از این قطرات کرامت مربوط به مرجع عظیم الشان شیعیان، حضرت آیت الله بروجردی است.

درباره این استاد کم‌نظیر و نظرکرده سیدالشهدا علیه السلام معروف است که در مسیر عزاداران سیدالشهدا علیه السلام ایستادند و از درد چشم و ناراحتی‌شان به خوان کرم ابی عبدالله پناه بردند. مقداری از گلی که عزاداران به نشانه‌ی عزا به سروصورتشان مالیده بودند، برداشتند و به چشمان کشیدند. معجزه‌ای اتفاق افتاد که در دستگاه باعظمت اربابان ناممکن نبود. درد چشمی که طبیب‌ها از معالجه آن ناامید شده بودند، شفا پیدا کرد. هیچ اثری از آن باقی نمانده بود و تا آخر عمر، این دانشمند جهان اسلام و این نوکر سیدالشهدا علیه السلام محتاج عینک و درمان نشدند.^۱

گاهی سفره ابی عبدالله «سفره آرام‌بخش» است که اشکی در مجالس حسین علیه السلام و در عزای سالار شهیدان می‌ریزیم تا قلبمان سبک شود و روشنی دلمان در گرفتاری‌ها و مصائب دنیا باشد. هرساله من و شما بعد از بیرون آمدن از روضه سیدالشهدا علیه السلام این آرامش را در وجودمان احساس می‌کنیم.

اما گاهی برکات این سفره بیشتر از این‌هاست. «سفره نجات‌بخش» است، هم نجات از جهالت در زندگی فردی، هم نجات از جهالت در اجتماع. آن قدر افراد مختلف از قیام امام حسین علیه السلام درس گرفته‌اند که حد و حساب ندارد. قیام‌های مختلفی با سرمشق گرفتن از کربلا، مردم دنیا را نجات داده‌اند، تا جایی که حتی صدایش به گوش گاندی هم رسیده است. این مرد آزادی‌خواه می‌گوید: «اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، واجب است همان راهی را برویم که حسین بن علی رفته است.»^۲ این همان سفره‌ای است که حضرت در زیارت اربعین فرمودند: «لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ».^۳

۱. سید نعمت‌الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج. ۱.

۲. علی ابوالحسنی (منذر)، مهاتما گاندی، ص ۳۰۵.

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، ج ۶، ص ۱۱۳؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان.



و لذاست که برخی از استادان اخلاق و عرفان^۱ می‌فرمودند که آن اشکِ چشمی آتشی جهنم‌خاموش‌کن است که معرفت زیادی داشته باشد و هرچه معرفت زیادتر، اشک بر سیدالشهدا علیه السلام آتش خاموش‌کن‌تر.

علامه طباطبایی رحمة الله عليه، صاحب تفسیر کم‌نظیر المیزان می‌فرموند: «هیچ‌کس به هیچ مرحله‌ای از معنویت نرسید، مگر در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و یا در توسل به آن حضرت.»^۲ یعنی عرفا هم سر سفرهٔ حسین علیه السلام هستند. پس حواسمان باشد کجا نشسته‌ایم و چه قدرت پروازی داریم. راه این پرواز هم استفادهٔ درست و کامل از این خوان باعظمت است.

مهمانی حسین علیه السلام در دنیا شروع می‌شود؛ اما به اینجا ختم نمی‌شود. استاد بزرگ و عارف واصل، مرحوم آیت‌الله بهجت رحمة الله عليه، می‌فرمودند: «فردای قیامت که هیچ چیز از انسان نمی‌خزند، اشک بر سیدالشهدا علیه السلام را مثل دانهٔ دَرّی برایش نقد می‌کنند.»^۳ یعنی قیامت هم سر سفرهٔ حسینیم.^۴

پیام‌آوران کربلا!

هرساله محرم که از راه می‌رسد، این شعر زیبا، ورد زبان من و شما می‌شود:

سِرّنی در نینوا می‌ماند، اگر زینب نبود

۱. استاد فاطمی نیا رحمة الله عليه.

۲. «بزرگ‌ترین نصیحت علامه طباطبایی رحمة الله عليه»، خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۰ مرداد ۱۳۹۹، دسترسی در: <https://www.hawzahnews.com/news/910565>.

۳. مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله بهجت، رحمت و اسعه، ص ۲۵۷.

۴. کاش قدر اشک‌هایی را که برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌ریزیم، بدانیم؛ مانند شهدا که انصافاً می‌دانستند اشک بر امام حسین علیه السلام چه برکت و عظمتی دارد، می‌دانستند برای اوج‌گرفتن باید از امام حسین علیه السلام کمک بگیرند. یکی از این دردانه‌ها طلبهٔ شهید محسن درودی بود. آقا محسن در عملیات چشم‌هایش مجروح شد و منتقلش کردند تهران. دکتر رفت بالای سرش و معاینه‌اش کرد. بعد از معاینه، آقا محسن پرسید: «آقای دکتر، مجرای اشک چشمم سالم است؟» دکتر پرسید: «برای چه این را می‌پرسی، پسر جان؟» محسن گفت: «می‌توانم دوباره گریه کنم؟» دکتر تعجبش بیشتر شد. گفت: «منظورت چیست؟» محسن گفت: «چشمی که برای امام حسین گریه نکند، به درد من نمی‌خورد...»

(ماهنامهٔ فکه، ش ۱۲۶، ص ۱۰۷)



کربلا در کربلا می‌ماند، اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ

پشت ابری از ریای می‌ماند، اگر زینب نبود^۱

باید به معنای این شعر از زاویه دیگری نگاه کنیم؛ شاید کربلای حسین علیه السلام و اولادش برایمان معنای دیگری پیدا کند.

زینب علیها السلام را خدا نگه داشت تا امیرالمومنین علیه السلام زنده بماند. آن هنگامی که در شام و کوفه خطبه می‌خواند، همه مردم دنبال علی علیه السلام می‌گشتند؛ ولی با حضرت زینب علیها السلام مواجه شدند... بله، زینب علیها السلام باید بماند تا نسل علی علیه السلام و حسین علیه السلام بماند. زینب علیها السلام باید بماند تا بلندگوی حق و حقیقت باشد، باید در آن موقعیت بسیار سخت جهاد تبیینی راه بیندازد که به دشمن فرصت ندهد تا روایت غلطش از حادثه کربلا را رواج بدهد.^۲

امشب می‌خواهم از شما بپرسم که چرا فقط زینب علیها السلام؟ چرا خانواده حسین علیه السلام نه؟ چرا امام سجاد علیه السلام را نمی‌گوییم؟ مگر غیر از این است که امام سجاد علیه السلام قریب به ۳۴ سال بعد از حادثه کربلا یک‌تنه ایستاد و مانع از ویران شدن بنای اسلام شد؟!^۳ مگر غیر از این است که با دیدن آب از پدرش یاد می‌کرد، با دیدن نان یاد حسین علیه السلام را زنده می‌کرد و حتی با دیدن بریدن سربیک گوسفند...؟!

مگر غیر از این است که علی‌اصغر علیه السلام با گلوی بریده‌اش، حسین علیه السلام و

۱. قادر طهماسبی.

۲. «این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت. نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند. کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده. [اما] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی» (بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۲۱ آذر ۱۴۰۰، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/49192>).

۳. «چرا امام سجاد علیه السلام را نمی‌گوییم؟ امام سجادی که تقریباً ۳۴ سال بعد از حادثه کربلا، یک‌تنه ایستاده بود و مانع از ویران شدن بنای دین شد. اگر تلاش‌های امام سجاد علیه السلام نبود، شهادت امام حسین علیه السلام ضایع شده بود و آثار آن نمی‌ماند» (بیانات در دیدار اقدشار مختلف مردم، ۲۳ تیر ۱۳۷۲).



مظلومیتش را فریاد می‌زند؟! مگر غیر از این است که ماجرای خرابه و دختر سه‌سالهٔ اباعبدالله علیه السلام دل‌ها را تا قیام قیامت می‌لرزاند؟! مگر غیر از این است که فاطمهٔ صغری، یکی از دختران اباعبدالله علیه السلام، مانند زینب خطبه‌ای حسین وار و علی وار خوانده است؟!

مگر غیر از این است که قاسم بن الحسن، عبدالله بن الحسن، علی اکبر، سکینه و همهٔ فرزندان و نسل اباعبدالله علیه السلام اگر نبودند، کربلا در کربلا می‌ماند؟! زینب نماد و نمونه‌ای از خانوادهٔ حسین علیه السلام است. بله، همین طور است، تمام خانوادهٔ حسین علیه السلام، حسین علیه السلام را فریاد می‌زدند. یعنی کربلا در کربلا می‌ماند، اگر خانوادهٔ حسین علیه السلام نبودند.

حواسمان باشد که امام سجاد علیه السلام پرچم‌دار نسل اباعبدالله علیه السلام است. فرزند سیدالشهدا علیه السلام باید بیمار شود تا زنده بماند و بعد از کربلا پرچم‌داری کند. زینب علیه السلام باید سپر بلای بچه‌های سیدالشهدا علیه السلام شود؛ اما حضرت زینب علیه السلام هم می‌داند که امامش حضرت سجاد علیه السلام است؛ برای همین پیش امام سجاد علیه السلام می‌آید و می‌گوید: «امام من، مولای من، چه کنیم با بچه‌ها و خیمه‌ها؟» بمیرم برای دل امام سجاد علیه السلام و زینب علیه السلام. باز هم روضه، روضهٔ خانوادهٔ حسین است و بچه‌های حسین علیه السلام. امام سجاد علیه السلام فرمود: «عَلَيْكَ بِالْفَرَارِ»^۱ (عمه جان، بگویند بچه‌ها فرار کنند).

با چشم اشک‌بار علیکن بالفرار
 با قلب داغ‌دار علیکن بالفرار
 جان‌هم‌رسیده‌گرچه به لب‌هایتان ولی
 با حال احتضار علیکن بالفرار
 از من به لاله‌های حرم عمه جان بگو
 حتی به روی خار... علیکن بالفرار^۲

۱. گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۵، ص ۲۱۳.

۲. مصطفی متولی.



اما دشمن نمی‌داند که خدا مراقب فرزندان حسین علیهم‌السلام است و این نور خاموش شدنی نیست. حالا دیگر با خیال راحت می‌توانیم بگوییم که «کربلا در کربلا می‌ماند، اگر خانواده حسین علیهم‌السلام نبودند.»

در پناه حسین علیهم‌السلام

اباعبدالله علیهم‌السلام و خانواده ایشان قرن‌هاست که سفره‌ای پهن کرده‌اند و هر کسی را که فکرش را بکنید، دعوت می‌کنند. آن حضرت هر محرم به من و شما می‌گویند: «بفرمایید! اینجا جای شماست. بیایید سر سفره فرزندانم بنشینید. بفرمایید! هلا بیکم یا زواری!»

چقدر خوشبختیم که سر این سفره بزرگ شده‌ایم. چقدر خوشبختیم که با تربتش کاممان را برداشته‌اند، با لایبی مادرش به خواب رفته‌ایم، با نام پدرش بیدارمان کرده‌اند، با اشک بر گلوی پسرش شیرمان داده‌اند، با توسل به بازوی برادرش بیمه‌مان کرده‌اند، با وصف خواهرش صبور بارمان آورده‌اند و چقدر خوشبختیم که به امید یاری آخرین فرزندش، دعای ظهور خوانده‌ایم.

شکر خدا که نان شب ما حسین شد

ممنون لطف مادر این خانواده‌ایم

داریم با «حسین حسین» پیر می‌شویم

خوش حال از این جوانی از دست داده‌ایم

حالا که ما نمک پرورده این سفره‌ایم، نوبت ماست که به صدای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»^۲ پاسخ دهیم. لبیکی بگوییم: «لَبِيكْ دَاعِيَ اللَّهِ»^۳ (دعوت را لبیک ای دعوت‌کننده به راه خدا) اما چطور لبیک بگوییم؟ فقط با زبان بگوییم «لبیک یا حسین»؟ فقط

۱. علی اکبر لطیفیان.

۲. عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» که به امام حسین علیه‌السلام منسوب است، در منابع حدیثی و تاریخی به این صورت نقل نشده است؛ اما همین معنا با تفاوت‌هایی در متن و با عبارت‌های دیگر نقل شده است. در کتاب اللهوف علی قتلی الطفوف، صفحه ۱۰۲ چنین آورده است که در آغاز نبرد وقتی دو سپاه روبه‌روی هم قرار گرفتند، امام حسین علیه‌السلام صدا زد: «أَمَّا مِنْ مُعِيثٍ يُعِيْثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟ أَمَّا مِنْ ذَاتٍ يَدْعُبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ...»

۳. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ابتدای زیارت امام حسین علیه‌السلام در ماه رجب.



تصویر زمینهٔ گوشی‌مان را این جمله قرار بدهیم؟ فقط بنر چاپ کنیم و بر درودیوار مدرسه و اداره و شهر بچسبانیم که «لبیک یا حسین»؟ یا نه؟ امروز البته صرف ترویج و جهانی کردن شعار «لبیک یا حسین»، اقدام عاقلانه و لازمی است؛ ولی آیا امام حسین علیه السلام به همین مقدار از ما راضی می‌شود؟ آیا وظیفهٔ دیگری نداریم؟ آیا محافظت از این سفره در محیط خودمان و در سرزمین خودمان به هواداری نیاز ندارد؟ با همین خانواده‌های خلوتی که برای خودمان درست کرده‌ایم، می‌خواهیم از زحمات ابا عبدالله تشکر کنیم؟ با کدام نیرو؟

یک روزی ابا عبدالله به خانواده‌اش امید داشت که حضور به موقع آنان در صحنه، مکر حکومت یزید را در هم پیچد که البته این مسئله محقق شد و خانوادهٔ آن حضرت، وظیفهٔ خود را به خوبی انجام دادند. ولی این امید دائمی بوده و نسل به نسل ادامه پیدا کرده و بدون توقف به زمانهٔ ما رسیده و امروز نگاه آن حضرت به نسل ماست. به ما امید دارد. از ما انتظار دارد که این سفره را به خوبی محافظت کنیم. امانت‌دار خوبی باشیم و به نسل بعد بسپاریم. ولی متأسفانه خطری که وجود دارد، این است که با کمبود فرزندان حسینی و زینبی روبه‌رو شده‌ایم. حاضر نیستیم مقداری سختی را تحمل کنیم. حاضر نیستیم برای آینده‌ای روشن و پر از امید و انرژی مقداری تلاش کنیم. نباید بگذاریم امید ابا عبدالله علیه السلام از ما قطع شود. آن حضرت ضرر نمی‌کند؛ بلکه ماییم که ضرر می‌کنیم؛ چراکه این فرصت عالی برای خدمت به این دستگاه بابرکت فراهم شده؛ ولی ما کوتاهی می‌کنیم و دچار خسران و پشیمانی خواهیم شد.

سفرهٔ آن بزرگوار حفظ خواهد شد و این نور خاموش‌شدنی نیست. پدران و مادرانمان مهر ارباب را از پدران و مادرانشان به ارث برده‌اند و ما را نیز با عشق اهل بیت علیهم السلام بزرگ کرده‌اند. ان‌شاءالله ما نیز فرزندان و نسلمان را سر همین سفره می‌بریم و عشق به اهل بیت علیهم السلام را در وجودشان قرار می‌دهیم. بنابراین پس از فرزندان ابا عبدالله علیه السلام ما نیز می‌توانیم در حد توان خود در گستردهٔ این سفره و رونق این سرانقش داشته باشیم.



ارث فرزندان من، عشق حسین بن علی است
از خدا در روضه‌ها نسلی حسینی خواستم

با بچه‌هایم، سر یک سفره!

متأسفانه تصویری غلط میان برخی از مردم وجود دارد که امیدواریم در ایام عزاداری محرم و به برکت عنایت امام حسین علیه السلام از میان دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام برداشته شود.

چرا بعضی از مردم فکر می‌کنند بچه‌ها مزاحم‌اند؟! چرا بعضی از مردم فکر می‌کنند هست و نیست بچه دست آن‌هاست و آن‌ها روزی بچه را می‌دهند؟! اصلاً بگذارید راحت‌تر صحبت کنم. به نظر شما چه کسی سر سفره چه کسی نشسته؟ فقط بچه‌هایمان سر سفره ما نشسته‌اند یا ما هم سر سفره آن‌ها نشسته‌ایم؟ ما برای بچه‌ها نفع بیشتری داریم یا آن‌ها برای ما؟ به این موضوع فکر کرده‌اید؟ داریم درباره نسل امام حسینی‌ها حرف می‌زنیم. بگذارید امسال تا آخر محرم درباره همین حرف جدید با هم صحبت کنیم. مطمئنم ارزشش را دارد. می‌خواهم به شما نوکران مجالس سیدالشهدا علیه السلام عرض کنم که ما با بچه‌هایمان سر یک سفره نشسته‌ایم! این یکی از اسرار داستان کربلاست.

جمله «با بچه‌هایم، سر یک سفره» دو حرف مهم را مطرح می‌کند: حرف اول اینکه «پدر و مادرها هم سر سفره بچه‌ها هستند!» سر سفره بچه‌ها هستند، یعنی چه؟ یعنی سفره برکت وجود فرزندان، جلوی پدر و مادر پهن است؛ پس فرزندان با خودشان آرامش می‌آورند، لذت می‌آورند، امنیت می‌آورند. خیلی از خانواده‌ها فکر می‌کنند که فقط آن‌ها سپر بلای فرزندان‌شان هستند؛ در حالی که ما روایات متعددی داریم که فرزند را برای والدین موجب خیر و برکت می‌داند^۱ و بلا و گرفتاری به خاطر فرزندان از

۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم: «بَيْتٌ لَا حَسْبَانَ فِيهِ لَا بَرَكَتَ فِيهِ.» (خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد) (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۳۷۴). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبِيدِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَدَّ يُعْبَدُهُ مِنْ بَعْدِهِ.» (آنچه برای بنده مؤمن پس از مرگش باقی می‌ماند، فرزندی است که بعد از پدر عبادت خدا می‌کند) (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۵۹).



آن‌ها دور می‌شود. پس ما و فرزندانمان با هم سر یک سفره نشسته‌ایم و فرزندانمان مایهٔ برکت و بقای زندگی‌مان هستند. فرزند فقط نان‌خور نیست؛ بلکه نان‌آور هم هست.

اما **حرف دوم** اینکه ما می‌توانیم با فرزندان امام حسینی و زینبی خود و با تکثیر این نسل، سفرهٔ حسینی را رونق دهیم و آن را نسل به نسل، دست به دست کنیم تا راه حسین علیه السلام و فرزندانش گم نشود و هرچه زودتر، یارانی برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک تربیت و آماده شود. یعنی در واقع ما هم می‌توانیم نسل امام حسینی‌ها و پرچم‌داران و علم‌داران حسینی و زینبی و ابوالفضل را ادامه دهیم و چه نعمتی از این بهتر که نسل ما پرچم‌دار حسین علیه السلام باشد.

زنده نگه داشتن نام و یاد من و شما توسط فرزندانمان، یکی از گنج‌های طبیعت است. نام پدر و مادر به واسطهٔ بچه‌هایشان می‌ماند؛ پس ما هم اگر دوست داریم ادامه پیدا کنیم، اگر دوست داریم ناممان بماند و فراموش نشویم، راهی نداریم جز تکثیر کردن خودمان با نسلی پاک و حسینی.

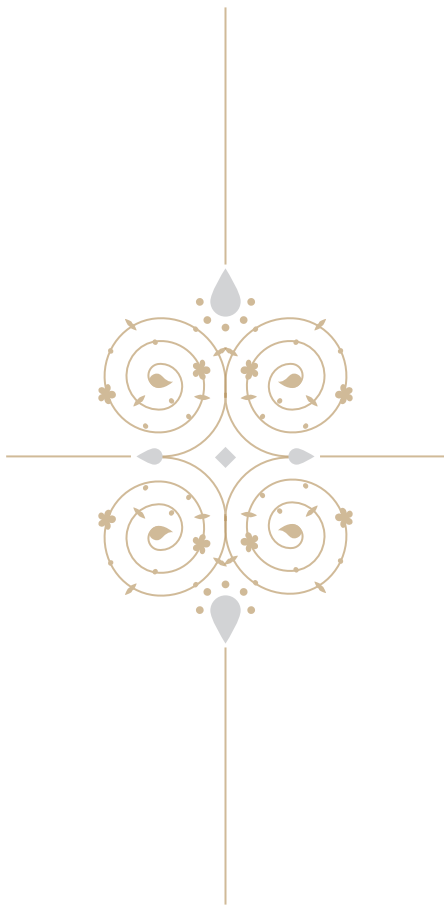
ما با فرزندآوری و تکریم فرزندانمان، زندگی و مرگِ بهتری داریم؛ در زندگی آسوده‌تریم و پس از مرگ ماندگارتر می‌شویم.

ان‌شاءالله در جلسات آینده به تفصیل به ابعاد و انواع برکات فرزند و سفره‌ای که دور آن جمع شده‌ایم، خواهیم پرداخت.



مجلس دوم

چشماني که به دست اوست!





با توجه به توکل امام حسین علیه السلام به خدا در همه شئون زندگی، در موضوعات اقتصادی هم چشم ما باید به دستان خدا باشد. ما اگر دست خدا را در زندگی مان ببینیم، کار تمام است. اگر امور را دست او بدانیم، تکلیفمان را انجام می دهیم و دیگر هیچ ترس و غمی نداریم. این در همه مسائل زندگی جاری است. در رزق و روزی هم همین است. اگر ما دست خدا را در رزق و روزی ببینیم، کار تمام است و دیگر هم و غم روزی خود و فرزندانمان را نمی خوریم.

روزی تضمین شده در نگاه حسین علیه السلام

وجود نازنین سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه، رزاق بودن خداوند متعال را بسیار قشنگ و جزئی توضیح داده اند. جملاتی فرموده اند که بسیار امیدآفرین است و دل انسان را به آینده روشن و مطمئن می کند. این کلام حضرت گره گشای مشکل امروز من و شماست که گاهی خدای دوران سختی و آسانی را متفاوت می دانیم و نگرانی، بخش جدی زندگی مان می شود.

اباعبدالله علیه السلام در این دعای بابرکت و نورانی می فرماید: «حَفِظْتَنِي فِي الْمُهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغَدَاءِ لَبَناً مَرِيّاً.» (خدایا، وقتی کودک بودم مرا در میان گهواره محافظت کردی و از بین غذاها، شیر گوارا نصیبم کردی.) «وَرَزَقْتَنِي



مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صُنُوفِ الرِّيَاشِ»^۱ (و انواع وسایل زندگی و اقسام بهره‌ها را نصیبم کردی). ببینید، سیدالشهدا علیه السلام ضمانت روزی را تا کجا می‌کشاند و چقدر به لطف و عنایت خدا به روزی خود و فرزندانش در همه حالات زندگی مطمئن و دل‌آرام است!

ابی‌عبدالله علیه السلام وقتی به کربلا می‌رسند و در آن موقعیت خاص قرار می‌گیرند، در دل گرگ‌های لشکر عمر سعد هم برای خدا حساب باز می‌کند. از تحریم و کمی آب و غذا نمی‌ترسد، نگرانی به دل راه نمی‌دهد، صرفه‌جویی می‌کند، جیره‌بندی می‌کند، دلاورانه و با حسابگری چندین بار به شط فرات می‌زند، دور خیمه‌ها را خندق می‌کند و... همه چیز را تدبیر می‌کند و امر را به خدا واگذار می‌کند و از این بابت ذره‌ای ترس به دلش راه نمی‌دهد. کسی که به خدا توکل می‌کند، از هیچ مشکلی نمی‌ترسد، از هیچ مشکلی!^۲

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، اوایل دعای عرفه.

۲. امام اول شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهد ما را از این نگرانی نجات دهد. ایشان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا آدَمُ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ إِيَّاكَ مِنْ عُزْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ». (محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ص ۵۲۲)

حضرت به ما می‌فهماند روزی فردا را امروز نخواهید و بی‌خود برای فردا غصه‌روزی نخورید؛ یعنی امروزت را با غم فردایی که نیامده برای خود سخت نکنید! یک روز حضرت سلیمان علیه السلام در کنار دریا نشستند. نگاهش به مورچه‌ای افتاد که دانه‌گندمی را با خود به طرف دریا حمل می‌کرد. همچنان که سلیمان علیه السلام به او نگاه می‌کرد، قورباغه‌ای سرش را از آب دریا بیرون آورد و دهانش را گشود. مورچه به داخل دهان او وارد شد و قورباغه درون آب رفت. سلیمان علیه السلام مدتی به فکر فرورفت و شگفت‌زده شد. ناگاه دید قورباغه سرش را از آب بیرون آورد و دهانش را گشود. مورچه از دهانش بیرون آمد؛ ولی دانه‌گندم را همراه نداشت. سلیمان علیه السلام مورچه را طلبید و سرگدشتش را پرسید. مورچه گفت: ای پیامبر خدا، در ته این دریا سنگی توخالی وجود دارد و کرمی درون آن زندگی می‌کند که نمی‌تواند از آنجا خارج شود و من روزی او را حمل می‌کنم. خداوند این قورباغه را مأمور کرده مرا نزد آن کرم ببرد. قورباغه من را کنار سوراخی که در آن سنگ است می‌برد و دهانش را جلوی دهانه آن سوراخ می‌گذارد. من از دهان او بیرون آمده و خود را به آن کرم می‌رسانم و دانه‌گندم را نزد او می‌گذارم و سپس بازمی‌گردم به دهان قورباغه. او در آب شنا می‌کند و مرا از آب دریا بیرون می‌آورد، دهانش را باز می‌کند و من از دهان او خارج می‌شوم. سلیمان علیه السلام پرسید: «وقتی که دانه‌گندم را برای آن کرم می‌بری، آیا سخنی از او شنیده‌ای؟» مورچه گفت: «آری. او می‌گوید: یا مَنْ لَا يُسْأَلُ فِي حَوْفِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ نَحْتَ هَذِهِ اللَّجْجَةِ بِرِزْقِكَ، لَا تُنْسِي عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِكَ. (ای خدایی که رزق و روزی مرا درون این سنگ در قعر دریا فراموش نمی‌کنی، رحمت را به بندگان باایمانت فراموش نکن.») (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۷ و ۹۸).



بله، زندگی خرج و مخارج دارد؛ ولی باید توجه کنیم رفع مشکلات معیشتی خانواده و رسیدگی اقتصادی، همه‌اش نتیجه تلاش و زحمت ما نیست. ما مأمور به دویدن و تلاش هستیم؛ اما یادمان باشد که همه چیز دست خداست؛ لذا خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾^۱ (خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد، گسترده می‌کند).

رزق و روزی انواعی دارد و بهتر است که بدانیم سراغ چه سفره‌ای می‌رویم و بر سر چه سفره‌ای می‌نشینیم.

رزقی که می‌جویی؛ رزقی که تو را می‌جوید!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ»^۲ (پسر من، بدان که رزق دو قسم است). «رِزْقٌ تَطْلُبُهُ» (نوع اول رزق، رزقی است که تو آن را می‌جویی و تو آن را طلب می‌کنی). یعنی همین کار و تلاش شبانه‌روزی ما. نوع دوم این رزق، رزقی است که به دنبالمان می‌دود؛ «وَ الرِّزْقُ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمُتَاتِهِ آتَاكُ»^۳ این همان روزی‌ای است که دنبال ما می‌گردد؛ یعنی همان روزی غیرمنتظره. «وَيُرِيقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۴ از جایی که باور نمی‌کنیم و پیش‌بینی هم نکرده‌ایم، به ما روزی می‌دهند.^۵ این رزق کوچک‌به‌کوچک و

۱. رعد، ۲۶.

۲. محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۰۴.

۳. «و نوع دوم رزق، رزقی است که تو را می‌جوید، و اگر تو به‌سوی آن نروی، خودش به‌سوی تو می‌آید» (محمد بن حسین شریف‌الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۰۴).

۴. «از جایی که گمان ندارد، او را روزی می‌دهد» (طلاق، ۳).

۵. در صورت داشتن زمان، می‌توان از این داستان نیز استفاده کرد:

مرحوم کربلایی عباس کشتگر از اهالی سیستان، خاطره‌ای جالب از آیت‌الله سیستانی نقل می‌کند که به این حرف ارتباط دارد. این پیرمرد اهل دل تعریف می‌کند:

سال‌ها پیش، در یکی از همین سفرهای زیارتی، چند روزی در نجف اشرف ماندیم. به زیارت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و بعد از زیارت، به رسم ادب، به ملاقات حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی رفتم. بعد از احوال‌پرسی، سوغاتی کوچک محلی را که از زابل با خودم آورده بودم، خدمتشان دادم. آیت‌الله سیستانی همین که این سوغات را گرفتند، حرف خیلی جالب و حکیمانه‌ای به من زدند. فرمودند: «خدا



شهر به شهر می‌آید تا خودش را به ما برساند و آن را استفاده کنیم.

زنگ منزل زده می‌شود. باز که می‌کنی، یک نفر گوشت عقیقه به شما می‌دهد. این رزق شماست!

نان گرمی که همسایه تعارف می‌کند. این رزق شماست!

همسایه‌تان کاسه‌اشی را در منزل شما می‌آورد. این رزق شماست!

سوغات و هدیه‌ای که مهمانتان همراه خود آورده است، رزق شماست!

و صدها نمونه دیگر که اصلاً حواسمان نیست. البته گاهی خدای کریم به جای اینکه به ما رزق جدیدی بدهد، همان رزقی را که قبلاً به ما داده، ماندگارش می‌کند و به قول خودمان به آن برکت می‌دهد!

خلاصه یا به ما مال و منفعتی می‌رسد یا مال و منفعتی از ما ضایع و تلف نمی‌شود. این‌ها همه رزق ماست!

هنوز خدا روزی‌رسان است؟

چرا باید این قدر از اعتقادات دینی خودمان فاصله بگیریم؟ به راستی قدیمی‌ترها اگر فرزندان بیشتری می‌آوردند، به این دلیل بود که پول بیشتری داشتند؟! نه، اعتقادشان به رزاقیت خدا بیشتر بود. باور داشتند خدا روزی‌رسان است. در اوضاع بد اقتصادی، یادمان می‌رود که: «خداوند همیشه حواسش به ما هست.» طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب علیه السلام:

را شکر می‌کنم که روزی من از زابل به اینجا آمد تا من برای گرفتن روزی خود به زابل نروم...» (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین کیخامومن، نوّه‌ایشان).

۱. گاهی می‌بینید درآمد ماهیانه شما، تمام نیازهای یک ماه شما را برطرف کرده؛ در حالی که فرد دیگری که چند برابر شما درآمد دارد، از پس نصف مخارج آن ماهش نیز برنیامده است. گاهی نزدیک است پولتان خرج دوا و بیمارستان بشود؛ اما به دلیل صلّه، رحم، رحم کردن به دیگران، شاد کردن دل والدین و زن و بچه‌ها و امثال این کارهای خیر، پول شما در جیب‌تان باقی می‌ماند. قرار است در مسافرت تصادف کنیم؛ اما به لطف خدا و عنایت اهل بیت علیهم السلام این هزینه و بلا از ما درو می‌شود. این رزق ماست! بیماری‌ای که باید به سراغ ما می‌آمد، از ما دور می‌شود و هزینه درمان از گردن ما برداشته می‌شود. این رزق ماست!



«خدای سال ۶۰ همان خدای امسال است. خدای دوران‌های سختی و دوران‌های گوناگون یکی است. سنت‌های الهی همه سرچایش است.»^۱

از بچه‌هایمان نترسیم

شاید این جمله یکی از جملات قاطع خداوند در قرآن باشد دربارهٔ کسانی که از ترسِ نداری و تنگ‌دستی فرزندانشان را می‌کشتند. باصراحت و جدیت می‌گوید: «ماییم که روزی آنان و شما را می‌دهیم.»

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ مَّحْنٍ نَزَّوْقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْهُمْ كَانِ خَطًّا كَبِيرًا﴾^۲

در این آیهٔ مبارک، خدا صراحتاً رزق فرزند و حتی رزق خود ما را نیز ضمانت کرده است. یا در بخشی از آیهٔ ۱۵۱ سورهٔ انعام خداوند می‌فرماید: ﴿... وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ مَّحْنٍ نَزَّوْقَكُمْ وَإِيَاهُمْ...﴾ یعنی هم روزی تو و هم روزی فرزندان تو دست من خداست؛ یعنی من خدا، ضامن روزی شماها می‌شوم؛ یعنی چک سفیدامضای خدای سبحان به تاریخ روز برای ما نقد خواهد شد. خدای متعال بارها وعدهٔ رزق و روزی را صراحتاً به ما داده، فقط لازم است که باورمان را اصلاح کنیم و چه ضمانتی معتبرتر و اطمینان‌آورتر از ضمانتِ خداوند متعال؟!

چرا خدایمان را نمی‌بینیم؟! آیا بی‌انصافی نیست که ما به رزاقیت او بدگمان شویم و نگران رزق و روزی بچه‌هایمان شویم و از این بترسیم که با زیاد شدن بچه چطور خرج و مخارجشان را بدهیم؟!

دندان و نان باهم دهد!

ترسی که از آن صحبت می‌کنیم، از سنگ‌های مهم شیطان است و صحبت دیروز و امروز نیست. پاسخ محکم و کوبندهٔ امام کاظم علیه السلام به شخصی که همین نگرانی را مطرح می‌کند، درخور توجه است. بکر بن صالح می‌گوید:

۱. بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوهٔ قضائیه، ۷ تیر ۱۴۰۱، دسترسی در: <https://khl.ink/f/50539>

۲. اسراء، ۳۱.



به امام کاظم علیه السلام نوشتم: من پنج سال است که از فرزنددار شدن، خودداری کرده‌ام؛ به خاطر کمی مال و به خاطر اینکه تربیت و پرورش آنان برای من سخت است.

امام در جواب نامه من نوشتند: «أَطْلِبِ الْوَلَدَ.» (فرزند بخواه [و اقدام کن].)

این پاسخ امام یعنی ترس از مشکلات اقتصادی نباید مانع این شود که شما خانواده‌ای کامل داشته باشی.

بعد امام علیه السلام به من فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْزُقُهُمْ.» (قطعاً خداوند عز و جل روزی آنان را می‌دهد.)

بیایید باور کنیم جمله معروف سعدی، شاعر پرآوازه ایرانی را: «همان کس که دندان دهد نان دهد»

سرشکن شدن هزینه‌ها

نکته دیگری که می‌توانیم درباره آن صحبت کنیم این است که آیا واقعاً هرچه تعداد فرزند بیشتر می‌شود، با یک نسبت مشخص و تصاعدی، هزینه‌ها هم زیاد می‌شود؟ نظریات اندیشمندان ثابت می‌کند این طور نیست که با بیشتر شدن تعداد فرزند، هزینه هم تصاعدی بیشتر شود.

خیلی وقت‌ها بچه‌های بعدی از اسباب‌بازی و لباس و کفش بچه‌های دیگر استفاده می‌کنند، خیلی از آموزش‌ها و تربیت‌های مختلف علمی و جسمی و ورزشی را از خواهر و برادر بزرگ‌تر خود یاد می‌گیرند و حتی بزرگ‌تر که شدند، به صورت تصاعدی به کسب درآمد خانواده کمک می‌کنند. این موضوع در قدیم میان خانواده‌ها مورد توجه بوده که هر خانواده که فرزند بیشتری دارد، قدرت بیشتری دارد، نیروی کار بیشتری دارد و....



اقتصاد یا فرهنگ؟

موضوع بسیار مهمی که باید درباره آن گفت‌وگو کنیم این است که اگر مشکلات اقتصادی وجود نداشت، آیا فرزندآوری بیشتر می‌شد؟ آیا انصافاً فقط مشکل، مشکل اقتصادی است؟ این سؤال را به شکل دیگری مطرح می‌کنم: «چند نفر از اطرافیان‌تان را که توانایی مالی خوبی دارند، می‌توانید معرفی کنید که تعداد بچه‌هایشان بیشتر از دیگران است؟!»^۱

باید بپذیریم که در کنار گرانی و تورم، سبک زندگی ما هم عوض شده است. کمی انصاف هم چیز خوبی است. بعضی از ماها خیلی مصرف‌گرا زندگی می‌کنیم، می‌گوییم: «هر چیزی باید نو باشد، ماشین نو، مبل نو، گوشی نو... آدم باید راحت باشد.»

رهبر معظم انقلاب درباره این بحث نکته جالبی دارند. ایشان می‌فرمایند: «...تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است. تعداد فرزندان یک فرهنگ است. اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد. اگر خدای ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد...»^۲

از نظر جمعیت‌شناسان، نه‌تنها ربطی میان توان مالی کم و تعداد فرزندان کم نیست؛ بلکه این نسبت برعکس هم هست. هرچه اقتصاد بهتر و قوی‌تر شود، فرزندآوری کمتر می‌شود؛ مگر اینکه نگاه به فرزندآوری را تغییر دهید. در این صورت اگر اقتصاد هم قوی شود، به خدمت فرزندآوری می‌آید.^۳

طبق تحقیقات انجام‌شده هرچه میزان درآمد خانوار بیشتر باشد، نرخ

۱. محسن عباسی ولدی، ایران جوان بمان، ص ۷۸ تا ۸۰.

۲. بیانات در حرم مطهر رضوی، دسترسی در ۱۰ فروردین ۱۳۹۳:

<https://khl.ink/f/25993>

۳. الان در میان کشورهای مختلف جهان، در کشورهایی که سطح اقتصادی ضعیفی دارند، زادوولد بیشتر است و کشورهایی که از نظر سطح درآمد خانواده در وضعیت مرفهی هستند، تعداد فرزندان کمتری دارند.

(نک: محسن عباسی ولدی، ایران جوان بمان، ص ۷۸-۸۰)



باروری در آن‌ها کمتر است. برای همین است که ساکنان مناطق بلاشهر دارای کمترین نرخ باروری یعنی ۰/۷ و ساکنان مناطق میانی دارای نرخ باروری ۱/۱ بوده‌اند و ساکنان مناطق پایین‌شهر نرخ باروری ۱/۵ داشته‌اند. آمارها نشان می‌دهد بعضی‌مان داریم خودمان را گول می‌زنیم و ماجرا چیز دیگری است!

نیازهای زائد!

بخشی از ترسی که خیلی از ما والدین دچارش هستیم، نتیجه هزینه‌تراشی‌های اضافی و بی‌دلیل است. نتیجه ریخت‌وپاش‌های زائد در زندگی‌مان است. این موضوع در خریدن اسباب‌بازی‌های غیرضرور و تجملی و بیش از حد، در لباس‌خریدن‌ها، در مسافرت‌ها، در برآوردن درخواست‌های بی‌جای فرزند اول و دوم و در بسیاری از مصادیق دیگر وجود دارد.^۱

ما فقربان بیشتر شده یا فناعتمان کم شده؟ پولمان ته کشیده یا مصرفمان زیاد شده؟ پیچ‌وتاب زندگی زیاد شده یا توقعاتمان پیچیده شده؟ رفاه با ما قهر کرده یا تعریفمان از رفاه عوض شده؟ راه به دست آوردن ثروت را گم کرده‌ایم یا راه خرج کردن پول را بلد نیستیم؟

هیچ‌کدام از حرف‌هایی که زدیم، به معنای آن نیست که نباید کاری به وضعیت اقتصادی جامعه داشت. هرگز اهمیت مسائل اقتصادی را نادیده نمی‌گیریم و دائماً از همه نهادها، قوا و مسئولان، در مسائل اقتصادی،

۱. مثلاً مطرح می‌کنند که هزینه‌های زایمان بسیار سنگین شده است. خوب، چرا روی راه‌های سالم و طبیعی تمرکز نکنیم؟! می‌دانید سزارین چقدر برای مادر و فرزند مضر است؟! می‌دانید علاوه بر عوارض جسمی، عوارض روحی نیز برای مادر دارد؟! مادر می‌تواند مقداری وقت بگذارد و با تمرین‌های زایمان طبیعی و همچنین مراقبت‌های کم‌هزینه، مثل مصرف مواد غذایی سالم و غیرکارخانه‌ای، آماده زایمان طبیعی شود. هزینه زایمان طبیعی در بیمارستان‌های دولتی شیک و تروتیمز که می‌شود در شهرهای بزرگ به راحتی پیدایشان کرد، خیلی کم است. مادر و بچه هم سالم‌تر می‌مانند. البته ما نمی‌گوییم حتماً بروید سراغ زایمان طبیعی یا حتماً برای بچه‌هایتان از لباس‌های بچه‌های دیگر استفاده کنید یا اصلاً برای بچه‌هایتان اسباب‌بازی نخرید. منظور این است که در جایی که می‌شود صرفه‌جویی و مراعات کرد، این کار را بکنیم.



با دیدگاه مطالبه‌گری درخواست می‌کنیم و پیگیر بهترشدن اوضاع اقتصادی مملکت هستیم؛ اما آیا اولین و تنهاترین دلیل تمایل نداشتن به فرزندآوری مسائل اقتصادی است؟ آمار و واقعیت جامعه چیز دیگری را نشان می‌دهد.

به سفرهات لگد زن!

در دوران جاهلیت، برخی از سرزمین‌ها، تا نشانه‌های قحطی را می‌دیدند، اولین کاری که برای نجات از این مهلکه انجام می‌دادند، کشتن فرزندانشان بود. اگر آن روز قاتلان سنتی داشتیم، امروز قاتلان مدرن داریم. امروز هم خیلی‌هایمان فکر می‌کنیم اگر خدا فرزندی به ما بدهد، زیر بار هزینه‌هایش کمر خم می‌کنیم و اصلاً سری را که درد نمی‌کند، چرا دستمال ببندیم! بله، این همان ترسی است که یک روز مردمی را «فرزندکش» کرده بود و امروز ما را «بی‌فرزند»! خدا فرمود که: «از ترس تنگ‌دستی و نداری، بچه‌هایتان را نکشید.» امروز هم آن خطاب متوجه ماست که شیک‌تر جلوی آمدن بچه‌ها را می‌گیریم.

اگر والدین در آن دوران فرزندان را به دنیا می‌آوردند و سپس زنده‌به‌گور می‌کردند، امروز برخی والدین از ترس روزی خود، در مرحلهٔ جنینی حق زندگی را از فرزندان خود می‌گیرند. طبق آمار در یک و نیم سال، هر روز حدود ۱۰۰۰ نفر^۱ یعنی بیش از ۵۰۰ هزار نفر سقط می‌شوند. البته به‌گفتهٔ برخی کارشناسان مطلع^۲ این آمار روزانه به بیش از ۲ هزار بچه نیز رسیده است! می‌دانید معنای این حرف چیست؟ یعنی در یک سال، بیش از تعداد شهدای ۸ سال جنگ تحمیلی! داریم به دست خودمان، سرمایه‌های زندگی و مملکت و آینده‌سازان سرزمینمان را از بین می‌بریم و این جنایتی بزرگ است که باید در این مجالس آن را فریاد بزنیم.

در جاهلیت قبل از اسلام، با بی‌رحمی، فرزند به دنیا آمده را زنده‌زنده درون

۱. دکتر بانکی پور در «رویداد ملی هم‌آهنگ در مشهد، اسفند ۱۴۰۰».

۲. همان.



گودال می‌انداختند و در جاهلیت امروز، به فرزندِ داخل رحم هم رحم نمی‌کنند.

می‌خواهم زنده بمانم!

حتماً صحنه و توضیحات علمی سقط جنین را ندیده و نشنیده‌اید. انسان را شرمنده و دل‌سنگ را آب می‌کند. وقتی دستگاه مکش، بچه را از بدن مادر خارج می‌کند، با فشار دستگاه، بدن این موجود زنده، پاره‌پاره و قطعه‌قطعه می‌شود. وقتی این صحنه را با دستگاه‌های مجهز مشاهده می‌کنید، گویا این جنین به این طرف و آن طرف می‌رود و خود را به بدن مادر می‌کوبد، جیغ می‌کشد تا از این دستگاه فرار کند؛ اما نمی‌تواند. آرام‌آرام بدنش تکه‌تکه و از هم جدا شده و از بین می‌رود. ای کاش مادرش، صدای ناله‌های این جنین را می‌شنید، جیغ‌کشیدن‌ها و فریادهای مظلومانه او را متوجه می‌شد که می‌گوید: «مادر می‌خواهم زنده بمانم! مرا به چه جرمی می‌کشی؟»

این همان فرزندگُشی و قتل و زنده‌به‌گور کردن مدرن است و ای کاش خانواده‌ها قبل از اینکه بخواهند جنین عملی را انجام بدهند، بروند و حکم شرعی آن را جویا شوند!

خیر دنیا و آخرت

این حرف قطعی ما در این جلسه است. آمدن فرزند به زندگی، نه تنها فقر نمی‌آورد، بلکه برکت هم می‌آورد، برکات مادی و معنوی. حضرت رسول

۱. آیامی‌دانید نازا کردن و عقیم‌سازی به دلایل اقتصادی و هر دلیل دیگری، حتی اگر خانواده در وضعیت دشوار مالی قرار بگیرد یا به علت سن مادر یا کثرت فرزندان، مجاز نیست؟! (امام خمینی رحمته‌الله)
 آیامی‌دانید سقط جنین شرعاً حرام است و توبه جدی از آن لازم است و باید دیه سقط جنین پرداخت شود؟ آیامی‌دانید سقط جنین در هر شرایطی حرام است؛ مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد؟ در این صورت هم، سقط جنین قبل از ولوج روح اشکال ندارد؛ ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست؛ حتی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد. مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین، هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد؛ ولی نجات زندگی مادر به‌تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد. (سید علی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، ص ۳۰۲، سؤال ۱۱۲۶۶)



اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «بَيْتٌ لِّصِبْيَانٍ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ.»^۱ (خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد.)

امام حسینی‌ها باید در این جلسات با خودشان فکر کنند که وعده شیطان را قبول می‌کنند یا وعده خدا را. آرامش زندگی‌شان را به خاطر وعده‌های شیطان به هم می‌ریزند یا دست در دست خدا می‌گذارند و می‌رسند به آن آرامشی که ابی‌عبدالله در آن لحظات سخت داشت و با اطمینان به خدا می‌گفت: «رِضًا بِرِضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ»

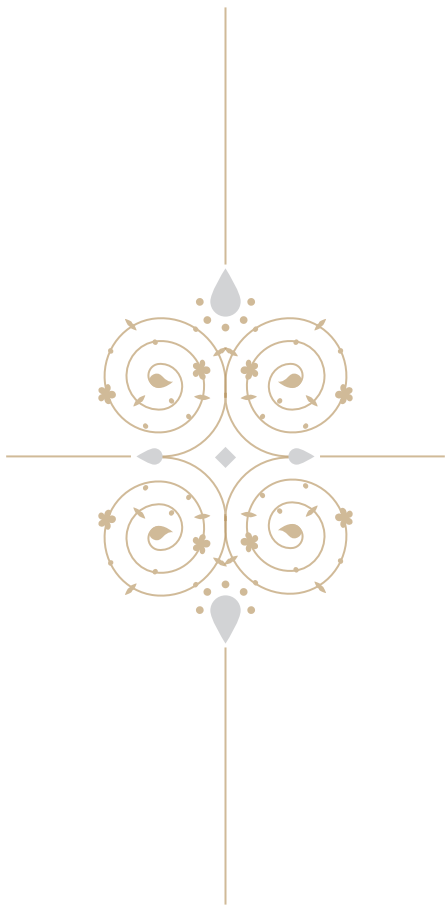
خلاصه سفره‌داز خداست و خداست که به برکت وجود فرزند، ما را هم روزی می‌دهد.




۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۳۷۴.

مجلس سوم

به سختی اش می‌ارزد!





فرزند شیرینی زندگی است. رنج این شیرینی را هم نمی‌شود نادیده گرفت؛ اما نوع نگاه ما به زندگی است که شیرینی این رنج‌ها را چندین برابر می‌کند. راز رنج شیرین کربلایی‌ها همین است. کافی است زندگی را از بالا ببینیم.

نگاه زینبی عَلَيْهَا السَّلَام

وقتی نوع نگاه انسان به مسائل عوض می‌شود، سخت‌ترین بلاها را هم تحمل خواهد کرد! وقتی ارزش‌ها و هدف‌های ما مشخص باشد و نگاهمان را براساس آن تنظیم کنیم، کار تمام است.

قانونی طبیعی در دنیا وجود دارد به نام «رنج و سختی» که برای همه هم هست. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^۱ تا در این دنیا هستیم، بلا و سختی هم با ما همراه است و هیچ استثنایی ندارد. حتی زندگی بهترین مخلوقات خداوند، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم که جان عالم به فدای آن‌ها باد، از بلا و سختی جدا نمی‌شود. باید کمی دقیق‌تر به اطرافمان نگاه کنیم. قوانین عالم تغییر نمی‌کند و برای همه انسان‌ها وجود دارد. باید دیدمان به زندگی را اصلاح کنیم. زاویه نگاه ما کمی مشکل دارد. یک قانون این است که زندگی برای همه سختی دارد.

۱. محمدبن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸.



اینجا هنر من و شما مدیریت کردن این سختی‌هاست.^۱

قانون دیگر این است که سختی‌ها همراه خوشی است و در دل بعضی از گرفتاری‌ها، شیرینی‌هایی وجود دارد. قانون دیگر این است که برای رسیدن به خوشی و لذتِ عالی‌تر باید سختی را تحمل کنیم. ازدست دادن جان در راه خدا بسیار سخت است؛ اما مقام شهادت هم بی‌نظیر است. درس خواندن سخت است؛ اما ورود به دانشگاه و شغل مناسب داشتن را که ببینیم، می‌گوییم به سختی‌اش می‌ارزد. بچه‌داری سختی‌هایی دارد؛ اما شیرینی‌های عجیبی در دل خود دارد که مادر و پدر حاضر نیستند آن را با هیچ چیز دیگری عوض کنند. برای همین است که می‌گوییم به سختی‌اش می‌ارزد. این معنای آن جمله است که باید زندگی را از بالا ببینیم. این همان رموزواری است که وقتی زینب کبری علیها السلام را در مقابل آن همه بلا و سختی قرار داد، حضرت فقط یک جمله فرمودند: «**مَا زَايَتْ إِلَّا جَمِيلًا**»^۲

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که زینب کبری علیها السلام بلا و سختی ندید.^۳ بیایید ما هم مثل زینب کبری علیها السلام نوع نگاهمان به سختی‌های دنیا را تغییر بدهیم.

محرم امسال از برکت فرزندان حسینی و زینبی صحبت می‌کنیم. معنای نگاه زینبی در موضوع بحث ما این است که سختی‌ها و زیبایی‌های **سفرهٔ بابرکت فرزندان** را ببینید و خود را از آن محروم نکنید. سختی و رنج همیشه در زندگی هست اما مهم آن است که بتوانیم آن را تحمل کنیم و عقب ننشینیم.

۱. علیرضا پناهیان، «راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذات بندگی»، دسترسی در: <http://panahian.ir/post/3322/#j21395/7/18>

۲. علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی الطغوف، ص ۱۶۰.

۳. جان عالمی به فدایش! در کودکی بهترین پدر بزرگ عالم هستی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دست داد. هنوز کفن پیامبر خشک نشده بود که به جای مادر، خانه را آب و جارو می‌زد. داغ جان‌گداز مادر را دید! در همان کودکی، خانه‌نشینی پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام را دید. فرق شکافتهٔ حضرت را خودش دستمال می‌پیچید. با چشمان خود، لخته‌های خون جگر امام مجتبی علیه السلام را داخل تشت دید. همهٔ این‌ها یک طرف و آزار و اذیت‌های کربلا هم یک طرف، از داغ جوان گرفته تا دیدن سرب‌برادر بالای نی!



زندگی بالا و پایین دارد

آسایش کامل مخصوص بهشت و برای مؤمنانی است که در همین دنیا از مسیر رنج و سختی عبور کرده‌اند. باید پذیرفت که نباید در دنیا به دنبال رفاه و آسایش کامل گشت. «گشتیم نبود، نگرد نیست!»

تا ما در این دنیا هستیم، در کنار شیرینی‌هایی که دارد، بلا و سختی هم با ما همراه است. ویژگی زندگی دنیا این است که بالا و پایین دارد.

سختی‌های زینب کبری علیها السلام کجا و سختی‌های زندگی ما کجا! اگر نگاه مادران به سختی‌های فرزندآوری مثل نگاه زینب کبری علیها السلام می‌شد؛ یعنی زیبایی‌های فرزندآوری و سختی‌هایش را باهم می‌دیدند، ماجرا متفاوت می‌شد.

وقتی به بعضی‌ها می‌گوییم که چرا خودتان را از برکات سفره‌ای که خداوند با فرزند به شما می‌دهد، محروم کرده‌اید؟! چرا با افزایش تعداد فرزندانتان این سفره را رنگین‌تر نمی‌کنید، فوری جواب می‌دهند که: «فرزند دردسره، مانع رفاه و آسایشه، سختی‌های خاص خودش رو داره، اصلاً سری که درد نمی‌کنه، دستمال چرا؟!»

فرزند بیشتر، درگیری بیشتر!

بعضی از مردم می‌گویند: «هرچه سهمی از وقت پدر و مادرش رو می‌گیره. شما همین وقت رو ضرب در تعداد بچه‌ها کن؛ اگه به بچه سه ساعت توی روز رسیدگی بخواد، دو تا بچه می‌شه شیش ساعت و سه تا نه ساعت و چهار تا دوازده ساعت! یعنی دیگه خواب و استراحت و... تعطیل! بالاخره آدم زنده باید به خودش هم برسه یا نه؟!»

قطعاً هر فرزند سهمی از زندگی ما را می‌گیرد؛ اما اینکه سهمش چقدر باید باشد، جای بررسی دارد. ما زمانمان را جدا جدا در اختیار فرزندانمان قرار نمی‌دهیم؛ بلکه در کنار کارهای روزمره زندگی، با فرزندان و دیگران ارتباط داریم و امور منزل را رتق و فتق می‌کنیم؛ بنابراین زمان رسیدگی به فرزندان با دیگر فعالیت‌های روزمره تداخل دارد و زمان لازم برای رسیدن به دو فرزند، دو برابر نیست. سه فرزند هم سه برابر زمان نمی‌خواهد.



نکته بعد اینکه فرزندان بیشتر سبب راحت‌تر شدن امور و مصرف زمان کمتر برای هر بچه می‌شود؛ چون فرزندان، خودشان کمک‌کار ما خواهند بود و بزرگ‌ترها در رتق و فتق امور کوچک‌ترها کمک می‌کنند.

کدام کمبود وقت؟

نگاهی به کمبود وقت مادران دهه ۶۰ و ۷۰ بیندازیم. آن‌ها اکثراً لباس‌ها را با دست می‌شستند، کهنه بچه هم می‌شستند و گاهی در صف نان، تخم‌مرغ، نفت و قند و شکر منتظر می‌ماندند و با این‌همه چندین بچه هم بزرگ می‌کردند. اما مادران مدرن امروز چه؟! با اینکه وسایل برقی انجام کارهای خانه را آسان کرده و وقت مادرها خیلی آزاد شده است، از کمبود وقت دل‌خورند و می‌گویند: «وقتی برای بزرگ کردن بچه نداریم!»

البته در ظاهر، حرف بدی نیست! چند ساعت سریال دیدن، چند ساعت در فضای مجازی گشتن، مکالمه تلفنی و مراجعه مکرر به بازار یا شاغل بودن بدون ضرورت، بله، البته که اصلاً وقت برای آدم نمی‌گذارد. این مادران کمبود وقت کاذب دارند.

راحتی خوب است؛ اما...!

وقتی نوع نگاه ما به زندگی، نگاه مادی‌گرایی غربی شد، آن زمان است که هرچه را با رفاهمان مخالف بود، کنار خواهیم گذاشت. در نگاه مادی‌گرایی غربی، فرزند مانع رفاه است و باید کنار گذاشته شود؛ لذا در غرب، یا اصلاً بچه دار نمی‌شوند، یا خیلی دیر صاحب فرزند می‌شوند. جالب اینجاست که وقتی صاحب فرزند شدند، به جای وقت گذاشتن و بازی کردن با کودک، برایش بازی رایانه‌ای می‌خرند یا او را به مهدکودک می‌فرستند تا کمتر مانع رفاه و آسایش پدر و مادر شود.^۱

مهدکودک در تمدن امروز، یعنی تغییردادن مادر! دورشدن از پدر! خداحافظی با کانون گرم خانواده!

۱. نک: محسن عباسی ولدی، فانوس دانایی، ص ۱۶۸.



و در یک کلام: مهدکودک در تمدن امروز، یعنی یتیم‌خانه دوران مدرن، اما با ظاهری فریبنده و با کلاس!

بیا بیا تصمیم بگیریم که زندگی را از بالا ببینیم.

ترافیک سنگینی را تصور کنید. وقتی از پایین به ترافیک نگاه می‌کنید، خیلی ناراحت‌کننده است و حتی شاید از ادامه دادن مسیر منصرف شوید و برگردید. اما اگر دوربینی به شما بدهند و وضعیت را از بالا مشاهده کنید، خواهید دید که تصادفی جزئی پیش آمده و به زودی تمام می‌شود و خواهید توانست به مسیر خود ادامه بدهید. زندگی را از بالا ببین؛ یعنی حوادث زندگی، ترافیک‌های اقتصادی و اجتماعی و سختی‌های فرزندان را از بالا ببینی و ناامید نشوی و به مسیرت ادامه بدهی.

انسانی که زندگی را از بالا می‌بیند، هرگز از مشکلات ناامید نمی‌شود، جا نمی‌زند، به عقب بر نمی‌گردد و مثل کوه محکم است و با قدرت به مسیر درست ادامه می‌دهد. اهل بیت و بزرگانی که به ما سفارش می‌کنند تا فرزندان بیشتری داشته باشیم، قطعاً مشکلات و سختی‌هایش را می‌دانند و می‌بینند؛ اما همان سختی‌ها و رنج‌ها را از بالا تر مشاهده می‌کنند.

«زندگی را از بالا ببین» یعنی در کنار سختی‌ها، چهل سال بعد را هم ببین. آرامش آینده‌ات را هم ببین. بعد از مرگت را هم ببین!

«زندگی را از بالا ببین» یعنی از حال خوش امروزت به فردایت نگاه کن. فرزندان سوهان روحی زندگی ما نیستند که اذیت‌کننده باشند؛ بلکه سوهان مشکلات زندگی ما هستند که آرامش‌بخش و دوست‌داشتنی‌اند.

«زندگی را از بالا ببین» یعنی بیا بیا نگاهمان را به مسائل اطراف دقیق‌تر کنیم. انصافاً کل بچه‌داری سختی محض نیست، بلکه آسانی‌هایی را هم در کنار خود دارد؛ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (همراه سختی‌ها و رنج‌ها، لذت‌هایی هم هست).



بله، فرزندآوری سختی‌ها و دردسرهایی هم دارد؛ اما در کنارش، شیرین‌ترین لذت‌ها را هم به همراه دارد. وقتی مادری فرزندار می‌شود، رنج‌های مختلفی را تحمل می‌کند؛ اما همین مادر حاضر نیست لذت بوسیدن و بغل کردن فرزندش را با چیزی عوض کند.^۱

هیچ لذتی برتر از این نیست. پدر و مادرها خوب متوجه می‌شوند که چه می‌گوییم! وقتی کودکت را در آغوش می‌گیری، وقتی برایت حرف می‌زند، اولین کلمه‌ای که به زبان می‌آورد، وقتی اولین قدم را برمی‌دارد و راه می‌افتد، وقتی برای اولین بار خودش غذا می‌خورد، وقتی لباس کلاس اول دبستانش را می‌پوشد، وقتی لباس دامادی و عروسی می‌پوشد، وقتی بچه‌اش را می‌آورد و نوه‌های اطرافت می‌چرخند... این‌ها لذاتی است که ما باید مراقب باشیم خودمان را از آن محروم نکنیم.

من باتو خوشم، در دو دنیا!

کسی که زندگی را از بالا ببیند، به خاطر رفاه و آسایش، خودش را از برکت فرزندآوری محروم نمی‌کند، بلکه رنج فرزندآوری را به جان می‌خرد و از این رنج‌ها لذت هم می‌برد. کسی که زندگی را از بالا می‌بیند، فرزندآوری را برای

۱. المپیک یکی از جشنواره‌های بزرگ ورزشی است که همه ورزشکاران جهان آرزوی شرکت در آن و رسیدن به مقام قهرمانی و مدال طلای آن را دارند؛ چرا که مدال این جشنواره بزرگ، بیشترین ارزش را در میان همه مدال‌ها دارد. این جشنواره هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود و ورزشکاران مجبورند برای به دست آوردن سهمیه المپیک و رسیدن به مقام قهرمانی، چهار سال به صورت مداوم، سخت‌ترین تمرین‌ها را انجام بدهند. این مدالی که با سختی‌های فراوان به دست می‌آید، برای صاحبش باید خیلی لذت‌بخش و باارزش باشد؛ اما با وجود این، خانم هلن گلاور که یکی از قایق‌رانان بسیار خوب اروپایی است و توانسته علاوه بر سه مدال طلای قهرمانی، دو مدال طلای المپیک را هم صاحب شود، در مصاحبه‌ای به سه فرزندش اشاره می‌کند و می‌گوید: «لذت‌بخش‌تر از مدال المپیک، داشتن این سه فندق است.» (از مادری قهرمان قایقرانی تا مامان بودن برای بینگیل، ۱۱ مرداد ۱۴۰۰، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1253453>)

طبیعتاً فرزندآوری برای او سخت است. این خانم سرش شلوغ است و باید برای قهرمان شدن تمرینات زیادی انجام دهد؛ ولی چون زندگی را از بالا می‌بیند، در کنار این سختی‌ها، شیرینی‌های آن‌ها را هم می‌بیند. ایشان مسلمان نیست و این ورزش را برای لذت بردن و زندگی بهتر انتخاب کرده؛ اما حضورش در کنار بچه‌ها و دیدن فرزندانش و بازی با آن‌ها را لذت‌بخش‌تر می‌داند و وقتی که فرزندانش را در آغوش می‌گیرد، لذت و آرامش ویژه‌ای به او دست می‌دهد.



خودش رشد می‌بیند، نه مانع رفاه و آسایش. کسی که زندگی را از بالا می‌بیند، می‌بیند که او هم در این دنیا و هم در آخرت سر سفرهٔ فرزندش نشسته است، نه اینکه فقط فرزندش سر سفرهٔ او نشسته باشد. کسانی که از مشکلات بچه‌داری و بیداربودن در شب نالان هستند، شاید از احادیث مربوط بی‌اطلاع‌اند.

وجود نازنین حضرت محمد ﷺ، می‌فرماید: اگر کسی برای مراقبت طفل خود شبی بیدار بماند، پاداش او چنان است که هفتاد بنده را در راه خدا آزاد کرده باشد.^۱

حضرت در حدیث دیگری ارزش فرزندان را این‌گونه بیان می‌کند: فرزند جگرگوشهٔ مؤمن است. اگر پیش از او بمیرد، شفیع مؤمن می‌شود و اگر بعد از او بمیرد، برای مؤمن استغفار می‌کند و خداوند مؤمن را می‌آمرزد.^۲

رفاه یا غم تنهایی!

شاید بگویید: «حاج آقا من از حرف‌هایتان این‌طور می‌فهمم که شما با رفاه و آسایش مخالفید!» نه، من با رفاه مخالف نیستم. اصلاً سؤال من این است که چه کسی گفته یک فرزند داشته باشی، رفاه بیشتری داری؟! ما با این مخالفیم. برای خدا هم که شده، سری به خانهٔ سالمندان بزنید، به بیمارستان‌ها سر بزنید و تنهایی آیندهٔ خود را در حال و احوال پدر و مادرهای تنها ببینید. رفاه و آسایش سال‌های میان‌سالی و کهن‌سالی را به رفاه موقت امروز ن فروشید.

بعضی‌ها بچه‌دار نمی‌شوند؛ چون معتقدند مشقت دارد و از سختی شب‌بیداری، هزینه‌ها، سروصداها و غصه‌خوردن‌ها فرار می‌کنند. حالا اگر کسی از این مشقت فرار کرد، آیا از جای دیگری به او سختی نمی‌رسد؟!

۱. «فَإِنْ أَسْرَهَا لَيْلَةً كَانَ هَمًا مِثْلَ أَجْرِ سَبْعِينَ رَقِيَةً تُعْتَقُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة؛

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ص ۲۵۹)

۲. «الْوَلَدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعًا لَهُ وَإِنْ مَاتَ بَعْدُ يَسْتَفْغِرُ لَهُ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ»، (محمد بن

زین‌الدین بن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۷۰)



می‌رسد. والدینی که فرزندان زیادی دارند، حال و حوصله جروب‌بحث و دعوا با همدیگر را ندارند؛ ولی والدینی که از زیر بار این سختی، خود را راحت می‌کنند، معمولاً عیب و ایراد بی‌خودی از همدیگر می‌گیرند و داد و بیداد و دعوای زن و شوهری در خانه به راه می‌اندازند.

اگر زن و مرد سختی‌ها و غصه‌های فرزندان را که واقعاً شیرین است، تحمل نکنند، باید غصه‌های سنگین‌تری را در نبود فرزند تحمل کنند. الان غصه‌ی برخی شده گریه‌کردن بچه و بیدار خوابی و به‌خطرافتادن راحتی! حالا فرض کنیم خانواده‌ای اصلاً بچه نداشت و خیالش از بابت گریه‌کردن و استراحت راحت بود. آیا زندگی او بدون رنج و سختی است؟! خیر. الان راحت‌اند که بچه ندارند؛ ولی کم‌کم زندگی آن‌ها به روزمرگی دچار می‌شود و آن عشق و محبت اول زندگی کم‌رنگ می‌شود. آن وقت است که جای خالی بچه‌ها خیلی احساس می‌شود و افسردگی به سراغشان می‌آید. اگر در آینده فرزندان شدند، این مشکل کمتر می‌شود؛ ولی اگر چنین نشد، روز به روز فکر بی‌نسل شدن و تنه‌اشدن، اوقات تلخی درست می‌کند.

پس اگر گریه‌ی بچه را تحمل نکردی، باید گریه‌ی همسرت را به‌خاطر تنهایی، فکر و خیال و حساسیت‌های بی‌خود تحمل کنی. زن و شوهری که هیچ فرزندی ندارند، در طول روز خانم بیکار و تنها در منزل نشسته است. چه می‌کند؟ دائم زنگ می‌زند به آقا که «پس کجایی؟ چرا نمی‌آیی برویم خرید؟ چرا دیر آمدی؟ مگر نمی‌دانی من تنه‌ایم و از تنهایی می‌ترسم؟»

از آنجایی که انسان نیاز به انیس و مونس دارد، مرد باید وقت بیشتری برای رفع تنهایی و غصه‌های همسرش صرف کند، باید بهانه‌تراشی‌ها و دعوای بی‌پایه را تحمل کند. اگر فرزند داشته باشند، اما تعدادشان کم باشد هم ماجرا از همین قرار است. به میان‌سالی که برسد، حساب کار دستش می‌آید.

وقتی یک یا دو فرزند داشته باشی، چقدر کمک‌کار و همراه و همدم داری و



وقتی چهار یا پنج فرزند داشته باشی چطور؟ اگر دو تای آن‌ها هم مشغله داشته باشند، بقیه بچه‌ها کمکت می‌کنند و خدا می‌داند که چقدر در آن لحظات احتیاج به کمک داریم.

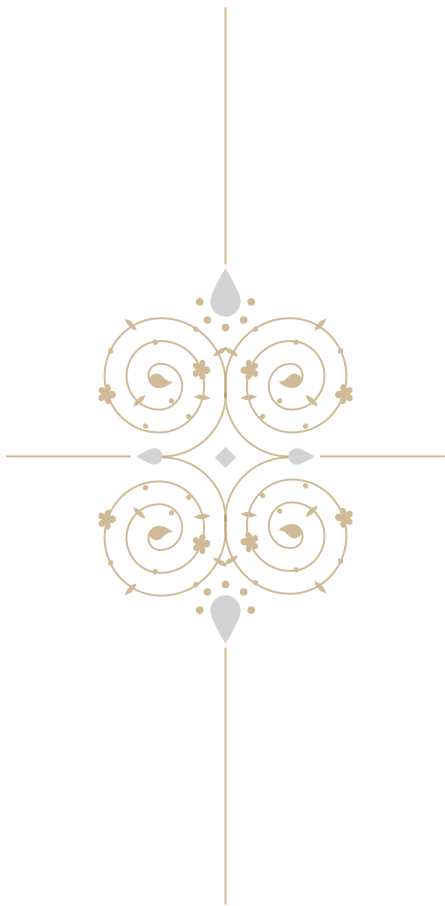
بچه‌ها را با خودت بالا ببر!


البته گاهی ماجرا برعکس می‌شود. این بار قرار است بچه‌ها زندگی را از بالا ببینند و توقعاتشان از عالم و زندگی اطرافشان را تنظیم کنند و این مهارت مهم زندگی را خانواده به فرزندان هدیه می‌کند، چراکه بچه‌ها همان می‌شوند که ما هستیم، نه آنکه می‌خواهیم و دوست داریم. پس باید بچه‌ها را با خودمان بالا ببریم و دنیا را از بالا به آن‌ها هم نشان بدهیم و راه به وجود آوردن این رشد در فرزندان، عمل پدر و مادر به این قاعده و پذیرفتن آن در زندگی است.



مجلس چهارم

سفرهٔ تنهایی






خانواده سیدالشهدا علیه السلام در کربلا پشت به پشت هم ایستادند تا عصای دست پدر خانواده باشند. خانواده امام حسینی نیز با الگوگیری از سیدالشهدا علیه السلام رنج و تنهایی کهن سالی را نابود می‌کند.

پدر و مادر سرراهی؟!

تا به حال واژه «سرراهی» را فقط برای بعضی از کودکان و نوزادان استفاده می‌کردند؛ اما متأسفانه در عصر مدرنیته و دوران جدید و پیشرفت علم و فناوری، واژه سرراهی برای افراد دیگری هم استفاده می‌شود: «پدر و مادرهای سرراهی! سالمند سرراهی!»

سالمند سرراهی یعنی چه؟ عده‌ای از پدر و مادرها فقط یکی دو فرزند می‌آورند تا به آن‌ها بیشتر رسیدگی کنند و خیالشان از بابت رسیدگی مالی راحت باشد. همه چیز را برایشان فراهم می‌کنند. حوصله در دسر بچه دیگر را ندارند. فکر می‌کنند اگر این‌گونه به یکی یک دانه شان رسیدگی کنند، خوب و راحت بزرگ می‌شود. اما بعد از این همه خدمت و نوکری که برای آن‌ها انجام دادند، زمان پیری متوجه می‌شوند که آن‌ها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند از پدر و مادرشان نگهداری کنند؛ برای همین خود را وامانده و رها می‌بینند و در آرزوی این هستند که یکی از راه برسد و از آن‌ها نگهداری کند.



گاهی این فرزندان در بعضی از تجمعات شلوغ ملی یا مجالس و فضاهای عمومی، پدر یا مادر پیر خود را رها می‌کنند و بعد پلیس یا بهزیستی یا خانه‌های سالمندان آن‌ها را پیدا می‌کنند و مجبور به نگهداری آن‌ها می‌شوند. این‌ها پدر و مادرهای سرراهی هستند! طبق گفته مدیرکل سازمان بهزیستی تهران، در حال حاضر ۶۴ آسایشگاه شبانه‌روزی نگهداری از سالمندان در تهران وجود دارد که ۴۵۰۰ سالمند در این مراکز زندگی می‌کنند. از این تعداد، ۹۰۰ نفرشان سالمندان مجهول‌الهویه هستند.^۱ این یعنی داریم تبدیل به پدر و مادرهای سرراهی می‌شویم.

گاهی ممکن است برخی از والدین به دلیل خودخواهی و بی‌توجهی به اشاره‌های خدا، بگویند: «چون تربیت فرزند سختی‌هایی دارد و ما توان یا حوصله آن را نداریم، یا مشکلات معیشتی وجود دارد؛ پس داشتن فرزند کمتری تا تک‌فرزندی به نفع ماست!» این افراد بی‌خبرند از اتفاقات ناگواری که ممکن است در دوران پیری در انتظارشان باشد. بعضی وقت‌ها نمی‌شود این اتفاقات را به زبان آورد.

به فکر روزهای تنهایی‌مان باشیم و حداقل با سه‌چهار تا بچه دور خودمان را شلوغ کنیم تا به آینده‌ای که خیلی زود به سراغمان می‌آید، دل‌گرم‌تر باشیم.

خودخواهی یا خداخواهی؟!

گاهی باید مانند شمع بسوزی و به اطرافت گرما و روشنایی بدهی» و این یعنی از خودگذشتگی و ایثار، این یعنی سوختن پدر و مادر پای فرزندانشان تا قد بکشند و بزرگ شوند و برای خودشان کسی بشوند. آن وقت از دیدنشان لذت می‌برند و روزی صدهزار بار خدا را برای این نعمت‌های دوست‌داشتنی شکر خواهند کرد.

باور کنید خوشبختی در کنار همین سفره شلوغ و پریاهوی فرزندان است. اگر خوشبختی می‌خواهیم، راهش این است که اهل ایثار و

1. <https://b2n.ir/k65496>



از خودگذشتگی باشیم. شاید خودخواهی ما را به خوشی و آرامش مقطعی برساند؛ اما آرامش واقعی هرگز با خودخواهی به دست نمی‌آید.

باید به خانهٔ سالمندان سر بزنییم، برویم خانه‌های سالمندان و پای درددل سالمندان بنشینیم تا بفهمیم خودخواهی چه کرده!

به فکر خود باشیم!

یکی از حرف‌های مهم این جلسه، همین نکته است که برخلاف تصور خیلی از مردم، باید بگویم این‌طور نیست که سود ایثار و از خودگذشتگی فقط به جیب دیگران برود. اگر بخواهیم دقیق و عمیق نگاه کنیم، می‌فهمیم که در واقع انسان‌های ایثارگر خود را می‌سازند و منافع حقیقی و منافع همیشگی خودشان را تأمین می‌کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ.» (من هرگز به کسی نیکی نکردم!) مردم با شنیدن این سخن، بسیار تعجب کردند. حضرت در ادامه این آیهٔ قرآن را خواندند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»^۱ (هر کار خوبی برای کسی انجام بدهی، برای خودت کرده‌ای...)
در واقع خودت کردی که احسنت بر خودت باد!

پس من چی؟

شاید برای برخی سؤال شود که: آیا یک مسلمان اصلاً نباید به فکر خودش باشد؟

آنچه دین ما روی آن تأکید زیادی دارد، این است که حُب نفس نداشته باشیم؛ اما این منافاتی ندارد با اینکه انسان به فکر خود هم باشد؛ چنان‌که در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَشُدُّ صَالَتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَظْلُمُهَا.»^۲ (تعجب می‌کنم از کسی که اگر چیزی از او گم شود، فریاد می‌زند؛ اما عمری است که خود را گم کرده؛ ولی فریادش بلند نیست!)

۱. منصور بن حسین آبی، نشر الدرر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الحکم، ص ۴۶۱.



لذا توجه و خودمراقبتی لازم است؛ اما نباید تمام هم‌وغم انسان خودش باشد و خودخواهانه زندگی کند.

حقیقت آن است که اگر انسان خوداندیشی و به تعبیر بهتر، دوراندیشی و آینده‌نگری بکند و بخواهد از دریچهٔ خیرخواهی برای خود وارد شود، باید در نظر داشته باشد که خودش و همسرش در آینده نیاز به امنیت دارند، نیاز به آرامش روحی دارند، نیاز به رابطه با فرزندان و نوه‌ها دارند؛ همچنین نیاز به مراقبت و پرستاری دارند. آیا آدم میان سال و کهن سالی که بچه ندارد، در تأمین این چند نیاز اساسی موفق است؟ حرف ما دقیقاً اینجاست. آن‌هایی که چند فرزند دارند، از لحاظ روحی و روانی، فکر و خیال راحت‌تری دارند؛ چون با وجود اینکه هرروز این بچه‌ها به مدرسه و دانشگاه می‌روند، هیچ‌وقت احساس تنهایی نمی‌کنند. خیالشان راحت است که اگر یکی برود، دیگری هست. حتی زمانی که همه ازدواج کردند، این پدر و مادر احساس تنهایی نمی‌کنند؛ چون معمولاً هرروز هفته یکی از بچه‌ها می‌آید و به والدین سر می‌زند. همچنین چون چند فرزند دارند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند. همچنین بنا بر برخی تحقیقات علمی، سلامتی مادران چندفرزندی بیشتر است نسبت به مادرانی که بی‌فرزند یا تک‌فرزند هستند.^۱

احساس تنهایی

دل انسان می‌سوزد به حال پدر و مادرهایی که خودشان را از داشتن خانواده‌ای کامل محروم می‌کنند و غالباً گرفتار بیماری «سندرم آشیانهٔ خالی» می‌شوند. احساس تنهایی خصوصاً مادر را دچار اندوه دائمی می‌کند. اوایل ضعیف است؛ چون بچه همیشه در خانه حاضر بوده و با رفتنش به مدرسه، فقط چند ساعت غایب است. اما سال به سال این دوری بیشتر می‌شود و در دوران دانشگاه، این شکاف عمیق می‌شود، خصوصاً اگر بچه به دلیل اوضاع شغلی و درسی، بارش را ببندد و به شهری دیگر مهاجرت کند. با ازدواج نیز این شکاف عمیق‌تر می‌شود. تازه این

1. <http://www.osvahpharma.com/fa/News/item/1418>



عروس و داماد، هرکدام دو پدر و مادر دارند که جمعاً می‌شوند ۴ نفر. خیلی سخت است که دو نفر بخواهند از ۲ یا ۴ پدر و مادر شصت هفتادساله نگهداری کنند. طبیعتاً نمی‌توانند. آن وقت می‌دانید این پدر و مادرها سر از کجا درمی‌آورند؟ خانهٔ سالمندان.

والدین خودخواهی که الان در دوران جوانی برای رسیدن به خوشی‌هایشان، قید فرزندآوری را می‌زنند، یا به یک فرزند اکتفا می‌کنند، آیا به این فکر کرده‌اند که در دوران سالمندی چگونه غربت و تنهایی خانهٔ سالمندان را تحمل می‌کنند؟ به این فکر کرده‌اند که اگر آن فرزند بخواهد بار نگهداری از والدین را بردوش بکشد، با وجود وقت درخور توجهی که نگهداری از یک سالمند می‌گیرد، نسل بعدی از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم می‌شود و پیشرفت جامعه متوقف می‌شود؟

کربلایی باش!

امیدواریم جملهٔ حکیمانه و زیبای «حب الحسین یجمعنا» و پیاده‌روی اربعین، روزبه‌روز بیشتر ما را دور هم جمع کند. ما را به زندگی پرمزوراز و اصیل و صحیحمان برگرداند و از زندگی پوچ و خودخواهانهٔ فرهنگ غربی نجاتمان دهد؛ چراکه مکتب ابی‌عبدالله علیه‌السلام مکتب ایثار است، مکتب ازخودگذشتگی است، مکتب همدل شدن در راه خداست. این مکتب قدرت دارد که ما را دور هم جمع کند. مکتب سیدالشهدا علیه‌السلام می‌تواند ریشهٔ فرهنگ خودخواهی را بخشکاند. در ماجرای کربلا، بین سیاه‌وسفید، پیر و جوان، صحابی پیرمرد معلم قرآن و جوان مسیحی تازه‌مسلمان، زن و مرد، برادر و برادرزاده، پدر و پسر، عبد و مولا، دوست قدیمی و دشمن تازه‌توبه‌کرده، همدلی و ازخودگذشتگی موج می‌زد. بنی‌هاشم و اصحاب همگی در کنار هم احساس آرامش و یکدستی می‌کردند.

یک نمونه‌اش را که در آستانهٔ محرم اتفاق افتاد، عرض می‌کنم: مسلم بن عقیل به خانهٔ هانی بن عروه پناه برد. هانی را احضار کردند و گفتند: «مسلم را تسلیم کن!» در مقابل درخواست تهدیدآمیزشان گفت: «وَاللَّهِ لَوْ لَمْ أَكُنْ إِلَّا



وَإِذَا لَيْسَ لِي نَاصِرٌ لَّمْ أَدْفَعُهُ إِلَيْهِ حَتَّى أَمُوتَ دُونَهُ.»^۱ (به خدا سوگند اگر تنها و بی‌یاور هم بمانم، هرگز مسلم را تسلیم شما نمی‌کنم، تا آنکه در راه حمایت از او بمیرم!)^۲

مردم ما از بس سر سفره‌ی روضه‌های کربلا ایثار را خوب هضم کرده‌اند و یاد گرفته‌اند، تا رهبر عزیزمان فرمان مواسات دادند، بدون اینکه تشویقی در کار باشد، سریع پای کار آمدند. مردمی که سر هزار تومان در بازار چانه می‌زنند و گاهی بحثشان می‌شود، فوراً برای کمک به فقرا و بیکارشده‌ها از مالشان گذشتند. تا خبر زلزله‌ی کرمانشاه فضای مجازی را پر کرد، با فاصله‌ی کمی، سیل خبرهای ایثار مالی و آبرویی و جسمی هم فضای مجازی را تسخیر کرد، تا جایی که در کف میدان با ترافیک کمک‌ها مواجه شدیم. این نتیجه‌ی آن ایثار و از خودگذشتگی ابی‌عبدالله است که فرهنگ کربلا را به ما هدیه کرده است.

ما مردم در ایثارگری اجتماعی خیلی قوی هستیم؛ اما نمی‌دانم درباره‌ی تکثیر نسل که آن‌هم یک مدل از ایثارگری فردی و اجتماعی است و سودش به خودمان برمی‌گردد، چرا گاهی اوقات در محاسبه‌ی خوب و بد دچار خطا می‌شویم؟ سودش به خودمان برمی‌گردد؛ یعنی اگر در حق فرزند دل‌بند خودمان از خودگذشتگی کنیم، به زودی این از خودگذشتگی‌ها با هم جمع می‌شود و فردا جلوی تنهایی ما و به‌خطرافتادن وطنمان را می‌گیرد، تا در آینده‌ی نزدیک دچار بحران امنیتی و فرهنگی و... نشویم. بازهم سودش به خودمان می‌رسد.^۳

۱. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۱۹.

۲. نمونه‌های دیگری از ایثارگران‌ه یاران امام در شب عاشورا بود که یک‌به‌یک بلند شدند و آمادگی خود را برای فداشدن در راه امام اعلام کردند. سخنان سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران نمایشی روشن و ماندگار از این روحیه‌ی ایثارگری است. طبق نقلی، سخن گروهی از آنان چنین بود: «وَاللَّهِ لَا نَفَارَ فِکُمْ، وَلَکِنْ أَنْفُسُنَا لَکَ الْفِدَاءُ، نَقِیکَ بِنُحُورِنَا وَجِهَاتِنَا وَأَبْدَانِنَا...» (به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد. جان‌هایمان به فدای توست، تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن و با تمام وجود حمایت می‌کنیم!)، لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۱۹.

۳. در صحنه‌ی کربلا، همه‌ی کسانی که ایثار کردند، بهترین‌های را برای خودشان رقم زدند. از سیدالشهدا علیه السلام



آبربحران در کشور امام حسین علیه السلام

نمی‌خواهم خیلی ته دلتان را خالی کنم؛ اما فقط مختصری به وضعیت اشاره می‌کنم که اگر مراقبت نکنیم، در آینده به سراغمان می‌آید.

مطالعات جمعیتی اثبات می‌کنند که روند سالمندی جمعیت ایران با سرعت و شدت زیادی ادامه دارد و در آینده‌ای که زیاد دور هم نیست، ایران با ماجرای سالمندی قطعی جمعیت روبه‌رو می‌شود. این دردسر آن قدر روشن است که دیوید گلدمن، نویسنده و اندیشمند معروف یهودی، می‌گوید: «نیمهٔ قرن جاری میلادی، یک سوم جمعیت ایران بیش از ۶۰ سال خواهند داشت و هزینهٔ نگهداری از این جمعیت کهن سال اقتصاد ایران را له خواهد کرد.»^۱ یعنی تبدیل می‌شویم به یک خانهٔ سالمندان بزرگ و پردردسر و این به معنای سونامی سالمندی است و کشوری با ۳۰ درصد جمعیت پیر که بقیهٔ جمعیت مشغول مراقبت از آن‌ها هستند. نه خبری از نیروی کار فعال و آزاد خواهد بود و نه از اقتصاد. نه صدایی از شور و شوق کودکی و نوجوانی خواهد بود و نه نشانی از نشاط زندگی.^۲

اگر به فکر جامعه نیستیم، لااقل به فکر خودمان باشیم. ما الان عصای دست پدرها و مادرهای سالخورده‌مان هستیم و با نیروی جوانی، کارهای میدانی و عملیاتی را خیلی راحت و سریع پیش می‌بریم. ولی باید برای آیندهٔ

بگیر تا دیگر اصحاب و یاران حضرت. اولین ایثارگر خود سیدالشهدا علیه السلام بود. حاضر شد فدای دین خدا شود. اصحاب آن حضرت هم هرکدام ایثارگرانه جان از رزمند خود را فدای امام خود کردند. وقتی مسلم را به دارالاماره بردند، بعد از اینکه گفت وگوهای تندی رد و بدل شد و تصمیم به کشتن مسلم گرفتند، مسلم گریه‌اش گرفت. به مسلم گفتند: «چرا گریه می‌کنی؟ باید پیش بینی این روزها را می‌کردی.» مسلم جواب داد: «برای خودم گریه نمی‌کنم. برای آن‌هایی گریه می‌کنم که با خواندن نامهٔ من، به وعدهٔ یاری این مردم دل‌گرم شده‌اند و هم اکنون در راه عراق هستند. گریهٔ من برای حسین علیه السلام است. گریهٔ من برای خانوادهٔ حسین است.» این ایثارگری مسلم را نشان می‌دهد که در آستانهٔ شهادت، اگر هم گریه می‌کند، نه به حال خود، بلکه بر حسین علیه السلام می‌گرید. این هم نمونه‌ای از نمایش ایثار در صحنهٔ کربلاست. باید مراقب باشیم. از این فرهنگ اگر فاصله بگیریم، به هیچ چیز رحم نمی‌کنیم، خطرناک می‌شویم و پیش بینی ناپذیر!

۱. خبرگزاری تسنیم، ۱۸ خرداد ۱۴۰۰، دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/02/18/2498919>

۲. «میزان افزایش سالمندان کشور ۳ برابر رشد جمعیت است»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ مهر ۱۳۹۹.



خودمان نیز همین فکر را بکنیم.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.»^۱ (یکی از خوشبختی‌های انسان این است که فرزندی داشته باشد که کمک‌کارش باشند.)

حضور در خانه سالمندان

برای اینکه تنهایی و حساسیت دوران سالمندی را درک کنیم و بدانیم سالمندان چه رنجی تحمل می‌کنند و چه احساسی دارند، باید به خانه سالمندان سر بزنیم و پای حرف آن‌ها بنشینیم. از دردهای آن‌ها بشنویم، از بی‌مهری‌هایی که در حقشان شده است، از اینکه یک سالمند، جوانی خودش را برای فرزندش گذاشته؛ ولی حالا فرزندش به او سر نمی‌زند. از این حس رنج می‌برد که فکر می‌کند وجودش اضافی است. تازه بعضی از این عزیزان با اینکه چند فرزند دارند، از تنهایی و بی‌مهری بچه‌هایشان غصه می‌خورند، چه رسد به اینکه تک‌فرزند یا بی‌فرزند باشند. برویم پای حرف‌های تک‌تکشان بنشینیم، شاید کمی تنهایی سالمندی را درک کنیم، شاید کمی به خودمان بیاییم و برای نجات از تنهایی فردای خودمان، کاری کنیم و به فکر عسای دستی در دوران نیازمندی بیفتیم.

تنهایی خیلی سخت است. از دردها و مرض‌هایی که به واسطه تنهایی به آن مبتلا شدند و از داروهایی که می‌خورند، از چشم به در دوختن‌هایشان تا اینکه کسی بیاید و خلوت تنگ و تکراری آن‌ها را به هم بزند، بشنویم. شاید به خود بیاییم و تصمیم بگیریم خودخواه نباشیم. حتماً و حتماً یک بار، فقط و فقط به خاطر دیدن آینده خودمان هم که شده، سری به آسایشگاه‌های سالمندان بزنیم تا باور کنیم آینده ما چگونه ممکن است باشد. دوران پیری و سالمندی پدر و مادرها دوران حساس آزمایش فرزندان هم هست.

جوان‌ها و بزرگ‌ترها هم در این جلسه حواسشان را جمع کنند. نوکری پدر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲.

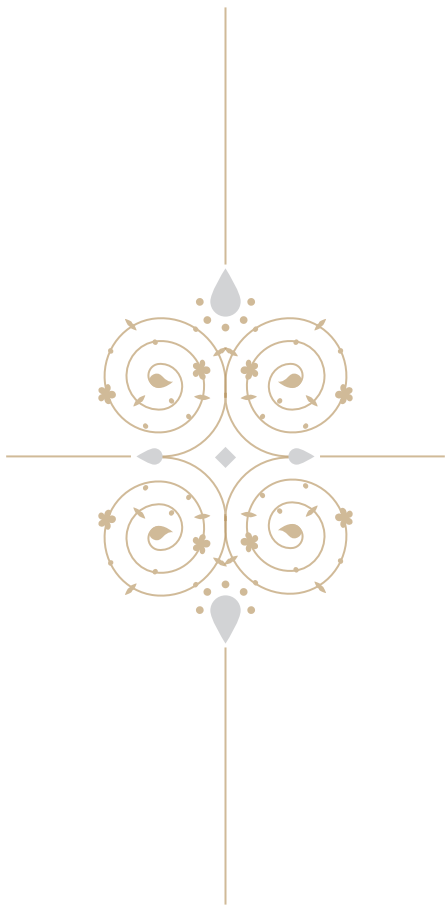



و مادر آدم را به اوج می‌رساند. اما آن روی سکه این است که مراقب باشید با یک کوتاهی در قبال پدر و مادر، نه تنها عاقبت خود را بر باد خواهید داد، بلکه دنیایتان را آتش خواهید زد، خودتان را نابود خواهید کرد؛ چراکه در همین دنیا نوبت شما هم می‌رسد و به بدترین وضع ممکن، دوران میان‌سالی و پیری خود را سپری خواهید کرد.



مجلس پنجم

سر کدوم سفره نشستہ ایم؟





مبارزه با حسین علیه السلام در کربلا تمام نشد. ادامه دهندگان راه بنی امیه امروز نیز با استحاله فرهنگی و شگردهای آن، برای تغییر ارزش‌های حسینی می‌کوشند و می‌خواهند نسل حسینی در زمین وجود نداشته باشد یا اگر وجود دارد، هویت حسینی نداشته باشد.

سردار خیانت‌کار

اندلس یا همان اسپانیای امروز، کشوری در اروپاست که در اواخر قرن اول هجری به قلمرو اسلامی افزوده شد. حدود هشتصد سال مسلمانان در این منطقه زندگی می‌کردند و اسلام در آن سرزمین کارهای بزرگی انجام داد. دشمن، به این حکوت اسلامی قدرتمند و اثرگذار، با یک نقشه کامل و بی‌عیب و نقص حمله جدی کرد. حاکمان مسیحی به براق بن عمار که به «سردار خیانت‌کار» مسلمانان معروف بود، گفتند: «تو باید در نقشه‌ای که برای اخراج مسلمانان از خاک اندلس طراحی کرده‌ایم، به ما کمک کنی.» این افسر خیانت‌کار در جوابشان گفت: «شیر را نمی‌شود جز با مکرو حیله شکار کرد.» حاکمان مسیحی گفتند: «ارتش ما اروپاییان قوی است. با یک حمله سخت، نیروی مسلمانان را نابود خواهد کرد.» براق گفت: «مسلمانان برای حفظ دین و ناموس خود، سخت‌تر از آن‌اند که با نیروی ارتش و جنگ نظامی مغلوب شوند.» حاکمان مسیحی گفتند: «پس برای



اخراجشان از خاک اندلس چه باید کرد؟ چه راه‌حلی به ذهنت می‌رسد؟» براق بن عمار خیانت‌کار گفت: «سه کار باید انجام بدهید: اول اینکه دین تحریف‌شده مسیح را آزادانه در بین آن‌ها منتشر کنید. هرچند با این کار هیچ مسلمانی مسیحی نمی‌شود، این کار یک فایده دارد و فایده‌اش این است که جوانان مسلمان در دینشان لابلالی می‌شوند و جدیت خود را از دست می‌دهند. دومین کار این است که امتیاز بازکردن مدارس مجانی در کشورهای مسلمان را از دولت آن‌ها بگیرید و خودتان مدارس مجانی افتتاح کنید؛ چون مسلمانان بعد از اینکه دین مسیح تحریف‌شده آزادانه بینشان منتشر شد، به عیاشی و شهوت‌رانی و... سرگرم می‌شوند و کمتر سراغ تعلیم و تعلم می‌روند. اگر مدارس مجانی زدید و معلمان مسیحی را وارد آن مدارس کردید، از آنجا که جوانان مسلمان در برابر معلمان خود خاضع‌اند، تأثیر جدی می‌پذیرند.»

سومین پیشنهاد براق نیز این بود که حاکمان مسیحی روابط تجاری‌شان را با مسلمان‌ها توسعه بدهند. به حاکمان مسیحی گفت: «بازرفت و آمدتان می‌توانید هم روحیه دینی آنان را تضعیف کنید و هم شاید بتوانید مشروبات الکلی را بین آن‌ها رواج دهید و آن‌ها را معتاد به شرب الکل کنید. در این صورت حتماً کارهای لشکری و کشوری آن‌ها از هم می‌پاشد. آن وقت است که می‌توانید آن‌ها را مثل گوسفند برانید و مانند خرگوش شکار کنید.»

حاکمان مسیحی که به شدت از شجاعت و دلآوری مسلمانان می‌ترسیدند، با راهنمایی مفید براق بن عمار خائن، خوش حال و امیدوار شدند. فردای آن روز صلح‌نامه‌ای نوشتند و سه پیشنهاد براق نمک‌شناس را ضمیمه این تفاهم‌نامه کردند و آن را فرستادند برای مالک بن عبّاد، فرمانروای کل کشور اسلامی اندلس. مالک بن عبّاد که خود را برای جنگ با ملت‌های اروپایی و مسیحی آماده می‌کرد، با دریافت این صلح‌نامه، جلسه مشورتی با فرماندهان و استانداران خود گرفت. استانداران تن‌پرور و عیاش به صلح با حاکمان مسیحی راضی شدند. تنها فردی که در بین آن استانداران



بیدار بود و سرانجام کار را می‌دید و با این صلح‌نامه مخالفت می‌کرد، قیس بن مصعب بود؛ اما چون تنها مخالف این صلح‌نامه بود، به مخالفت وی هیچ توجه نکردند و معاهده صلح با حاکمان اروپایی بسته شد. نتیجه این شد که پای کشیشان و معلمان اروپایی به کشور اسلامی اندلس باز شد.

شگرد و سیاست دیگری که برای تضعیف عقاید مذهبی جوانان مسلمان انجام دادند، این بود که برای اولین بار در کنار رودخانه، یک تفریحگاه عمومی درست کردند. هر روز دختران اروپایی را در باغ این تفریحگاه می‌چرخاندند و بزرگان مملکت و جوانان مسلمان، روزها برای تفریح و به‌ویژه چشم‌چرانی و تماشای دختران مسیحی به آن باغ بزرگ تفریحی رفت‌وآمد می‌کردند.

مسیحیان مدارس مجانی تأسیس کردند و جوانان مسلمان به مدارس کشیش‌ها وارد شدند. از طرف دیگر، براق بن عمار یکی از افسران مسیحی را به بهانه تعلیمات نظامی به مالک بن عبّاد معرفی کرد. مالک هم او را وارد ارتش مسلمانان کرد و به او اجازه داد هریک از افسران مسیحی را برای تعلیمات جنگی وارد ارتش مسلمانان کند. سربازان مسلمان بر اثر تماس با مستشاران خارجی و خضوع در برابر آنان، کم‌کم آن روحیه سلحشوری و اعتماد به نفس خود را از دست دادند. مسیحیت در اندلس حکم فرما شد، مسلمانان سرکوب شدند و یک حکومت مقتدر هشتصدساله مسلمان از بین رفت.^۱

جنگ با امام عليه السلام با تحریف و استحاله فرهنگی

به این کار می‌گویند استحاله فرهنگی. استحاله فرهنگی یعنی تغییر ارزش‌ها. در استحاله فرهنگی دشمن تلاش می‌کند ارزش‌های جامعه را از آن‌ها بگیرد و در عوض، ارزش‌های دروغین و فاسد را به خورد آن‌ها بدهد تا آن جامعه از رشد و پیشرفت دست بردارد و از مقاومت پا پس بکشد. دشمن تلاش می‌کند فرهنگ آن جامعه را که در واقع هویت آن

۱. نک: رسول جعفریان، قصه‌ای درباره سقوط اندلس و انعکاس آن به عنوان تاریخ در ایران، ص ۱۳ تا ۳۱.



ملت است، از آن‌ها بگیرد و فرهنگ دل‌خواه خود را جا بیندازد. دشمن با استحاله فرهنگی می‌خواهد ما را از سر سفره ارزش‌های خود بلند کند و سر سفره مسموم خودش بنشانند.

بعد از نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جامعه نبوی دچار همین استحاله فکری و فرهنگی شد. مردم از سر سفره‌ای که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آن‌ها پهن کرده بودند، آرام‌آرام بلند شدند و رفتند نشستند سر سفره مسمومی که یهود و بنی‌امیه پهن کرده بودند. ثمره این سفره مسموم چه شد؟ حادثه عاشورا. بزرگ‌ترین درس عاشورا این هشدار است که مردم سفره‌دار حقیقی خودشان را گم کردند و سر سفره مسموم بنی‌امیه و یزید نشستند. عامل اصلی قیام سید و سالار شهیدان أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز همین استحاله فرهنگی بود.

انحراف‌ها و بدعت‌هایی که از سقیفه شروع شده بود، روزه‌روز زیادتر شد و باعث شد جامعه دچار فقر فرهنگی شود.^۱

انداختن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از چشم مردم، از اولین کارهایی بود که جریان عثمانی آن را انجام داد. برخی از دشمنان، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را لعن می‌کردند و از لعن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ هم دریغ نمی‌کردند. بی‌شرمی رابه حدی رسانده بودند که برای کشته شدن حسنین دعای کردند و به این کار مفتخر بودند.^۲

باید ایستاد

علاقه‌مندان به مجلس و مرام أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تاریخ در حال تکرار شدن است و سفره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در مقابل ما پهن است. به غرض ما بستگی دارد که چه اندازه خود را مهمان این سفره نگه داریم و خودمان را محروم

۱. برای مطالعه بیشتر درباره بافت جمعیتی مردم کوفه، نک: نعمت‌الله صفری فروشنانی، «مردم‌شناسی

کوفه»، مجله موعود، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، ش ۲۵.

۲. عبدالحمید بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۱.



نکنیم.^۱

اگر به حسین علیه السلام لیبیک گفته باشیم، پای حرفمان می‌مانیم و نمی‌گذاریم کسی مستقیم یا غیرمستقیم ما را از آرمان و حرفِ امامان دور کند. امام حسین علیه السلام اوج انحراف‌ها و نابسامانی‌ها را در حاکمیت یزید دیدند. حضرت می‌فرماید: کار ما به اینجا کشید که می‌بینید؛ دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است. نیکی‌های دنیا به عقب می‌روند و همچنان به سرعت رو به نابودی‌اند. از نیکی‌ها چیزی باقی نمانده، جز ته‌مانده‌هایی همانند ته‌مانده آب‌شخورها. پستی‌های زندگی همانند چراگاه زیان‌بخش و بیمارکننده‌اند. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌کنند؟^۲ این همان استحالهٔ فرهنگی است که از آن صحبت کردیم.

قدرت استحالهٔ فرهنگی آن قدر زیاد است که فاجعهٔ خونین کربلا اتفاق افتاد؛ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بی‌رحمی به شهادت رسید و خاندان او به اسارت رفتند. در این اوضاع بسیار تلخ، شبث بن ربعی به شکرانهٔ شهادت اباعبدالله علیه السلام مسجدی در کوفه تأسیس کرد و مردم از این کار استقبال کردند.^۳ خیلی هولناک است. «يَوْمٌ تَبْرَكْتُ بِهِ بَنَوُا مِيَّةً.»^۴

۱. برای دفاع از اباعبدالله علیه السلام باید استقامت داشته باشیم. کسانی که برای دفاع از اهل بیت علیهم السلام و باورهای شیعه گامی برمی‌دارند، قطعاً مشمول عنایت و حمایت اهل بیت علیهم السلام خواهند بود. این افراد سر سفرهٔ نجات‌بخش اهل بیت علیهم السلام نشسته‌اند و هدایت می‌شوند. آدم‌هایی مثل شهید عزیز طیب حاج‌رضایی از همین گروه هستند. امام حسین علیه السلام آن‌ها را ابتدا نمک‌گیر می‌کند و بعد آرامشان می‌دهد و در نهایت آن‌ها را می‌خرد و برای خود جدا می‌کند. آن لات جنوب تهران با آن همه نوچه و مرید و گردن‌کلفتی، تبدیل می‌شود به خادم در خانهٔ سیدالشهدا علیه السلام و نوکر امام خمینی علیه السلام. این برکت سفرهٔ اهل بیت علیهم السلام است، این نتیجهٔ همراهی نکردن با دشمن است. کار به جایی رسید که پانزده هزار روحانی برای طیب حاج‌رضایی نماز و وحشت خواندند. فکر کنم برای کمتر بزرگی این تعداد روحانی نماز و وحشت خوانده باشند؛ اما برای طیب خواندند. (نک: کتاب طیب، انتشارات شهید ابراهیم هادی.)

۲. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۱.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۱.

۴. در عاشورا زشتی دنیاطلبی و رفاه‌زدگی از بین رفته بود؛ برای همین، یکی از لشکریان یزید، وقتی می‌خواست گوشواره از گوش دختر امام حسین علیه السلام بکشد، گریه می‌کرد و می‌گفت: «من خاندان شما را می‌شناسم؛ ولی چه کنم که اگر من گوشواره را نکشم، دیگری می‌کشد و می‌برد!» ارزش حقیقی به مادیات



کربلا هنوز به شب نرسیده است و مبارزه با حسین علیه السلام در کربلا تمام نشده! ادامه‌دهندگان راه بنی‌امیه امروز نیز با استحاله فرهنگی، برای تغییر ارزش‌های حسینی در تلاش‌اند و ارزش‌ها را به ضدارزش تبدیل می‌کنند. برای نمونه، ارزش فرزندآوری را ضدارزش قلمداد می‌کنند، برای نابودی نسل شیعه تلاش می‌کنند، می‌خواهند نسل حسینی در زمین وجود نداشته باشد و با کار فرهنگی، این کار را درست و عاقلانه و باکلاس جلوه می‌دهند.

برایمان دام پهن کرده‌اند

یکی از دلایل محروم شدن بعضی خانواده‌ها از برکات سفره فرزندان، همین تغییر ارزش‌هاست. فرزند را که ارزش است، برای ما ضدارزش وانمود کرده‌اند. برای تغییر ارزش‌های حسینی جان می‌کنند و می‌خواهند نسل حسینی در زمین وجود نداشته باشد. برایمان دام پهن کرده‌اند تا کم‌کم از سر این سفره بلند شویم. این تله‌ای که برای ما کار گذاشته‌اند، بهترین راهش همین استحاله فرهنگی است که بسیار تدریجی و نرم اتفاق افتاده است و شاید به خاطر تدریجی بودن آن، خیلی‌ها احساسش نکرده‌اند.

قدرت جنگ روانی و نرم آن‌قدر زیاد است که می‌تواند کاری کند ماست را سیاه ببینیم و زغال را سفید! این قدرت رسانه است. کار به جایی می‌رسد که شخص خلاف میل فطری خود حرف می‌زند و عمل می‌کند. می‌گوید: «من بچه نمی‌خواهم. به جایش سگ می‌آورم تا همدم باشد. کی حوصله بچه دارد؟! نهایتاً یکی بس است.»^۱

رسیده بود. استحاله فرهنگی به وجود آمده بود.

مردی از اهل عراق، با حالت گریان زینت‌های دختر امام حسین علیه السلام، فاطمه، را می‌گرفت. وی گفت: «چرا گریه می‌کنی؟» گفت: «دختر پیامبر خدا را غارت می‌کنم. گریه نکنم؟!» گفت: «پس واگذار.» گفت: «می‌ترسم دیگری آن را بردارد.» (محمد بن علی بابویه، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۷۶).

۱. متأسفانه برخی از سلبریتی‌های ما که باید در ترویج فرهنگ ایرانی و اسلامی کمک کنند، به جای کمک به نجات کشور از بحران جمعیت، در کنار شبکه‌های فارسی‌زبان بیگانه قرار گرفته‌اند. حیواناتی مثل سگ را فرزند خود می‌دانند و از دردسر کم حیوانات می‌گویند. یک روز خبر از گم شدن سگشان «یا



مگر غیر از این است که وقتی می‌خواهیم از فساد و بی‌بندوباری یزید حرف بزنیم، این‌گونه می‌گوییم که یکی از کارهای او، میمون بازی و سگ بازی بود. اخب الان سگ باز نداریم؟

درباره بعضی از مسائل هم الان همین طور شده است و داریم گرفتار تور شیطان و دشمن می‌شویم. فرهنگ خانواده هم حالا چنین شده است. نگاه مردم به فرزندآوری در گذشته چگونه بوده است که حالا تغییر کرده است؟ سی‌چهل سال قبل، اگر کسی کمتر از چهار فرزند داشت، نگاه مردم به او چطور بود؟ او را به عنوان فردی بی‌تعهد یا بیمار می‌شناختند. از او می‌پرسیدند: «مشکلت چیست؟ چرا فرزنددار نمی‌شوی؟» ولی الان نگاه‌ها تقریباً برعکس شده است و متأسفانه تک‌فرزندی یا بی‌فرزندی به فرهنگ تبدیل شده و تمایلی به بچه‌دار شدن نیست. کار به جایی رسیده است که بعضی از این افراد، نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی می‌دانند و اگر خدا به آن‌ها بچه‌ای می‌دهد، آن را سقط می‌کنند.

اینکه می‌بینید زنی که باید کوه عاطفه مادری باشد، تصمیم به سقط جنین خود می‌گیرد، نتیجه همین استحاله فرهنگی است.^۲

به‌گفته خودشان فرزندشان» می‌دهند و روز دیگر با خبردادن پیداشدنش، عواطف مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مقابل، بعضی از شخصیت‌های معروف و ستاره‌های ورزشی و هنری غربی برای حل بحران جمعیت، به کمک دولت‌هایشان آمده‌اند و در صفحات مجازی خود زندگی شادشان را در کنار فرزندان زیادشان به نمایش می‌گذارند. البته بین سلبریتی‌های خودمان هستند افرادی که بعد از مدت‌ها بازیگری، اعتراف کرده‌اند مسیر درستی را انتخاب نکرده‌اند و ای کاش خانه‌داری می‌کردند و بچه می‌آوردند و آن‌ها را بزرگ می‌کردند.

۱. مگر درباره یزید به اهل مدینه نمی‌گفتند: «ما از نزد کسی می‌آییم که هیچ دینی ندارد و شراب می‌نوشد و نوازندگی می‌کند. در اطرافش کنیزان نوازنده می‌نوازند و با سگ‌ها بازی می‌کند و با اوباش و دزدان شب‌نشینی دارد.» (تاریخ الامم و المملوک، ج ۴، بیروت: اعلمی، ص ۳۶۸)

۲. درباره بعضی از مسائل هم الان همین طور شده است و داریم گرفتار تور شیطان و دشمن می‌شویم. فرهنگ خانواده هم حالا چنین شده است. نگاه مردم به فرزندآوری در گذشته چگونه بوده است که حالا تغییر کرده است؟ سی‌چهل سال قبل، اگر کسی کمتر از چهار فرزند داشت، نگاه مردم به او چطور بود؟ او را به عنوان فردی بی‌تعهد یا بیمار می‌شناختند. از او می‌پرسیدند: «مشکلت چیست؟ چرا فرزنددار نمی‌شوی؟» ولی الان نگاه‌ها تقریباً برعکس شده است و متأسفانه تک‌فرزندی یا بی‌فرزندی به فرهنگ تبدیل شده و تمایلی به بچه‌دار شدن نیست. کار به جایی رسیده است که بعضی از این افراد،



دشمن برای اینکه خانواده‌های ما را کوچک کند، هزینه‌های هنگفتی می‌کند، امکانات در اختیارمان می‌گذارد و پول می‌دهد. این جای سؤال ندارد؟! چرا دشمنی که حتی داروی موردنیاز ما را تحریم می‌کند و نخ بخیه را هم از ما دریغ می‌کند، دل‌سوز ما شده است؟ چرا برای کاهش نسل امام حسینی‌ها هزینه‌های کلان می‌دهد؟ آیا نباید شک کرد؟ آخر چرا این‌ها در مسئله کنترل جمعیت کشور دل‌سوز شده‌اند؟^۲

واکسیناسیون فرهنگی

می‌خواهم یک نکته مهم و کاربردی را مطرح کنم که اگر رعایت کنیم، تقریباً در مقابل اکثر تبلیغات و تهاجمات فرهنگی دشمن بیمه می‌شویم. چه راهی؟ خیلی ساده، بگوییم نه. باید یاد بگیریم که بسیاری از این گزارش‌ها و اخبار و اطلاعات رسانه و فضای مجازی اصلاً ارزش دیدن و شنیدن ندارند و گاهی اوقات راه نجات، در ندیدن و نشنیدن است. به خودمان بگوییم:

نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی می‌دانند و اگر خدا به آن‌ها بچه‌ای می‌دهد، آن را سقط می‌کنند. اینکه می‌بینید زنی که باید کوه عاطفه مادری باشد، تصمیم به سقط جنین خود می‌گیرد، نتیجه همین استحاله فرهنگی است.

۱. ممکن است کسی بگوید که سیاست کنترل جمعیت و حمایت‌های کشورهای غربی برای تنظیم خانواده از سر خیرخواهی است و دلیل خیرخواهی آن‌ها برای کشور ما در موضوع جمعیت این است که خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجرا کرده‌اند و برای همین هم رشد اقتصادی خوبی داشته‌اند؛ اما واقعیت ماجرا غیر از این است: اولاً کشورهای غربی هیچ‌وقت برنامه نوشته شده و دائمی برای کنترل جمعیتشان نداشته‌اند. ثانیاً بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته، کار را به جایی رسانده است که خودشان به تکاپو افتاده‌اند تا خود را از این بحران کاهش جمعیت نجات دهند. مثلاً در فرانسه به خانواده‌هایی که بیش از دو فرزند بیاورند، کمک‌های نقدی پرداخت می‌شود یا هزینه‌های مسافرت آن‌ها کاهش می‌یابد. این‌ها همان‌هایی هستند که سیاست کنترل جمعیت را در کشورهای اسلامی اجرا می‌کنند. (سیدمحمد حسینی حسینی طهرانی، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸)

۲. شما باور می‌کنید که ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد؟! رکورد زده ایم! آیا ما نباید در این زمینه احساس خطر کنیم؟ مادر حوزه درمان بیماری‌های که باعث مرگ مادر یا فرزند در زمان تولد یا در دوران زایمان می‌شود، از بسیاری کشورها جلوتر هستیم و امید به زندگی در میان مردم ما میانگین خوبی نسبت به بسیاری از کشورها دارد. در حوزه درمان نازایی نیز جزو کشورهای برتر جهان هستیم. با این حال می‌خواهند ما را زمین بزنند. («ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد»،

همشهری، دسترسی در: www.hamshahronline.ir/news/201040، ۲۳ بهمن ۱۳۹۱)



«این عکس را نبین، عضو این کانال ناجور نشو، این فیلم‌هایی را که بنیان خانواده و اصالت خانواده‌ات را زیر سؤال می‌برد، تماشا نکن.»

ما که از کودکی پای سفرهٔ امام حسین علیه السلام نشسته‌ایم، حیف نیست خودمان را در معرض استحالهٔ فرهنگی دشمنان حسین علیه السلام که خانواده و فرزند را نشانه رفته‌اند، قرار بدهیم؟! باید پیشگیری کنیم؛ چراکه درمانی ندارد. قاعدهٔ «پیشگیری بهتر از درمان است» اصلاً اینجا جواب نمی‌دهد؛ چون اگر افتادیم داخل سیاه‌چالهٔ پیروی جمعیت، هر کاری هم انجام دهیم، تا ۱۵۰ سال نمی‌توانیم بیرون بیاییم. چرا؟ چون اصلاً جمعیت نداریم که بخواهیم پیروی را جبران کنیم و فرزند بیاوریم. اصلاً درمانی در کار نیست؛ پس راه آن فقط پیشگیری است!^۱

الان یکی از وظایفی که در برابر فرزندانمان که البته پدران و مادران آینده هستند داریم، واکسینه کردن آن‌ها و خودکنترل بارآوردن آن‌هاست و این، آموزش و البته برنامه می‌خواهد.

۱. زودتر نمک‌گیر حسین‌شان کنیم

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: نوجوانان خود را پیش از آنکه افکار مخالفان به سراغشان برود، حدیث بیاموزید.^۲ شما پدر و مادر عزیزی که برای آیندهٔ همسر و فرزندان‌تان نگرانید باید بدانید که امام صادق علیه السلام دستور می‌دهند خود شما قبل از دشمنان‌تان، فرزندان‌تان را که نسل امام حسینی هستند، آگاه کنید تا بدانند کدام راه حق است و در دام نیفتند. مشکل ما این است که می‌گذاریم فرزندانمان و همسرمان دچار تردید و انحراف عقیده و فرهنگ غربی شود و سپس می‌گوییم: «حالا چه کار کنیم؟!»

پس اولین وظیفهٔ ما این است که خانواده‌مان را آموزش دهیم.

۱. دکتر بانکی‌پور.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱۳، ص ۵۰۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۷.



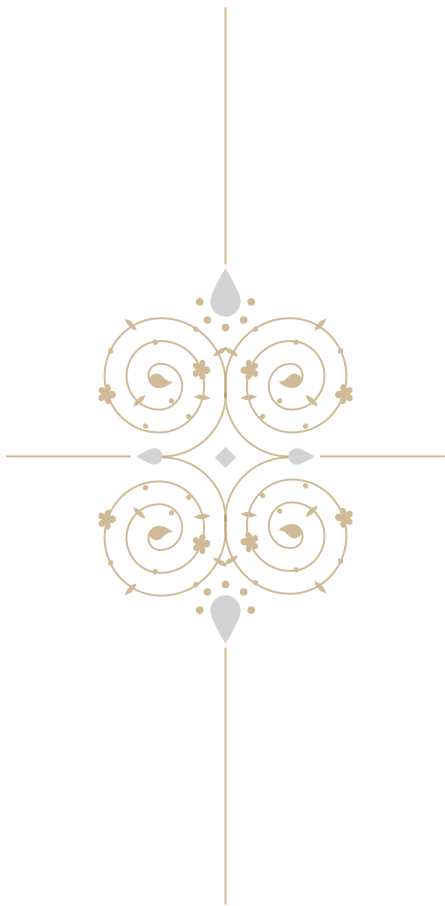
۲. الگوسازی؛ شاه‌راه تربیت


دومین کار برای نیفتادن در دام استحاله فرهنگی، الگوسازی است. فرزندان ما و همسر ما، بخواهیم یا نخواهیم، الگوپذیرند. اگر الگوهای مناسبی به آن‌ها معرفی نشود، الگوهای را می‌پذیرند که نتیجه آن ترس از فرزندآوری، ترس از ازدواج، ترویج طلاق و... است. اما اگر به‌توصیه رهبر معظم انقلاب و حاج قاسم عزیز، خودمان و فرزندانمان را با شهدا آشنا کردیم و ارتباط با آن‌ها را در زندگی برای خود و فرزندانمان به عادت تبدیل کردیم، دیگر خیالمان راحت خواهد بود که از دستگاه بابرکت سیدالشهدا علیه السلام جدا نخواهیم شد.



مجلس ششم

معامله شیرین!





سفره‌گردان عالم خداست و همه زندگی ما در دست اوست؛ پس باید دل به او بدهیم و خود را سرِ خوانِ نعمت او ببینیم و از حرف‌ها و بهانه‌گیری‌های مردم عبور کنیم. برای تحمل حرف‌های مردم، خیلی مهم است که با چه کسی معامله کنیم. اگر امام حسین علیه السلام تمام این سختی‌ها را به جان خرید و تحمل کرد، به خاطر این بود که با خداوند متعال معامله کرد.

نگرانی چرا؟

کسی که با عقل و درایت و بر اساس منطق در جای محکمی ایستاده و مسیر درستی را انتخاب کرده است، نباید نگران باشد که مردم تمسخر یا ملامتش می‌کنند. چرا؟ چون امکان ندارد کسی مؤمن باشد و در راه حق هم باشد، ولی مسخره نشود. تازه انبیا که کارشان قطعاً درست بود و معصوم بودند گرفتار تمسخر یک عده جاهل می‌شدند: **﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾** (ما هر پیامبری را فرستادیم، مسخره‌اش کردند.) پس ما که معصوم نیستیم، چه توقعی داریم که از آن‌ها پیروی کنیم، ولی مسخره نشویم؟!

ما معمولاً چون روش صحیح زندگی را خوب بلد نیستیم، گاهی عجله



می‌کنیم و دنبال توقعاتی دست‌نیافتنی می‌رویم. مثلاً به خودمان می‌گوییم: «من باید طوری به دین عمل کنم که دچار سختی و ریشخند دیگران نشوم»؛ در حالی که این نگاه غلط است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «... و اگر مؤمنی در یک جزیره باشد، خدا کسی را برای او می‌فرستند که آزارش دهد.»^۱ یعنی زندگی در این عالم حتماً همراه با سختی و تمسخر و رنج است و در واقع ما توقع بیجا داریم.

سردوراهی

در برابر این تمسخرها چه باید بکنیم؟ آیا این مسخره‌کردن‌ها باید در عملکرد ما اثر بگذارد و غصه بخوریم و به خاطر حرف مردم مسیر درستان را عوض کنیم؟ یا ببینیم وظیفه‌مان چیست و کار درست را انجام دهیم؟

در جلسات قبل گفتیم که با بچه‌هایمان سربیک سفره هستیم؛ لذا حیف است خودمان را از این سفره محروم کنیم. یکی از عواملی که باعث شده بعضی از پدر و مادرها سراغ خوش جمعیتی و خانواده‌کامل نروند، همین مسئله است که می‌گویند: «با حرف مردم چه کنیم؟ دهن مردم رو چطور ببندیم؟ نمی‌گن جوجه‌کشی راه انداختی؟! مسخرمون نمی‌کنن؟!»

در جواب باید بگوییم که آیا اصلاً دهان مردم را می‌شود بست؟ آیا مردم را می‌شود راضی نگه داشت؟! خیر، نگران حرف این‌وآن نباشیم و ببینیم رضایت خدا کدام سمت است، ببینیم کدام را اگر انجام دهیم، نفع واقعی‌مان در آن است و خدا از کدام راضی‌تر است. تجربه نشان داده است که واقعاً نمی‌شود مردم را راضی نگه داشت! امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُ وَالْأَسِنَّتَهُمْ لَا تُصَبِّطُ.»^۲ (رضایت مردم را نمی‌توان به دست آورد و زبان‌شان را نمی‌شود کنترل کرد).^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲.

۳. خدا رحمت کند آیت‌الله شیخ عباس صفایی رحمته را. ایشان در صحن حرم حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَام با چشم‌گریبان به فرزندش گفته بود: «به فکر این نباش که مردم را راضی نگه داری؛ چون در روایت آمده است که رضایت مردم را نمی‌شود به دست آورد. به فکر رضایت خدا باش. خدا سریع‌الرضاست و زود راضی



از مردم چه توقعی داریم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی کم‌نظیر، به‌صورت دقیق و کامل، نیش و کنایه‌های مردم را برابیمان بیان می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: تو چه توقعی از مردم داری؟! مردم این‌گونه‌اند که: «**إِنْ كُنْتَ عَالِمًا عَابُوكَ**» (اگر انسان عالمی باشی، به تو حسد می‌برند و برای اینکه تو را از چشم دیگران ببندازند، از تو عیب‌جویی می‌کنند و به تو خرده می‌گیرند) «**وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا لَمْ يُزْشِدُوكَ**» (و اگر مطلبی را ندانی و بخواهی از دیگران استفاده کنی، همت ندارند که تو را راهنمایی و ارشاد کنند) «**وَإِنْ طَلَبْتَ الْعِلْمَ قَالُوا مُتَكَلِّفٌ مُتَعَمِّقٌ**» (اگر به دنبال دقایق و ظرایف علمی باشی، طعنه‌ات می‌زنند و می‌گویند فلانی آدم بیکاری است که به دنبال چنین مسائلی است) «**وَإِنْ تَرَكْتَ طَلَبَ الْعِلْمِ قَالُوا عَاجِزٌ عَنِّي**» (و اگر طلب علم را رها کنی، به تو می‌گویند کودن و کم‌استعداد است) «**وَإِنْ حَقَّقْتَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ قَالُوا مُتَصَبِّحٌ مُرَاءٍ**» (و اگر به انجام عبادات اهتمام داشته باشی، می‌گویند این آدم ظاهر‌ساز و ریاکاری است) «**وَإِنْ لَزِمْتَ الصَّمْتَ قَالُوا الْكَنُزُ**» (و اگر سکوت کنی و حرفی نزن، می‌گویند لال است) «**وَإِنْ نَطَقْتَ قَالُوا مَهْدَاژٌ**» (و اگر صحبت کنی، می‌گویند چقدر آدم پرحرفی است!) «**وَإِنْ أَنْفَقْتَ قَالُوا مُسْرِفٌ**» (و اگر پول خرج کنی، می‌گویند آدم ول‌خرجی است) «**وَإِنْ اِقْتَصَدْتَ قَالُوا بَجِيلٌ**» (و اگر میان‌رو باشی، تو را بخیل می‌نامند) «**وَإِنْ اِحْتَجَبْتَ إِلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ صَارُوا مَوَكَّ وَ دَمُوكَ**» (و اگر به پولشان نیاز داشته باشی و از آن‌ها درخواست کمک کنی، رابطه‌شان را با تو قطع می‌کنند) «**وَإِنْ لَمْ تَعْتَدْ بِهِمْ كَفَرُوا فَهَذِهِ صِفَةُ أَهْلِ زَمَانِكَ**»^۱ (و اگر به آن‌ها بی‌اعتنا باشی، حتی ممکن است تو را کافر و خارج از دین معرفی

می‌شود. مردم سریع‌الرضا نیستند و حال‌آلها از تو راضی نمی‌شوند. گاهی به یکی می‌گویی من را حلال کن، می‌گوید تا زنده‌ام، حلال نمی‌کنم؛ اما به محض اینکه در خانه خداوند استغفار کردی، خدا زود راضی می‌شود؛ چون رؤف است.» «**«خشنودی خدا یا خشنودی مردم؟»**، خبرگزاری رسمی حوزه، دسترسی

در: www.hawzahnews.com/news/253701 ۱۲ مرداد ۱۳۹۰

۱. همان، ج. ۷۴، ص. ۲۳۴.



کنند!) امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرماید مردم زمانه تو این‌گونه‌اند.

حالا بیاییم رفتاری را که در زمانه خودمان هست، با این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بسنجیم. اگر کسی چند بچه داشته باشد، به او می‌گویند: «چه خبره؟! بسه دیگه!» اگر کسی بچه‌دار نشود، می‌گویند: «اجاقش کوره! ناقصه!» اگر کسی بچه نیاورد و پیر شود، بازهم مردم یقه‌اش را رها نمی‌کنند و طعنه می‌زنند.

عزیزان، باید ببینیم عقل چه می‌گوید، ببینیم تکلیفمان چیست. **باید کار را بسپریم دست خدا.** اگر با خدا معامله کردیم، هرگز نمی‌بازیم.

مسخره می‌کنند! چرا؟!

اگر به این یقین رسیده‌ایم که رضای خدا در این است که به یکی دو فرزند بسنده نکنیم، اگر می‌دانیم آینده جامعه ما با ادامه روند فعلی جمعیت دچار بحران‌های جدی می‌شود، اگر برایمان مثل روز روشن است که بالاخره دیر یا زود، خودمان یا همان یک یا دو فرزندمان گرفتار تنهایی و افسردگی خواهیم شد، اگر دلیل موجهی داریم که بسیار خوب؛ ولی اگر فقط و فقط به خاطر حرف مردم به یکی دو فرزند اکتفا کرده‌ایم، باید متوجه باشیم که هم دنیا را باخته‌ایم و هم آخرت را!

چرا فکر می‌کنیم اکثریت ملاک حق هستند؟ معیارمان برای تصمیم بر اساس حرف مردم چیست؟ معیار کسانی که خانواده کامل را مسخره می‌کنند، چیست؟ چرا بعضی‌ها در کشور ما خانواده کامل را مسخره می‌کنند؛ اما خانواده پرجمعیت بیست نفره^۱ آمریکایی را مسخره نمی‌کنند؟! چرا بازیکنان یا بازیگران معروف دنیا را که چهارپنج بچه یا بیشتر دارند، به مسخره نمی‌گیرند؟! خب، اگر خانواده کامل بی‌کلاسی است، چرا به خانواده بیست نفره آمریکایی نمی‌گویند بی‌کلاسی و مسخره‌اش نمی‌کنند؟! آیا معیارشان عقل و منطق است یا شهرت و جمع کردن فالوور



یا صرفاً لج بازی؟ اگر این تمسخرهای بی منطق از طرف دشمن و طرفداران آنهاست، که از دشمن جز این انتظار نیست؛ ولی اگر از طرف دوست است، باید حواسمان باشد که در زمین چه کسی بازی می‌کنیم.

مشورتی با امام حسین علیه السلام

به چه قیمت می‌خواهیم هم‌رنگ جماعت شویم؟ به قیمت نابود شدن سرمایه‌های آینده‌مان؟! به قیمت تنهاشدنمان در آینده؟! به قیمت نابود شدن باورهای ناب دینی خودمان که سال‌ها با سوختن در مصائب اهل بیت علیهم السلام ساخته شده است؟!

بیا یاد کمی با خود خلوت کنیم، با امامان نجوایی کنیم و دل به دستان باکفایت و لطف و محبت ایشان بسپاریم. با خود خلوت کنیم و به آینده فکر کنیم: آینده خودمان، آینده همسرمان، آینده تک‌فرزندمان، آینده نسلمان، نامان، خاندانمان، شهر و کشورمان و آینده ایرانمان و مملکت و خاکمان، آینده مذهب و مجالس حسینی‌مان، آینده دنیا و آخرتمان. بیا یاد به همه این‌ها فکر کنیم.

ما وقتی از آوردن یک بچه ممانعت می‌کنیم، در اصل در مقابل ایجاد یک نسل ایستاده‌ایم. اگر در قیامت از ما پرسیده شود: «چرا نگذاشتید نسل دوست‌دار علی و اولاد علی علیه السلام افزایش یابد؟»، چه پاسخی داریم؟ واقعاً چرا به مسئله جمعیت ساده‌انگارانه نگاه می‌کنیم؟! برای اینکه از چنین چیزی منع کنیم، باید حجت شرعی داشته باشیم.

برای عاشق امام حسین علیه السلام زشت است که برای شاد کردن دل مردم پاری باورها و اعتقادات درستش بگذارد، برای عاشق امام حسین علیه السلام زشت است که به خاطر حرف یک عده نخواهد در زیاد شدن نسل امام حسینی‌ها نقشی داشته باشد.

به دنیا آمدن یک کودک، تنها به دنیا آمدن یک فرزند نیست؛ بلکه به دنیا آمدن یک نسل است. آن‌هایی که با مسخره‌کردنشان، با حرفشان مانع به دنیا آمدن یک فرزند می‌شوند، در واقع مانع ایجاد یک نسل



شده‌اند. وقتی حرف ما مانع به دنیا آمدن یک کودک شد، در واقع راه به دنیا آمدن یک نسل را بسته‌ایم.

خیلی می‌ارزد

اگر راه درست را انتخاب کردیم و به افرادی که **خانواده کامل** را مسخره می‌کنند توجه نکردیم، اگر فقط رضایت خدا برایمان مهم بود و کاری را بر اساس رضای خدا انجام دادیم، هم در این دنیا اجر می‌بریم و هم در آخرت.

آیا نمی‌ارزد تحمل تمسخر دیگران با آن تعریفی که پیامبر ﷺ از نوزاد متولد شده می‌کند؟! پیامبر ﷺ فرمودند: «**وَأَمَّا أُؤُودٌ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.**» (همانا یک نوزاد متولد شده در امتم، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوب‌تر است).^۱ بیایید با ساختن خانواده کامل، دل پیامبر ﷺ را شاد کنیم.

این معامله با خداست که تمام زندگی ما را سرشار از امید به آینده می‌کند. کار را که به دست خدا بسپاریم، از عاقبتش خیالمان راحت می‌شود.

پدرها و مادرهایی که در مجلس اباعبدالله نشسته‌اید، شمایی که قبول دارید بچه برکت است، بچه رحمت است، هیچ‌وقت تمسخر مردم شما را از چیزی که می‌دانید درست است و دوستش دارید، محروم نکنند؛ چون واقعاً مردم را نمی‌شود راضی نگه داشت.

«خب، حاج آقا! می‌شه یه راهکار عملیاتی بگید که راه تقویت عزم و اراده توی مسئله خانواده کامل چیه؟»

علاوه بر راهکارهایی که لابه‌لای بحث گفتم، به چند راهکار دیگر هم اشاره می‌کنم:

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستطب المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.



تجربه‌ها را مرور کن

اولین برنامه و راهکار این است که تجربه‌های گذشته خودمان یا دیگران را مرور کنیم و ببینیم کسانی که به خاطر حرف و تمسخر مردم از انتخاب درست منصرف شده‌اند، الان در چه وضعیتی قرار دارند. آیا در انجام آن کار موفق بوده‌اند یا مدام خودشان را سرزنش می‌کنند که: «چرا به گفته فلانی گوش دادم و...؟!». این مرور تجربه‌ها باعث می‌شود که در تصمیمات آینده، دیگر اشتباه گذشته را تکرار نکنیم.

عاقبت‌اندیشی

دومین برنامه، عاقبت‌اندیشی یا دوراندیشی است. در برنامه قبل به گذشته نگاه می‌کردیم؛ ولی دوراندیشی نگاه به آینده است. «دوراندیش باش» یعنی عاقبت‌کارت را ببین و با افراد عاقل مشورت کن.

شخصی به خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: «یا رسول الله، مرا موعظه و نصیحت بفرمایید.» حضرت به او فرمود: «اگر بگویم، به کار می‌بندی؟» شخص گفت: «بله، یا رسول الله.» حضرت دوباره تکرار کرد: «به راستی اگر بگویم، آن را به کار می‌بندی؟» شخص گفت: «بله، یا رسول الله.» دوباره تکرار کرد: «به راستی اگر بگویم، آن را به کار می‌بندی؟» شخص گفت: «بله، یا رسول الله.» این سه بار تکرار برای این بود که می‌خواستند او کاملاً برای حرفی که می‌خواهد بشنود، آماده شود. همین که حضرت رسول ﷺ سه بار از او اقرار گرفتند و آماده‌اش کردند، فرمودند: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ.»^۱ (هرگاه تصمیم گرفتی که عملی را انجام بدهی، قبل از انجام دادن آن، به نتایجش فکر کن.) یعنی بدون عاقبت‌اندیشی و حساب و کتاب دست به هر کاری نزنیم که پشیمانی و ضرر در آن وجود داشته باشد. به این فکر کنیم که آیا تحمل تنهایی در دوران میان‌سالی و گرفتاری‌های بی‌حساب سالمندی و افسردگی در زندگی بر اثر کم‌بودن تعداد فرزند سخت‌تر است یا تحمل تمسخر مردم که بر اساس عقل و



منطق نیست. باید ملاک زندگی و هر رفتاری که از ما سر می‌زند، رضایت خدا باشد. یاران اباعبدالله علیه السلام نمونه‌ی روشنی از توجه به رضایت خدا و عاقبت به خیری هستند که خوشبختی را برای خود خریدند.

باحسین علیه السلام برای خدا

چه چیزی باعث شد یاران سیدالشهدا علیه السلام ماندگار شوند و بعد از ۱۴۰۰ سال فراموش نشوند؟ چه چیزی باعث شد یاران سیدالشهدا علیه السلام محبوب شوند؛ تا جایی که سیدالشهدا علیه السلام در وصفشان فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي.»^۱ (من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود نمی‌شناسم.) مگر غیر از این است که هدفشان جلب رضایت خدا بود؟ آن قدر رضایت خدا برایشان مهم بود که حتی بعد از اینکه اباعبدالله علیه السلام تکلیف را از آن‌ها برداشت، حاضر نشدند ولی خدا را رها کنند و به هیچ وجه از تصمیم درستشان برنگشتند. شاید عده‌ای آن‌ها را سرزنش می‌کردند، شاید عده‌ای آن‌ها را مسخره می‌کردند که: «چطور با این تعداد کم آمده‌اید در برابر لشکر عظیم عمر سعد ایستاده‌اید؟!»، اما آن‌ها جز به رضایت خدا و ولی خدا نمی‌کردند.^۲

۱. لوط بن یحیی ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۹۷.

۲. وقتی اباعبدالله علیه السلام در میان یارانش در شب عاشورا فرمود: «هرکسی می‌خواهد برود، برود»، اصحاب یکی یکی بلند شدند و هر کدام به نحوی ابراز ارادت خودشان را به اباعبدالله علیه السلام نشان می‌داد؛ به طوری که رضایت خدا در کلامشان مشهود بود.

یکی از آن دل‌دادگان اباعبدالله علیه السلام مسلم بن عوسجه بود. بلند شد و گفت: «آقا جان، آیا تو را در این اوضاع در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن رها کنیم و برویم؟! آن وقت در پیشگاه خدا برای تنها گذاشتن تو چه عذری بیاوریم؟ به خدا سوگند، از تو جدا نمی‌شوم تا اینکه نیزه‌ام را در سینه‌ی آن‌ها فرو کنم. تا قبضه‌ی این شمشیر در دست من است، به آنان حمله می‌کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن بپیکار کنم، با سنگ به آنان حمله می‌کنم، تا آنجا که همراه تو جان بسپارم.»

پس از مسلم، سعید بن عبدالله حنفی بلند شد و گفت: «نه، به خدا قسم! هرگز رهایت نمی‌کنیم تا خداوند را شاهد بگیریم که در غیاب پیامبر اکرم حرمت او را در حق تو رعایت کردیم. به خدا قسم، اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و دوباره زنده می‌شوم و در آتش سوزانده می‌شوم و خاکسترم را به باد می‌دهند و هفتاد بار با من چنین رفتاری می‌کنند، باز هم هیچ وقت از تو جدا نمی‌شوم تا اینکه جانم را در رکاب شما بدهم. چرا چنین نکنم وقتی کشته شدن فقط یک بار است و بعد از آن، کرامت جاودانه‌ای نصیب می‌شود که پایانی ندارد؟!»

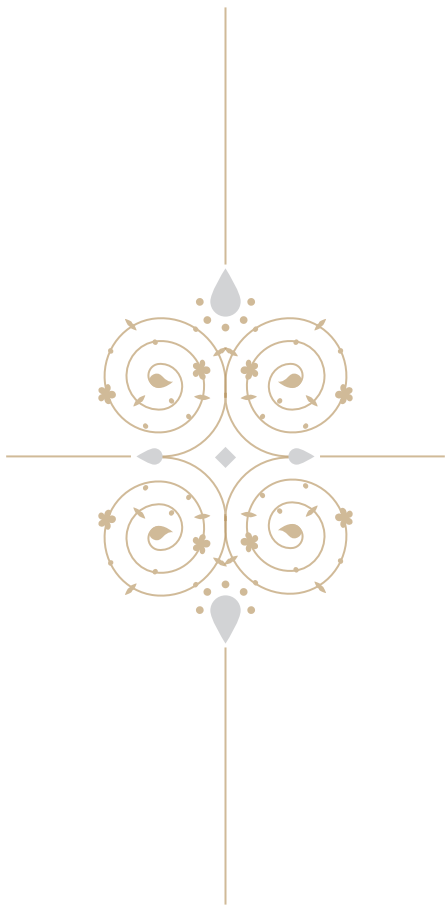



کسی که شیعه حسین علیه السلام است، باید شبیه او باشد. رضایت پروردگار متعال برای امام حسین علیه السلام یک اصل بود. ما هم اگر می‌خواهیم خدا را از خودمان راضی کنیم و در رکاب ابا عبدالله علیه السلام باشیم، باید برای تقویت جبهه اسلام و نسل امام حسینی‌ها، در مسئله فرزندخواهی رضایت خدا برایمان مهم باشد. نمی‌خواهد مثل مسلم بن عوسجه یا سعید بن عبدالله جانمان را فدای امام کنیم، نمی‌خواهد در مقابل تیره‌های دشمن بایستیم و از جان امام دفاع کنیم یا خود را سپر بلای مؤمنان کنیم و در مقابل گلوله‌ها بایستیم! نه، فقط باید مسئولیت یکی از بهترین مخلوقات خدا را آن‌هم با ضمانت خود خدا برعهده بگیریم، آن نعمتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرموده‌اند فردای قیامت به من و شما در برابر امت‌های دیگر مباحثات می‌کند و مکرر به امت خود سفارش می‌کند: «ازدواج کنید، فرزند بیاورید که در این صورت جمعیتان زیاد می‌شود. به راستی من در روز قیامت، به کثرت جمعیت شما امت اسلام، بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کنم؛ حتی به فرزندان سقط شده شما!»^۱



مجلس هفتم

سفره را او پهن می‌کند!





«مادری» مهم‌ترین و اثرگذارترین جایگاه اجتماعی است. آینده بشریت و تربیت نسلی حسینی که یاوران مهدی عَلَيْهِ السَّلَام باشند، به دست مادرانی است که با مهرشان به سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام، فرزندی حسینی تربیت می‌کنند.

انسان‌سازان

مادر چنان قدرتی دارد که می‌تواند عالم را تحت تأثیر خود قرار دهد، به عبارت دیگر، مادر کسی است که **با یک دست گهواره می‌جنباند و با دست دیگر عالم را.** بهتر است بگوییم مادران چنان تأثیری بر جامعه و ملت دارند که می‌توانند یک ملت را به برترین حد شجاعت برسانند. به همین دلیل امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ درباره تأثیر مادران و زنان در جامعه جمله عجبی دارند که انسان را شکفت زده می‌کند. ایشان می‌فرماید:

قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز [هستند]. وظیفه زنان انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شود، ملت‌ها شکست می‌خورند و منحل خواهند شد. زن‌ها هستند که ملت‌ها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند!



مادرانه‌های کربلا

نمونه زن انسان‌ساز در کربلا خیلی به چشم می‌خورد. **زینب کبری** علیها السلام نمونه‌ای از آن مادران انسان‌ساز و تأثیرگذار در عالم است. او کسی است که هم با فداکاری‌های خود، هم با تربیت فرزندان که در رکاب حسین علیه السلام شهید شدند، هم با خطبه‌های آتشینش، حتی در زمان اسارت، اثرگذاری فوق‌العاده‌ای داشت. زینب کبری علیها السلام ماجرای عاشورا را زنده نگه داشت، مانع از این شد که از بین برود و فراموش شود یا در تاریخ کهنه شود.

حضرت ام‌البنین علیها السلام یکی دیگر از آن زنان انسان‌ساز و مادران تأثیرگذار است. ایشان در روز عاشورا، در کربلا حضور فیزیکی نداشت؛ اما تربیت فرزندان رشید و همراه‌کردن آن‌ها با امام زمانشان، نشان‌دهنده نقش برجسته این بانوی دلیر است.^۱

رباب هم نمونه‌ای دیگر است. رباب یک مادر است. با یک دستش گهواره علی‌اصغر را تکان می‌داد و با دست دیگرش عالم را به لرزه درمی‌آورد. ببینید فرزند شیرخواره این مادر چه جنبشی در دنیا به راه انداخته است!

مادر وهب نمونه دیگری از انسان‌سازان کربلاست. او یک مادر است؛

۱. در بخشی از زیارت‌نامه حضرت ام‌البنین علیها السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبُدُورِ السَّوَاطِعِ.

سلام بر تو ای مادر ماه‌های درخشان.

أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنَّكَ جَاهَدْتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذْ صَحَبْتِ بِأَوْلَادِكَ دُونَ الْحَسَنِ بْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.

خدا و رسولش را گواهی می‌گیرم که تو با اهدای فرزندان و قربانی کردن آن‌ها در راه آرمان‌های حسین علیه السلام جهاد کردی.

وَأَزْرَبْتَ الْإِمَامَ عَلِيًّا فِي الْمِحْنِ وَالسَّدَائِدِ وَالْمَصَائِبِ.

گواهی می‌دهم که تو بار و بار و بار و بار امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام در سختی‌ها و مشکل‌ها و مصیبت‌ها بوده‌ای.

فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا وَجَاهًا مَحْمُودًا.

تو در نزد خداوند از مقام و منزلت والایی برخورداری.

این عبارت‌های زیارت‌نامه با ما صحبت می‌کند. آن قدر این مادر در قیام سیدالشهدا و رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام اثرگذار است که در زیارت‌نامه ایشان به این موضوع اشاره می‌شود. ببینید اثرگذاری یک مادر تا کجاست! تا قیام خون خدا و تثبیت راه سیدالشهدا علیه السلام. (فاطمه اسلامی، سیدعلی اکبر خدایی، «ام‌البنین، اسوه مادران و همسران شهید»، مجله پیام زن، شهریور ۱۳۸۵، شماره ۱۷۴، ص ۳۲، با اندکی تلخیص.)



اما تأثیرگذاری او وصف‌نشدنی است. فرزندش را تربیت کرده بود برای حسین علیه السلام.

مادر با یک دست گهواره می‌جنباند

مادران، حساس‌ترین نقطه زندگی بشر هستند و مقام و جایگاه بسیار والایی پیش خدا دارند. خداوند می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»^۱ خدا می‌خواهد این پیام را به مادران برساند. حواستان باشد خدا هم به فکر شما هست.

اما عزیزان، به نظر شما چرا خداوند آن قدر به فکر مقام مادری است و برای این مقام ارزش و جایگاه در نظر گرفته است؟ مگر مادری یک مادر چه تأثیراتی می‌تواند بر جامعه و محیط اطراف خود داشته باشد؟

زحمات و کوشش‌های عاقلانه یک مادر، می‌تواند فرزندی تربیت کند که جهان را متحول کند. جمله ابن‌سینا بسیار حکیمانه است. ابوعلی سینا می‌گوید: «مادر با یک دست گهواره را می‌جنباند و تکان می‌دهد و با یک دست عالم را متحول می‌کند و تکان می‌دهد.» ممکن است یک انسان دانشمند و اثرگذار تحویل جامعه بدهد و بالعکس. یک نمونه جالب از این افراد اثرگذار توماس ادیسون است. او مخترع برق است. ادیسون درباره مادرش می‌گوید: «جهان هرچه از فناوری و صنعت دارد، از من است و من هرچه دارم، از مادرم است.» مفهوم این کلام ادیسون یعنی **عالمیان هرچه دارند، از مقام مادر است**.^۲ می‌توان با جرئت این جمله را تکرار کرد: «مادر با یک دست گهواره می‌جنباند و با دست دیگر، عالم را.»

«مادری» جایگاهی است که بزرگان این‌گونه با آن برخورد می‌کنند. «مادری» کرامتی است که اسلام برای زن در نظر گرفته است. اگر خانمی یا مادری این را متوجه شد، دیگر از آن دست برنمی‌دارد.

۱. لقمان، ۱۴.

۲. سیدعلی اصغر علوی، امضای کوچک، ص ۸۷.



پیشرفت، پُرا!

متأسفانه امروزه هیاهوی تبلیغات کاری کرده است که عده‌ای برای مادری و بچه‌داری چندان نقشی قائل نباشند. می‌گویند با بچه‌داری و مادرشدن باید دور پیشرفت را خط کشید. برای توجیه حرف‌های خود چنین استدال می‌کنند: «مادری یعنی کلفتی. من که کلفت نیستم. بازهم بچه بیارم که نه بتونم درس رو تموم کنم، نه توی جمع‌های فرهنگی برم و نه هیچ جای دیگه؟! حاج آقا، مادری و کلفتی نقش تأثیرگذاریه یا اینکه توی شرکت یا دانشگاه یا کار دیگه‌ای حضور داشته باشی؟»

آن قدر این شست‌وشوی مغزی و انحراف را ادامه داده‌اند که جای اصل و فرع عوض شده، جای ارزش و ضد ارزش عوض شده، جای معروف و منکر عوض شده. حالا اگر در کشور خودمان، بر اساس فرهنگ خودمان عمل کنیم، در مقابل ما مدعی هم می‌شوند. باید پاسخ‌گو هم باشیم. خیلی عجیب و تلخ است!

به نظر می‌رسد باید به این سؤال مهم پاسخ دهیم. آیا مادر ادیسون انسان موفقی بود یا نه؟ آیا مادر ادیسون همان تلاشی که برای تربیت فرزندش انجام داد تا او را به‌شکلی تحویل جامعه بدهد که بتواند با تلاش‌های خود و اختراعاتی با ارزش خود، برای جامعه مفید باشد، مایهٔ عقب‌ماندگی و مانع از حضور اجتماعی او بود؟ آیا او با این کارش، بیشترین خدمت را به مردم کرد یا آن زنی که از صبح تا غروب فقط خود را مشغول انجام کارهای یک کارخانه یا مغازه در فلان منطقهٔ شهر می‌کند؟ کارخانه‌ای که دانشمند، مخترع و انسان ارزشمند تولید می‌کند، کارخانهٔ بهتری است یا کارخانه‌ای که دستمال‌کاغذی و مواد خوراکی و مانند آن تولید می‌کند؟! انتخاب با شماست. مدیریت کدام را ترجیح می‌دهید؟

چه کسی گفته است که یا حضور اجتماعی و موفقیت، یا بچه و بچه‌داری؟ آیا بانوان نمونه‌ای مانند خانم «حقیرالسادات» که چهار فرزند دارند، عقب‌مانده محسوب می‌شوند؟ خانم دکتر بی‌بی فاطمه حقیرالسادات از جملهٔ افتخارات بانوان ایرانی است که در عین اینکه چندین عنوان مهم



اجتماعی دارد، مانند دکترای تخصصی نانومدیسین^۱ از آمستردام هلند، صاحب دوازده اختراع، کارآفرین نمونه سال ۱۳۹۷، مدیر شش شرکت، همسر آزاده‌ای سرافراز و عضو شورای یکی از شهرها، بسیار مقید و معتقد به حجاب هم هست و شاید باورش برای برخی‌ها سخت باشد که با همه این مشغولیت، صاحب چهار فرزند موفق است. به اعتراف همه عقالا، ایشان زنی بسیار موفق است. کسی شک دارد؟!

سر سفرهٔ مادر!

چرا جای دوری برویم. آیا مادر حاج قاسم در عالم تأثیرگذار نبود؟! مادر حاج قاسم فقط یک مادر بود و شاید به ظاهر هیچ فعالیت اجتماعی هم نداشت. شاید کسانی هم او را بی‌سواد و عقب مانده می‌دانستند؛ اما حاج قاسم دست در دست مادر، پای سفرهٔ امام حسین علیه السلام تربیت شد و عالمی را تکان داد! آیا مادر شهید تهرانی مقدم در عالم اثرگذار نبود؟! آیا مادر شهید شهریاری در عالم تأثیرگذار نبود؟! مادر این همه پزشک، دانشمند، مهندس، وکیل و وزیر چطور؟!!

ملاک ما برای قضاوت دربارهٔ عقب ماندگی یا پیشرفت، دچار مشکل شده و کلاه سرمان گذاشته‌اند.

الان ارزش‌ها تا حدودی عوض شده و کار و فعالیت‌های اجتماعی، یکی از دل مشغولی‌هایی شده که زنان جامعه به آن گرفتار شده‌اند. چرا «مادری» از ارزش‌های اجتماع افتاده، اما تحصیل و اشتغال و... روزه‌روز ارزشمندتر می‌شود؟

الان اگر یک زن، صبح تا شب مشغول کاری مردانه باشد و حقوق کمی بگیرد، محترم است؛ ولی اگر همین زمان را به کودکش اختصاص بدهد و آرامش خانه را حفظ کند و قلب زندگی در خانه و جامعه باشد، عقب افتاده و اُمَل به نظر می‌رسد! این تغییر نگاه‌ها سوغات فرهنگ غرب است که با استحالهٔ فرهنگی، ارزش‌ها را جابه‌جا کرده‌اند و زنان را به اموری حداقلی

۱. نانوپزشکی.



مشغول کرده‌اند که خروجی خاصی هم ندارد. به یک فرزند اکتفا کردن یا دو فرزند داشتن را از سرشان هم زیاد می‌دانند. این فرهنگ غربی را عده‌ای از مسئولان فرهنگی کشور پذیرفته‌اند و تسلیم آن شده‌اند و آرام و بی‌صدا به خورد بانوان کشورمان داده‌اند؛ اما متفکران و صاحب‌نظران غربی نگاهی متفاوت دارند.

اعتراف مونا شارن آمریکایی

مونا شارن، نویسنده آمریکایی، در مقاله‌ای با عنوان «**اشتباه فمینیست‌ها**» می‌نویسد: «آزادی زنان برای ما افزایش درآمد آورد، سیگار و ویژه زنان تولید شد، حق انتخاب برای تنه‌زندگی کردن به زنان داده شد، خانواده یک نفره تشکیل شد، مراکز بحران تجاوز ایجاد شد، اعتبارات فردی آورد، عشق آزاد آورد و...؛ اما در ازای آن، چیزی را به غارت برده که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو همان است. **آن چیزی را که به غارت برد، همسر و خانواده است**»^۱ خانواده‌ای که اسلام به شدت روی آن حساس است و آن رازینت زندگی دنیا می‌داند.

غرب هم پیشیمان شده؛ اما...!

زنی که باید مانند زینب کبری علیها السلام تاریخ‌ساز و جریان‌ساز باشد، نه تنها بهترین سرمایه خود یعنی عمر خود را صرف تربیت فرزندان برای آینده خود و دیگران نمی‌کند، بلکه خود را تبدیل به ابزار سوءاستفاده دیگران کرده است. این زن، زنی نیست که فرهنگ ایرانی و اسلامی به دنبالش است. باور کنید این زن، حتی آن زنی که خودش دوست دارد هم نمی‌شود. به آرزوهایش نمی‌رسد. او راه را اشتباه می‌رود و زمانی می‌فهمد که کار از کار گذشته است.

آیا می‌خواهیم بر سر سفره اسارتی که غرب برایمان پهن کرده بنشینیم؟ سر سفره فرزند بنشین که برایت عزت می‌آورد، آبرو می‌آورد، نه اسارت

۱. مرضیه صدیقی، «نگاهی به روند جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران»، کتاب نقد، شماره ۱۲، ص ۶۹.



و ذلت. به دنبال اثری یا اسیری؟ می‌خواهی اثرگذار باشی یا اسیر و کارگر؟ به دنبال اسیری هستی یا امیری؟

نتیجه این اسارت چه می‌شود؟ مگر غیر از این است که سست شدن بنیان ارزشمند خانواده و افزایش آمار طلاق و سردی خانواده‌ها به دلیل همین عملکرد غلط و اشتباه محاسباتی است؟! باز دوباره اشتباه برداشت نشود. کسی نگفت که زن‌ها را در خانه زندانی کنید و نگذارید نفس بکشند. این هم از آن سیاه‌نمایی‌ها و شلوغ‌کاری‌هایی است که به ما می‌چسبانند.

اول، مادری!

رهبر معظم انقلاب در بیان راهگشایی در نشست سال ۱۳۹۰ نکاتی را گوشزد کردند و فرمودند:

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم، حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد. این‌ها هم خوب است. زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این‌گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دوسه اصل را نباید نادیده گرفت. یک اصل آن این است که این کار اساسی را [که کارخانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است] تحت الشعاع قرار ندهد...»^۱

و این یعنی می‌شود خانم‌ها با برنامه‌ریزی دقیق و منسجم در زندگی خود، هم به کار اصلی‌شان (مادری و همسررداری در خانه) بپردازند و هم در اجتماع حضوری فعال داشته باشند؛ اما باید به زندگی اولویت داد.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور در آستانه میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا (ع)، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳.

۲. خانم دکتر اردبیلی خانمی ۴۵ ساله است که مدرک دکترای آینده‌پژوهی دارد و صاحب پنج فرزند است. ایشان در یکی از برنامه‌ها می‌گفت:

زن و مرد، هر دو، باید به زندگی‌مان اولویت بدهیم. ما بناست زندگی کنیم، نمی‌توانیم که صبح تا شب



رفتارهای غلط

بدون شک یکی از عواملی که به این نوع نگاه دامن می‌زند که زن یا مادر از جایگاهی که دارد، ناراضی است و مادری را ارزشمند یا عاقلانه نمی‌داند، رفتارهای غلط مردهاست. اگر در زندگی‌هایمان از همسری که در خانه داریم و الان مادر بچه‌هایمان است، تقدیر می‌کردیم و به خاطر مادر بودنش به او احترام می‌گذاشتیم، وضعمان بهتر بود. تحقیر خانه‌داری و فرزندآوری و فرزندپروری آسیب‌های عمیقی دارد که ما هم در آن مقصریم. نوع نگاه و رفتار ماست که به این وضعیت بد دامن زده است و همه مسئولیم.^۱

آقایان، حتماً از زحمات همسران در خانه تشکر کنید. آن‌ها کار بزرگی انجام می‌دهند و زحمات زیادی را به دوش می‌کشند. بابت غذا پختن، حفظ آرامش خانه، سروکله زدن با فرزندان، تربیت بسیار سخت و حساس بچه‌ها و کلی کار ریزودرشت که به چشم نمی‌آیند، باید از همسران تشکر کنید.

همسر شهید صیاد شیرازی نقل می‌کند که علی به من می‌گفت: «خجالت می‌کشم. خیلی در حق شما کوتاهی کرده‌ام. کمتر پذیری کرده‌ام. فرصتم کم بوده؛ وگرنه خیلی دلم می‌خواست.» یک روز که علی آقا جبهه بود، دیدم در زدند. پیک بود. نامه آورده بود. قلبم ریخت. فکر کردم شهید شده و

بدویم و کار بکنیم. این دوییدن‌ها و پول درآوردن‌ها برای زندگی است. ما بچه‌دار شدن را که یک نماد واقعی زندگی است، تعطیل می‌کنیم برای اینکه مثلاً تحصیل کنیم و این اشتباه بزرگی است و توانمندی خانم‌های ما را هم پایین می‌آورد؛ چون وقتی این دختر خانم تحصیلاتش تمام شد و خواست وارد زندگی شود، عادت کرده فقط تک بعدی برنامه‌ریزی کند، یا فقط درس بخواند یا فقط کار کند یا فقط زندگی کند. اگر از ابتدا همه این‌ها را با یک توقع کمتر به همراه توکل، در کنار هم برنامه‌ریزی می‌کرد، الان می‌توانست توان اداره آن شغل مورد نیاز جامعه را در کنار زندگی خود و در کنار فرزندان‌ش داشته باشد. آن وقت این زن دارای یک دید مدیریت فرهنگی بود که اگر روزی می‌دید یکی از این‌ها با آن اصل در تناقض بود، آن را کنار می‌گذاشت. در این صورت رشدش نیز متوقف نمی‌شود. خانم دکتر اردبیلی، «رابطه اشتغال و تحصیل با زندگی مشترک و فرزندآوری»، دسترسی در: <https://www.aparat.com/v/KkqAX>

۱. «متأسفانه تصور بعضی از مردان، از زن در خانه، تصور یک موجود درجه‌دویی [است] که موظف به خدمتگزاری به دیگران است. این تصور بین خیلی‌ها هست. حالا بعضی‌ها به زبان می‌آورند، به رو می‌آورند، بعضی‌ها هم به رومنی آورند؛ اما در دلشان این است. این درست نقطه مقابل آن چیزی است که اسلام بیان کرده است» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳).



وصیت‌نامه‌اش را آورده‌اند. نامه را گرفتیم. باز کردم. یک انگشتر عقیق برایم فرستاده بود از جبهه. نوشته بود: «این انگشتر را فرستادم به پاس صبرها و تحمل‌های تو. به پاس زحمت‌هایی که کشیده‌ای، این را به تو هدیه کردم.»^۱ بعضی مردها فکر می‌کنند کار فقط برای بیرون از خانه است و زنا نشان در خانه فقط مشغول خوردن و خوابیدن‌اند؛ در حالی که برای زن، خانه محیط استراحت نیست. خانه‌داری و غذا و نظافت و بچه‌داری و هزار جور کار ریزودرشت، تمام وقت زن‌های خانه‌دار را پر می‌کند. طبیعی است که زن هم خسته شود و از طرف شوهرش دل‌گرمی بخواهد. اگر این دل‌گرمی‌ها و این درک نباشد، زن هم دل‌سرد می‌شود و همین می‌شود که بعضی‌ها از مادر شدن و مادری کردن دل‌خوشی ندارند.^۲

بدون شک رفتارهای ما آقایان با مادر بچه‌هایمان خیلی مهم است. رفتاری را که یک مرد در خانه انجام می‌دهد، فرزندان هم می‌بینند. می‌بینند که پدر اصلاً برای مادرشان و مادری‌های او ارزشی قائل نیست. همین در رفتار آن بچه هم تأثیر می‌گذارد. اگر رفتارمان ارزش مادری را نشان بدهد، دخترمان هم درک می‌کند که مادر و مادری‌هایش چقدر با ارزش است. اما اگر رفتارمان طوری باشد که انگار مادر هیچ جایگاهی ندارد، این بچه هم می‌بیند و در آینده، خودش هیچ رغبتی به مادر شدن و مادری کردن نشان نمی‌دهد.

۱. امیرحسین انبارداران، امیر دلاور؛ خاطرات شهید صیاد شیرازی.

۲. رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرمایند:


«المرأة سيدة بيتها.» (بزرگ خانه، زن خانه است.) این روایت از پیغمبر اکرم است که در ابتدای جلسه هم گفته شد. جایگاه زن در خانواده، همانی است که در گفتارهای گوناگون ائمه علیهم السلام آمده: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة.» در تعبیرات عربی، قهرمان یعنی کارگزار، پادو، یک خدمتگزار محترم. می‌فرماید: در داخل خانه، زن قهرمانه نیست؛ ریحانه است، گل خانه است. خطاب به مردان می‌فرماید: بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتارها را با همسرانشان دارند. این‌ها نظرات اسلام است. (بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۱ خرداد ۱۳۹۰).



مجلس هشتم

تربیتش باما!





فرزند بیشتر مانع تربیت نیست، بلکه خود ابزار مهمی برای تربیت است. لقمه حلال و سفره حسین علیه السلام کار را درست می‌کنند.

بیش از این تکلیفی نداری!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی آیه **﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾** بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردی از مسلمانان نشسته بود و گریه می‌کرد و می‌گفت: «ای رسول خدا، من در مقابل نفس خودم ناتوان و عاجزم و در کارب خود مانده‌ام. حالا با نازل شدن این آیه تکلیف من سنگین تر هم شد. مکلف شدم خانواده خود را هم نجات بدهم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ، فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْكَ فَكُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.»**^۱ (کافی است که آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر کنی. اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای.)

یعنی بیشتر از این، چیزی از ما نخواستند. فقط امر و نهی کردن وظیفه ماست. انتظار هم ندارند که ما بتوانیم همه افراد را هدایت کنیم. حضرت نوح علیه السلام هم با اینکه پیامبر خدا بود، فقط همین کار را انجام داد و پسرش عاقبت به خیر نشد.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۳.



بچه کمتر، تربیت بهتر!

همین دغدغه این مرد مسلمان در زمان رسول خدا ﷺ، در زمان ما هم میان مردم وجود دارد. وقتی به برخی می‌گوییم: «چرا تک‌فرزندید؟ چرا به سمت خانواده کامل نمی‌روید؟» فوراً مسئله تربیت را پیش می‌کشند و زود جواب می‌دهند: «حاج آقا دلتون خوشه! مگه نمی‌گین پدر و مادر مسئول تربیت فرزندان خودشون هستن؟ خب اگه ما بچه‌دار بشیم، توی این دوره و زمونه، چه کسی می‌خواد این‌ها رو تربیت کنه؟ ما توی تربیت همین یه فرزند هم موندیم! من که نمی‌رسم چند تا بچه رو تربیت کنم!»

نور متمرکز

اینکه ما دغدغه تربیت فرزند را داشته باشیم، خیلی خوب و ارزشمند است؛ اما باور کنید مفهوم «تربیت» این قدر پیچیده و دست‌نیافتنی نیست! بیاید چشم‌ها را بشوئیم و تربیت را به‌گونه‌ای دیگر ببینیم!

معنای تربیت این نیست که نگهبان بچه بشوئیم و مدام، تمام حرکاتش را زیر نظر بگیریم و فرمان بکن‌نکن صادر کنیم! تربیت یعنی اینکه کمک کنیم کودک سیر طبیعی رشدش را طی کند. **تربیت یعنی سنگ‌های سر راه رشدش را برداریم و بگذاریم سنگ‌ریزه‌ها را خودش چاره کند.**

بعضی‌ها فکر می‌کنند تک‌فرزندی فرصت بیشتری برای تربیت آن یک فرزند برایشان فراهم می‌آورد؛ اما حواسشان نیست که نور متمرکز فقط چشم را می‌زند! نور باید پخش باشد. کودک باید در سایه نظارت ما رشد کند، نه اینکه زیر ذره‌بین ما آتش بگیرد!

تربیت بی‌فرزندی

اگر از خانواده‌های پرجمعیت سؤال کنید که آیا شما که فرزندان بیشتری دارید با تربیتشان به مشکل خورده‌اید؟ حتماً جوابی به شما می‌دهند غیر از آن چیزی که فکرش را می‌کنید. تعدد فرزندان نه تنها تربیت آن‌ها را سخت نمی‌کند، بلکه کارشناسان امور تربیتی یکی از ابزارهای تربیت درست فرزند



را داشتن فرزندان دیگر می‌دانند.^۱

اگر می‌خواهی فرزندت خوب تربیت شود، داشتن فرزندان زیاد به شما خیلی کمک می‌کند؛ چراکه **بهترین روش تربیت، تربیت بین‌فرزندی است**؛ یعنی تربیت کودک با کودک. در فضای چندفرزندی، توجه ما معطوف نظارت کلی بر تعاملات فرزندان است. بازی‌ها و کودکی‌ها و درگیری‌ها و دعوایها و صلح‌های بچه‌ها باهم، آن‌ها را رشد می‌دهد. در واقع ما باید محیط خانواده را تربیت کنیم، نه تک‌تک فرزندان را. باید محیط و جو خانه درست باشد.

رهبر معظم انقلاب در این زمینه نکتهٔ دقیقی دارند. می‌فرمایند:

تربیت فرزندان تربیت تک‌تک فرزندان نیست، تربیت محیط خانواده است. محیط خانواده که خوب بود، چه بچه یکی باشد، چه پنج تا باشد، فرقی نمی‌کند. خوب تربیت می‌شوند. به‌طور طبیعی، به‌طور غالب، خوب تربیت می‌شوند.^۲

به فکر تنهایی‌اش باش!

مطلب دیگر دربارهٔ تربیت فرزندان این است که پدر و مادرهای تک‌فرزند، همیشه دلشان هزار راه می‌رود. آن‌ها نگران‌اند که مبدا برای فرزند یکی یک‌دانه‌شان اتفاقی بیفتد و آسیب ببیند. آن‌ها درست مثل سایه، پشت سر فرزندشان راه می‌افتند و از او حمایت می‌کنند. پدر و مادری که یک بچه بیشتر ندارند، همیشه دلوایس هستند مبدا اتفاق بدی برای فرزندشان بیفتد و او را از دست بدهند. این وابستگی شدید و توجه بیش از حد به او، تربیت کودک را دچار مشکل می‌کند.

اما این فقط پدر و مادرها نیستند که تاوان تک‌فرزندی را پس می‌دهند، بلکه این یکی یک‌دانه‌ها هم از این وضعیت به شدت رنج می‌برند. کودکی که نه خواهری دارد و نه برادری، از نظر فکری و عاطفی به بلوغ کامل نمی‌رسد

۱. محسن عباسی‌ولدی، ایران جوان بمان، ص ۱۶۸.

۲. «شرح حدیث اخلاق؛ فرزندان که برای والدین عمل صالح‌اند»، دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵ آذر ۱۵.



و در آینده احتمال اینکه به اختلالات شخصیتی مبتلا شود، در او بیشتر است. در یک جمله، این والدین و کودکانها از آسیب‌هایی مثل احساس تنهایی، لوس شدن، از دست دادن استقلال شخصیت، ضعف داشتن در به‌کارگیری قانون زندگی، اضطراب شدید پدر و مادر و از بین رفتن نسل عمو، عمه، دایی و خاله، خلأ عاطفی، اضطراب و فشار در نگهداری والدین در امان نیستند.^۱ ما باید زندگی‌مان را کامل کنیم و از همه ابعاد زندگی لذت ببریم. تنها راه رسیدن به این مرحله از زندگی، تشکیل خانواده کامل با افزایش تعداد فرزندان است.^۲

شاید الان پدر و مادر متوجه نشوند؛ ولی بعد از مدتی این مشکل خودش را نشان می‌دهد. در مشاوره‌ها نمونه‌های این کودکان را می‌بینیم. این‌ها از کودکی زیر چتر حمایت ۱۰۰ درصدی پدر و مادر بوده‌اند و به دلیل کم‌جمعیت بودن خانواده، هیچ‌گاه نحوه تعامل با جمع را یاد نگرفته‌اند؛ بنابراین خیلی‌ها ازدواج با تک‌فرزندها را تجویز نمی‌کنند؛ چون با کوچک‌ترین کم‌توجهی ممکن است مشکلاتی را برای طرف مقابل ایجاد کنند. این فرزندان توانایی برقراری ارتباط صحیح با خانواده همسر را ندارند و به خانواده خود وابستگی زیادی دارند و در مدیریت‌کردن مشکل‌ها و اختلاف‌ها توانایی کافی را ندارند.

بازی بازوی تربیت

فرزندانی که در خانواده کامل بزرگ می‌شوند؛ یعنی هم برادر دارند و هم

۱. محسن عباسی ولدی، ایران جوان بمان، ص ۱۷۰.

۲. مطالعات بین‌المللی درباره الگوی خانواده کامل می‌گویند:

خانواده کامل خانواده‌ای است که همه اعضای آن، همه روابط درون خانوادگی را تجربه کنند؛ یعنی والدین فرزند دختر و پسر داشته باشند و هرکدام از دختر و پسر آن‌ها، خواهر و برادر داشته باشند. «perfect family» یا «خانواده کامل» یک الگوی بین‌المللی است. خانواده‌ای که حداقل چهار فرزند (دو پسر و دو دختر) داشته باشند. فرزندی که در خانواده به صورت تک‌فرزندی تربیت می‌شود، به دلیل اینکه همه نیازهای مادی او بدون چون و چرا در خانواده برآورده شده است، وقتی وارد اجتماع می‌شود، همان توقع را از دیگران دارد و تحمل کوچک‌ترین سختی را ندارد، احساس مسئولیت نمی‌کند و دچار مشکلات مختلفی می‌شود. «پیامدهای تک‌فرزندی در خانواده و جامعه» باشگاه خبرنگاران جوان،



خواهر، این بچه‌ها قدرتشان در ارتباط با هم سالان بیشتر است.^۱ اما تک‌فرزندان کسی را ندارند تا با او رقابت و بازی و دعوای کودکانه کنند و چون در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که افراد بالغ در آن حضور دارند و کودک دیگری نیست که بتوانند با او ارتباط برقرار کنند، غالباً رفتاری از خود نشان می‌دهند که یا به شیوه بزرگ سالان است یا هنوز خود را کودک فرض می‌کنند و رفتارهای اجتماعی ضعیفی از خود بروز می‌دهند.

به خدا بسپار!

اما به پدر و مادرهایی که می‌گویند: «دلتون خوشه! توی این دوره و زمونه، چه کسی می‌خواد این‌ها رو تربیت کنه؟ ما توی تربیت همین یه بچه هم موندیم!» باید نکته دیگری گفته شود و آن نکته این است که خداوند در قرآن کریم به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۲ (ای پیامبر، تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.)

هدایت دست خداست. حضرت موسی عليه السلام که کودک بود، مادرش او را به خدا سپرد. خدا هم در دامن خود فرعون او را بزرگ کرده و تربیتش را هم به عهده گرفت. بعد از اینکه مادر موسی به دستور خدا، کودک را در صندوقی گذاشت و در رود رها کرد، دل‌نگران شد. خدا به مادر موسی فرمود: «وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (غم‌وغصه نخور که دوباره او را به آغوشت برمی‌گردانیم و پیامبرش می‌کنیم.) یعنی هم محافظتش و هم تربیتش با ما.

۱. حجت‌الاسلام عباسی ولدی، کارشناس بسیار مطرح در حوزه جمعیت می‌گوید:

ما نمی‌خواهیم بگوییم هر دعوائی که میان بچه‌ها رخ می‌دهد، خوب است؛ اما در کل، رقابتی که میان بچه‌ها در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، آموزش کارگاهی برای یادگرفتن تعاملات اجتماعی است. بچه‌ها وقتی با هم دعا می‌کنند، یاد می‌گیرند چگونه حقشان را بگیرند. این دعوای مثل واکنس است. واکنس ضعیف شده‌ای است که بدن با آن مبارزه می‌کند تا اگر میکروب حقیقی وارد بدن شد، بتواند به راحتی با آن مبارزه کند. (محسن عباسی ولدی، ایران جوان بمان، ص ۱۷۲.)



کربلایی‌ها!

برای نمونه در کربلا شما نمونه‌هایی از این افراد را می‌بینید که اولش آدم حسابی بودند؛ ولی در واقعه‌ی عاشورا از مسیر مستقیم به انحراف کشیده شدند.

شمر بن ذی‌الجوشن را ببینید. شمر کسی بود که در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌جنگید و توفیق‌جانبازی داشت. اما چه شد عاقبت شمر؟ شد قاتل امام حسین علیه السلام!

یا عمر سعد را ببینید. عمر سعد از تابعین بود. تابعین کسانی بودند که مستقیماً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده بودند؛ ولی با اصحاب حضرت ملاقات داشتند و مردم در مسائل دینی خود به تابعین مراجعه می‌کردند. به تعبیری در بین مردم جایگاه مرجعیت داشتند.

البته در کربلا نمونه‌های عکس آن را هم داریم که گذشته‌ی خوبی نداشتند؛ اما خدا اسباب هدایتشان را فراهم کرد. یکی از آن‌ها حُر بن یزید ریاحی است. حُر راه را بر امام حسین علیه السلام بست و دل فرزندان و خانواده‌ی حسین علیه السلام را لرزاند؛ اما آخر کار هدایت شد؛ چراکه خدا سفره‌دار است و همه چیز به دست اوست. تربیت روح و جسم در دست خداوند متعال است.

دعای والدین برابر با...!

باید دست بچه‌ها را در دست سیدالشهدا علیه السلام گذاشت. باید به اهل بیت علیهم السلام گره زد. مادرها وقتی می‌آیند در این مجالس، بگویند: «حسین جان، این بچه‌های ما نذر شما، فدایی شما!» اگر زیارتی رفتید، عرضه بدارید: «این‌ها غلام و نوکر شما. خودتان حفظشان کنید.»

اگر می‌دانستیم دعای خیرمان برای فرزندانمان چقدر تأثیر دارد، هیچ‌وقت نمی‌ترسیدیم. در روایت داریم که نبی مکرم اسلام، حضرت محمد



مصطفی ﷺ، فرمودند: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ.»^۱ (دعایی که پدر برای فرزند کند، مانند دعایی است که پیغمبر برای امت خود می‌کند).

سفره‌های سرنوشت‌ساز

شاید برخی از شما بپرسید: «خب حالا که گفتید تربیت خیلی هم پیچیده نیست و هدایت هم که دست خداست، دقیقاً ما به عنوان پدر و مادر علاوه بر دعا برای فرزندان چه وظیفه‌ای داریم؟ چه کنیم که بچه‌هایمان در مسیر هدایت خدا قرار بگیرند؟» موضوعی که باید بپذیریم این است که ما در بخش مهارت‌های زندگی، احتیاج به آموزش داریم. باید برای یادگیری نحوه تربیت فرزندان وقت بگذاریم، مشاوره خانواده داشته باشیم و به محض بروز مشکل، مشورت کنیم و نگذاریم مشکل تبدیل به بیماری رفتاری جدی شود. لاقلاً به اندازه چند درصد از وقتی که برای دیدن فیلم‌های متعدد و کانال‌های فضای مجازی خرج می‌کنیم، برای بچه‌هایمان بگذاریم. برای تربیت موفق و درست فرزندانمان دو راهکار مهم داریم. ما وظیفه داریم بچه‌هایمان را سر دو سفره قرار دهیم که این دو سفره، سفره‌های سرنوشت‌سازی هستند.

لقمه‌های سرنوشت‌ساز

سفره اول، سفره حلال است. هر لقمه‌ای که سر سفره آورده می‌شود، آینده و سرنوشت فرزندان ما را تعیین می‌کند. بچه‌ها مثل گل هستند. اگر پای این گل‌ها به جای آب، نفت بریزیم، می‌خشکند. رزق حرام و شبهه‌ناک بچه را نابود می‌کند.

آن چیزی که تربیت فرزندان را با مشکل روبه‌رو می‌کند، فرزند زیاد نیست؛ بلکه لقمه ناپاک است که اگر یک فرزند هم داشته باشیم، در تربیت او به مشکل برمی‌خوریم.

مادری که خودش محببه و چادری است، می‌گوید: «هرکار می‌کنم، دخترم

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ص ۴۸۲.



به حجاب بی‌رغبت است.» دختری که به بلوغ رسیده، امر ونهی کردن او برای والدین سخت شده است؛ اما این مادر نمی‌داند شاید این لجاجت و بی‌رغبتی فرزندش به حجاب، عمدتاً تأثیر لقمهٔ حرام باشد. لقمهٔ حرام در فرزند او به تدریج چنین اثراتی گذاشته است.

اگر پسر دارها می‌خواهند فرزندان علی اکبری تربیت کنند، باید فرزندانشان را مثل علی اکبر علیه السلام سر سفرهٔ حلال بنشانند. اگر دختر دارها می‌خواهند سکنیه و رقیه تربیت کنند، باید مثل آن‌ها فرزندان خود را سر سفرهٔ حلال بزرگ کنند.

سر سفرهٔ حسین علیه السلام

سفرهٔ دومی که باید فرزندان را پای آن نشانند، «سفرهٔ حسین علیه السلام» است؛ چراکه سفرهٔ حسین سه ویژگی دارد که در جلسهٔ اول گفته شد. سفرهٔ حسین علیه السلام سفره‌ای است که شفا بخش است و آرامش بخش و نجات بخش. در زیارت اربعین آمده است: حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد. «لیستنقذ عبادک من الجهالة.» (تا بندگان تو را از جهل نجات دهد.) «و حیره الصلّالة.» (و آن‌ها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی آزاد کند.)

اگر در تربیت فرزندانمان سردرگمیم، آن‌ها را سر سفرهٔ نجات بخش سیدالشهدا علیه السلام بیاوریم و سر این سفره بنشانیم. آن‌ها را امام حسینی بار بیاوریم. اگر ما فرزندان خودمان را سر سفرهٔ امام حسین علیه السلام قرار بدهیم، خود آقا خوب می‌دانند چگونه از آن‌ها پذیرایی کنند. اگر نمک‌گیر سفرهٔ حسین علیه السلام شدند، کار تمام است.

حسین علیه السلام کشتی نجات است، چراغ هدایت است، از خودت بهتر بچه‌هایت را حفظ می‌کند.

البته باید تلاش کنیم و برای بچه‌ها وقت بگذاریم، مطالعه کنیم؛ ولی اول و آخر، مربی و هادی و رب، خدای متعال است. تو رزق حلال برای فرزندت بیاور، برای او وقت بازی بگذار، دعایش کن، در هیئت و مسجد بزرگش کن



و دستش را در دست امام حسین علیه السلام بگذار و بقیه ماجرا را به خدا واگذار کن!^۱

فرزندان ولایی

سر سفره اهل بیت علیهم السلام انسان هدایت می‌شود. فقط باید خودمان را سر سفره آن‌ها برسانیم. در روایت داریم که ابوزبیر مکی می‌گوید:

جابر را در کوفه‌های مدینه دیدیم که می‌چرخید و می‌گفت: «یا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حَبِّ عَلِيٍّ!»^۲ (بچه‌هایتان را با محبت علی علیه السلام ادب کنید).

این یعنی محوریت تربیت با محبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه پول و مقام و ریاست و پارتی.

اگر تربیت فرزندان خود را بر محور ولایت قرار دهیم، اگر فرزندانمان را

۱. در زمان آیت‌الله خوانساری، فردی خدمت ایشان می‌رسد و می‌گوید:

برادری دارم که از گناهان، گناهی نیست انجام نداده باشد، خلافی نیست نکرده باشد، همه از دست او عاصی شده‌ایم. می‌خواهم او را خدمت شما بیاورم تا شما او را نصیحتی کنید. ان شاء الله که تأثیرگذار باشد. آیت‌الله خوانساری به آن شخص فرمودند: با این اوصاف، نصیحت من هم کارساز نیست و مشکلی را حل نمی‌کند. تنها یک راه می‌شناسم. اگر برادر شما در مسیر این راه قرار گرفت و تأثیری در او داشت، او را نزد من بیاورید تا من هم او را نصیحت کنم. اگر این راه جواب نداد، دیگر ره‌ایش کنید. اصلاح نمی‌شود. کلام عجیبی بود. امیدوارکننده و در عین حال ترسناک. راهی که آیت‌الله خوانساری به او پیشنهاد دادند این بود که فرمودند: او را به کربلا ببرید. مگر اینکه سر سفره‌ای که حسین علیه السلام پهن می‌کند، اصلاح شود. اگر در حرم امام حسین علیه السلام گریه کرد، یعنی اینکه در درون او هنوز نوری وجود دارد و اصلاح شدنی و نصیحت پذیر است، وگرنه که هیچ.

این فرد تعریف می‌کند: برادرم را با هزار ترفند و بهانه که بیا تو مراقب ما باش و... به کربلا بردیم. بین راه هیچ حسنی نداشت. اصلاً این چیزها را قبول نداشت. وقتی نزدیک صحن و حرم ارباب بی‌کفن ابا عبد الله الحسین علیه السلام شدیم، دیدم که او سرش را پایین انداخت. انگار در درون او داشت اتفاقی می‌افتاد. زمانی که وارد حرم امام حسین علیه السلام شدیم، گریه که هیچ، دیدم برادرم ضجه می‌زد. خیلی برایمان عجیب بود. وقتی برگشتیم ماجرا را برای آیت‌الله خوانساری تعریف کردیم. ایشان فرمودند: «معلوم است که هنوز نوری در وجود او هست. حالا او را نزد من بیاورید تا چند کلامی نصیحت کنم.» به ایشان عرض کردیم: «آقا کار تمام شد. در حرم وقتی این حال به او دست داده بود، به او گفتم: برادر، حالا که تو با این دستگاه قهر نیستی، همین جاتوبه کن و راه خودت را عوض کن.» این فرد از همین باب رحمة الله الواسعة عاقبت به خیر شد و جزو شهدای انقلاب اسلامی شد. (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین عالی)

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۷۷.



امام حسینی بار بیاوریم، اگر محبت سیدالشهدا علیه السلام را در دل آن‌ها قرار دهیم، خود آن‌ها که مأمور به تربیت انسان‌ها هستند، بهتر می‌توانند فرزندان ما را، هر چند نفر که باشند، تربیت کنند.



مجلس نهم

جای پای عباس علیہ السلام





تبیین ضرورت و نحوه برخورد مسئولانه همه مردم برای موضوع افزایش نسل، به عنوان بهترین راه حل مشکل بحران جمعیت به مدل حمایت حضرت عباس علیه السلام و معرفی فرزند به عنوان یکی از مؤلفه های قدرت یک خانواده و جامعه.

حامی کاروان

وقتی شب عاشورا، وجود نازنین قمر منیر بنی هاشم، ماه زیبای ام البنین، اسطوره ادب و وفاداری، ابوالفضل العباس علیه السلام، کنار کشتی نجات عالمیان، سیدالشهدا، اباعبدالله الحسین علیه السلام نشسته بودند، ناگهان صدایی به گوش همه رسید. صدای شمر ملعون بود. صدایی که دل اهل خیمه ها را لرزاند. «**أَيْنَ بَنُو أُخْتَيْتَا؟**» (کجا هستند فرزندان خواهران ما؟) شمر که به خیال خام خودش احساس می کند می تواند خوش خدمتی کند، گفت: «برای شما امان آورده ام!» عباس علیه السلام تا این جمله شمر را شنید، بسیار خشمگین شد و فرمود: «**لَعْنِكَ اللَّهُ وَ لَعْنُ أَمَانِكَ!**» (خدا تو و امانت را لعنت کند!)^۱

برای ابوالفضل العباس علیه السلام امان نامه آورده و او را به مذاکره دعوت کرده بودند تا به حساب خودشان حامی فرزندان حسین علیه السلام را کنار بزنند؛



۱. سید علی اصغر علوی، جای خالی؛ مروری بر رفتارهای تشکیلاتی حضرت عباس علیه السلام، ص ۴۶-۴۷.

اما حضرت عباس علیه السلام چه زیبا با این اتفاق روبرو شد. از زمان حرکت کاروان از مدینه تا عصر عاشورا، ابوالفضل‌العباس علیه السلام، همواره مراقب، حامی و پشتیبان کاروان سیدالشهدا علیه السلام بود. یکی از مسئولیت‌های عباس، برآوردن خواسته‌های فرزندان برادرش بود و با تلاش‌های خود، نمی‌گذاشت بچه‌ها دغدغه و خواسته‌ای داشته باشند.^۱

رحمت خدا بر عباس علیه السلام که در راه حسین علیه السلام بی‌دست شد، ولی با دشمن دست نداد. دشمن دنبال ترور علمدار کربلا بود. اگر عباس با دشمن دست می‌داد، یک جور حذفش می‌کردند و اگر دست نمی‌داد جوری دیگر. برای آن گرگ‌ها مهم نبود که کودکان، حامی داشته باشند یا نه.

بله عزیزان! مسئولیت عباس علیه السلام حمایت از حسین و بچه‌های حسین علیه السلام است. **عباس علیه السلام حامی نسل امام حسینی بود.**

یکی از کارهای دشمن، زدن حامیان یک مکتب است. یک روز، حامی حسین و فرزندان حسین رازدند، امروز هم دارند حامیان رامی‌زنند. در ایران ما در این سال‌ها بیش از ۱۷,۰۰۰ نفر از جوانان و دانشمندان و فرهیختگان^۲ ارزشمند امام حسینی را با ترور حذف کردند؛ حتماً می‌ترسیدند که می‌زدند، حتماً از قدرت ما نگران بودند. شک نداشته باشید که روزه‌روز وضع ما بهتر می‌شود و آینده درخشانی در انتظار همه ماست؛ و الا کسی با ما کاری نداشت. یک روز «شهریاری» را؛ یک روز «احمدی روشن» را و یک روز «فخری زاده» را. اگر شهید عزیز ما، حاج قاسم سلیمانی رازدند، برای این بود که **حاج قاسم هم مانند حضرت عباس، حامی حامیان نسل حسین بود.** حاج قاسم هم دستش را داد اما با دشمن دست نداد!

دستت اما حکایتی دارد
رحم الله عمی العباس

۱. همان، ص ۴۹.

۲. دسترسی در:



امروز نوبت ماست

روزی عباس مدافع حرم حامیان حسین بود، روزی هم امثال حاج قاسم؛ امروز هم نوبت من و شماست که حامی حریم سیدالشهدا علیه السلام باشیم. درست است که الان نوای «یا حسین، یا حسین» گفتنی کودک و جوان و پیر از درون کوچه و بازار، بلند است؛ ولی دشمن به سختی در تلاش است که این صدا را خاموش کند. اتفاقاً موفقیت‌هایی هم به دست آورده؛ اما حریص شده و امیدوار است که به زودی جمعیت ایرانی‌ها به قدری ریزش کند که نوای «یا حسین، یا حسین» را فقط از پیرمردها بشنود. به نظر شما، چه کسی باید این نقشه خطرناک را متلاشی کند؟ هر کس به هر طریقی که می‌تواند. فرقی هم نمی‌کند که آدم عادی باشد یا مدیر یا امام جماعت و امام محله یا... حتی یک وزیر. آدمی که اهل فکر است و تریبون دارد، باید برود بین مردم و نقشه دشمن را لو بدهد.

علاوه بر اینکه مردم برای حمایت از زیاد شدن نسل حسینی و حفظ سفره ابا عبدالله علیه السلام مسئولیت دارند، حاکمیت هم مسئول است و باید حمایت کند؛ هم با وضع قوانین مناسب - که البته تلاش‌های خوبی شده ولی کافی نیست - و هم با اجرای درست.

اگر نقش خودمان و مسئولیت‌مان را نفهمیم، اگر در حفظ و گسترش نسل کوتاهی کنیم، نباید خیال کنیم که دشمنان هم مثل ما دست روی دست می‌گذارند و ساکت می‌نشینند؛ خیر، نرم و نامحسوس، کم و کوتاهمان می‌کنند، کم‌کم آب می‌شویم، در طایفه‌مان تنها می‌شویم. می‌خواهند نباشیم تا دفاع نکنیم. یک حامی که کمتر باشد، کار برای دشمن، آسان‌تر است و دیگر نیازی هم به جنگ نیست.

فدای دستان بریده عباس! یا ابالفضل، آقا جان! شما با دستانتان از حرم دفاع کردید؛ برای ما هم دعا کنید که بی‌مدافع نمانیم؛ تا برای فردایمان امنیت بخریم، قدرت و اقتدار بخریم. جملات حاج قاسم در وصیت‌نامه‌اش بسیار تکان‌دهنده است. حاج قاسم عزیز در وصیت‌نامه‌اش می‌فرماید: «امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم



است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی.^۱

سپر بلایت کیست؟

اجازه بدهید شب ابوالفضل العباس علیه السلام، که شب گریه و زاری برای ازدست دادن امنیت بچه‌های حسین علیه السلام است، برکت بسیار مهمی را که در وجود بچه‌های من و شماست را برایتان بازگو کنم. در روایت آمده است: «**نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَاقِبَةُ**»^۲ (دو نعمت همیشه ناشناخته‌اند؛ یک سلامتی است و دیگری امنیت).

امنیت، امنیت، امنیت!

حقیقتاً امنیت از آن نعمت‌هایی است که تا از دستش ندهیم، قدرش را نمی‌دانیم. زمانی که حامی رفت، خیمه‌ها لرزید.

زمان داعش ملعون، تلویزیون پدری عراقی را نشان می‌داد که از کنار خرابه خانه‌اش از داخل پنجره اشاره می‌کرد و توضیح می‌داد که شش فرزندش را به شهادت رسانده‌اند. می‌گفت: «اولی را آنجا و به این شکل کشتند، پسر دیگر را کنار آن دیوار این‌گونه تکه‌تکه‌اش کردند» تعریف می‌کرد و اشک می‌ریخت. خیلی هولناک بود. آن زمان فهمیدیم امنیت یعنی چه.

زمانی که داعش وارد تهران شد، مردم تازه فهمیدند مدافع حرم یعنی چه! وقتی ابرمرد میدان حمایت از مردم و نسل امام حسین علیه السلام یعنی حاج قاسم سلیمانی به شهادت رسید، بعضی‌ها تازه فهمیدند حمایت یعنی چه؟ وقتی عباس علیه السلام از میدان برنگشت و حسین علیه السلام عمود خیمه عباس علیه السلام را کشید، بچه‌ها فهمیدند حمایت یعنی چه!

نگاه ما به فرزندان باید تغییری جدی بکند. باید در ماه محرم همان‌گونه که دلما را با اشک چشم می‌شوئیم، فکر و اندیشه و نگاهمان را هم

۱. وصیت‌نامه شهید سردار حاج قاسم سلیمانی

۲. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۷۲.



شستشو بدهیم و نعمت‌های الهی را آن‌گونه که هست ببینیم.

اگر این‌گونه به فرزند نگاه کنیم، برایمان واضح و روشن می‌شود که هم باید از فرزندانمان که الان وجود دارند حمایت شود و هم از مسئله فرزندآوری. البته هرکسی به هر مقدار و روشی که از دستش برمی‌آید. اگر این‌گونه به فرزند نگاه کنیم می‌فهمیم که فرزندان، فقط نان‌خورمان نیستند بلکه نان‌آورمان هم هستند. امنیت هم نانی است که از نان شب بیشتر به آن محتاجیم؛ بنابراین، نازدانه‌ها و جگرگوشه‌های ما، علاوه بر اینکه وسیله‌ای هستند برای زیاد شدن رزق‌مان، با امنیتی که ایجاد می‌کنند سپر بلایمان هم هستند. سر سفره بچه‌هایمان، امنیت هم وجود دارد. در اوایل زندگی، پدر و مادر وسیله امنیت بچه‌ها هستند، ولی کم‌کم امنیت‌آفرینی به زمین بچه‌ها منتقل می‌شود و آن‌ها هستند که خواسته یا ناخواسته امنیت خانواده را فراهم می‌کنند.

امنیتی که الان حرفش را زدیم، صرفاً در سطح خانواده بود، اما در سطح جامعه، در کل دنیا، همه کشورهای این دغدغه بسیار جدی را متوجه‌اند. نسل جوان یعنی نیروی کار، یعنی رشد اقتصادی، یعنی رفاه اقتصادی برای کشور، یعنی حامیان و برقرارکنندگان امنیت و آرامش کشور. آن زمان است که این نعمت مجهول، خودش را نشان می‌دهد. کافی است نگاهی به دوروبر خود ببیند و کشورهای اطراف خود را ببینیم؛ آن وقت فرزند می‌شود نعمتی ویژه، می‌شود ابزاری برای آرامش و آسایش و رفاه. جامعه‌ای که جمعیتش زیاد باشد قدرت چانه‌زنی بالایی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی و... دارد، ابرقدرت‌های دنیا دیگر نمی‌توانند آن را به‌زانو درآورند و نفوذ به آن دشوار می‌شود.^۱

۱. دشمن خوب فهمیده. در کربلا هم شیطان نیروهایش را بسیج کرده بود و خط قدرت را تشخیص داده بود. می‌دانست کجا را باید بزند. حامیان و بازوهای قدرت را نشانه گرفته بود، برای همین می‌خواست عباس علیه السلام را از میان بردارد، اما با یک روش بی‌دردسر و کم‌هزینه. امروز هم همین‌طور است. شیطان کارش را بلد است. تا از زبان خودشان نشنوید باور نمی‌کند.

برژنسی، سیاستمدار کهنه‌کار آمریکایی جمله معروفی در مقابله با ایران دارد. او می‌گوید:

«از فکر کردن برای حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید، گفت‌وگوها با تهران را



قبضه دنیا!

اگر جمعیت، خوب مدیریت شود دنیا را قبضه می‌کند؛ مثل خود آمریکا که رتبه سوم جمعیت جهان را دارد؛^۱ ولی اگر جمعیت کم شد، قوی‌ترین کشور هم که باشی، زمین می‌خوری. شما آلمان را ببینید! دولت جدید آلمان احساس خطر کرده و گفته «باید سالانه چهارصد هزار نیروی کار متخصص از خارج جذب کنیم تا هم با توازن نداشتن جمعیتی و هم کمبود نیروی کار، مقابله کنیم» به همین خاطر دروازه‌های کشورش را به روی مهاجرین باز کرده تا مانع از اختلال در اقتصادش شود.^۲

وسع من این است!

گفتیم حضرت عباس علیه السلام حامی نسل حسینی است. بیا بید هر کدام از ما فکر کنیم که چگونه می‌توانیم مانند حضرت عباس علیه السلام حمایت‌گر باشیم؟ چگونه می‌توانیم سفره حسین بن علی علیه السلام را از عاشقان اباعبدالله علیه السلام پُر کنیم؟ چگونه می‌توانیم حاج قاسم، تهرانی‌مقدم، احمدی‌روشن و شهریارهای را از یادتر کنیم؟ چگونه می‌توانیم برای سفره حسین علیه السلام، دهه نودی‌ها و دهه هشتادی‌ها و دیگران را پای کار بیاوریم؟ چگونه از قلب اروپا، برای این سفره، یار جمع کنیم؟ اگر هر کس، هر کار که می‌تواند، انجام دهد، کار درست می‌شود.

حفظ کنید و بازی طولانی مدتی را با ایران شروع کنید؛ زیرا آمارهای جمعیتی نشان می‌دهد که اوضاع در طولانی مدت، به نفع رژیم حاکم بر ایران نیست.»
این یک واقعیت است، بخوایم یا نخواستیم؛ بی‌ذیریم یا نبیذیریم؛ خواب و خوراکی ندارند برای نابودی مان.
(نک: مجید فولادی، کاهش جمعیت آخرین راهبرد غرب، ص ۷۲؛ «برنامه‌های پنهانی آمریکا برای کاهش جمعیت دنیا»، خبرگزاری تسنیم، <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/04/18/425235>، ۱۸ تیر ۱۳۹۳).

۱. به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی رتبه ۳، از نظر جمعیت ایالات متحده آمریکا سومین کشور جهان است؛ در مقایسه با چین (۱/۴ میلیارد) و هند (۱/۲۵ میلیارد)، که در رتبه‌های اول و دوم دنیا قرار دارد. پرجمعیت‌ترین ایالت‌ها کالیفرنیا (۳۹/۵ میلیون) و تگزاس (۲۷ میلیون) است و شهر پرجمعیت آن شهر نیویورک است (۸/۵ میلیون) دسترسی در: (<https://rotbe.com/economic/social/usa-population>)

۲. مشکلات پیری جمعیت آلمان / برلین سالانه ۴۰۰ هزار کارگر از خارج جذب می‌کند» دسترسی در:



«شهید حسین خرازی» کار جنگ را با یک دست اداره می‌کرد؛ آن وقت ما با دو دست از پسی خودمان و مشکلاتمان برنمی‌آییم؟! بله، باید برای نجات خودمان، برای نجات نسل امام حسین علیه السلام، برای نجات ملت امام حسین علیه السلام، برای نجات کشور امام حسینی‌ها، کاری کنیم. **عباس علیه السلام** دست در بدن نداشت، اما از تلاش دست برنداشت.

بالاخره آدمی که بخواهد کاری را انجام دهد راهش را پیدا می‌کند؛ آدمی هم که بخواهد از زیر کار در برود بهانه‌اش را پیدا می‌کند. راه‌های زیادی برای احیا و پرورش نسل حسینی وجود دارد؛ کافی است کمی اراده کنیم و بخواهیم.

به همین سادگی!

می‌توانیم با کارهای متعددی، حامی نسل امام حسینی‌ها باشیم که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

یکی از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین کارها، **احیای امر به معروف در جهت تولید نسل است**. مطالبی که در این جلسات در مورد آن گفت و گو کردیم را به دیگران بگویید؛ بگویید که چقدر ضروری است! وقتی می‌بینید دارد تک‌فرزندی یا بی‌فرزندی و بدتر از آن، سگ‌فرزندی و حیوان‌فرزندی گسترش پیدا می‌کند، چرا سکوت می‌کنید؟ نمی‌ترسید در این فاجعه شریک باشید؟

راه‌اندازی صندوق ویژه برای حمایت از فرزند سوم و چهارم یکی دیگر از آن کارهاست که می‌توان انجام داد. چقدر زیباست خانواده‌هایی که مشکل اقتصادی ندارند اما به هر دلیلی مثل، بالا رفتن سن و... دیگر امکان فرزنددار شدن را ندارند کارهایی از قبیل راه‌اندازی صندوق خانگی یا فعالیت‌هایی مثل «نذر جمعیتی» یا «وقف جمعیتی» برای حمایت از فرزندآوری انجام دهند؛ به‌عنوان مثال، دست یک یا چند خانواده را که توان فرزندآوری دارند اما از لحاظ مالی ناتوانند را بگیرند یا اینکه بخشی از مال خود را وقف مسئله جمعیت کنند.



راه دیگر، جلوگیری از تمسخر و توهین به خانواده‌های کامل و باشکوه است. گاهی جایی نشستیم که در حال مسخره کردن خانواده‌های پرجمعیت هستند، چرا سکوت می‌کنیم؟! بعضی‌ها خودشان هیچ اقدامی که نمی‌کنند، بماند، تازه مانع دیگران هم می‌شوند؛ مسخره می‌کنند؛ پوزخند می‌زنند؛ روتزش می‌کنند. یکی از بهترین اموری که در این زمینه انجام شدنی است، پیشگیری از تمسخر و توهین به خانواده‌های خوش‌فرزند است. گاهی تمسخر یک خانواده باعث تغییر نگرش در خانواده‌های دیگر می‌شود.

راه دیگر، کمک پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و بزرگ‌ترهای فامیل به صورت یک سنت برای رسیدگی به فرزندان تازه متولد شده است. اگر شخصی از بستگان شما فرزنددار شده و از عهدهٔ مخارج آن بر نمی‌آید و پول لازم دارد، بزرگان فامیل می‌توانند او را در زمینهٔ خرید پوشک یا شیرخشک یا هزینه‌های درمان کمک کنند و این را مثل کمک شب عروسی جزء رسم و رسومات قرار دهند. باور کنیم که این‌طور حمایت‌ها، به دنیا می‌آرزد. ما که بالاخره می‌خواهیم کار خیر انجام دهیم، خب چه بهتر که کمی بیشترش کنیم و آن را به این‌گونه افراد پرداخت کنیم.

راه دیگر، کمک صاحب‌خانه‌ها به مستاجرهاست. یکی دیگر از مصادیق مهم کمک به تکثیر نسل، کمک صاحب‌خانه‌هاست. شرط و شروطی مثل اینکه مستأجر، بچه نداشته باشد یا اینکه بیش از یکی نباشد الان خیلی دردآور است. اگر ما به این نتیجه رسیده‌ایم که خطر بسیار بزرگی در حد آبرو حران، جامعهٔ ما را در آینده‌ای نزدیک تهدید می‌کند، باید همه دست به دست هم بدهیم و هر کس هر کاری از دستش برمی‌آید، انجام دهد.

آقایان و خانم‌های صاحب‌خانه! بیایید برای خدا کمی از دنیایتان بگذرید و با خدا معامله کنید، باور کنید خدا برایتان جبران می‌کند.

مرحوم «شیخ رجبعلی خیاط»، خیاط اهل دلی بود که زندگی‌نامه‌اش را مرحوم آیت‌الله ری‌شهری رحمته‌الله به خوبی جمع‌آوری کرده‌اند. ایشان بسیار



آدم متدین و اهل مراعاتی بود. خانه ایشان یک اتاق اضافی داشت که آن را به یک راننده تاکسی، اجاره داده بود. وقتی فرزند این مستأجر به دنیا آمد، شیخ رجبعلی خیاط آمد در گوش نوزاد، اذان و اقامه خواند؛ بعد مقداری پول در قنناق نوزاد گذاشت و به پدرش گفت: چون خرجت زیاد شده، از ماه بعدی اجاره‌بهای کمتری بده. ^۱ به خاطر اضافه شدن تعداد افراد، نه تنها اجاره‌اش را زیاد نکرد بلکه اجاره‌اش را پایین تر هم آورد. این یعنی مسلمانی!

این موارد که به آن‌ها اشاره کردیم کارهایی است که از دست هر یک از ما با توجه به توانمان برمی‌آید؛ فقط کافی است که بخواهیم. باور کنید به همین سادگی می‌شود اسم خود را در لیست حامیان نسل سیدالشهدا علیه السلام قرار دهیم؛ لیستی که بالای آن اسم عباس علیه السلام را نوشته‌اند.


امیدواریم که در مسیر حمایت نسل امام حسینی‌ها، علم‌دار کربلا کمکمان کند. انشاءالله.



مجلس دهم

سفره همیشه باز!





نگاهی متفاوت به عبادت‌های سیدالشهدا علیهم‌السلام و نقش خانواده ایشان در این عبادت‌ها، خصوصاً در کربلا، برای روشن شدن جایگاه خانواده و فرزندان ما در رشد معنوی و رسیدن به کمالات والای انسانی.

عجب عبادتی کردی حسین علیه‌السلام!

عصر روز نهم، وقتی عمر بن سعد دستور حمله را از عبیدالله بن زیاد دریافت کرد، به خیمه‌های اباعبدالله علیه‌السلام نزدیک شد. همین که امام علیه‌السلام متوجه منظور او شد، به برادر خود فرمود: «یا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ، اِرْجِعْ إِلَيْهِمْ...»^۱ (عباس جان! جان حسین به فدایت! سوار مرکب شو، به سمت آنان برو و اگر توانستی آن‌ها را متقاعد کن که به ما مهلتی بدهند و جنگ را تا فردا به تأخیر بیندازند تا امشب را با خدای خود خلوت و راز و نیاز کنیم و نماز بخوانیم و استغفار کنیم. خدا می‌داند که من حسین، نماز و قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.)

شب عاشورا، شب عبادت است، شب راز و نیاز با خدای متعال است، شب عبادت پسر فاطمه علیها‌السلام و یاران بی‌نظیرش است؛ اما در کنار قرآن و راز و نیاز با خدا، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به کار دیگری هم مشغول شدند

۱. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۵، ص ۲۵۳.



که قابل توجه است. نافع بن هلال، از اصحاب باوفای امام علیه السلام می‌گوید: «دیدم نیمه‌های شب، مولای ما حسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد. دیدم آقا دارد همهٔ مواضع جنگی را حساب شده نگاه می‌کند.» فرمانده جنگ، امام حسین علیه السلام! است. بعد از بررسی مواضع جنگی، مراقبت از خیمه‌ها، در شب عاشورا یکی از دغدغه‌های اباعبدالله علیه السلام است.

معروف است که حضرت دور خیمه‌ها را خندق حفر کردند و داخل آن‌هم چوب و هیزم ریختند تا ظهر عاشورا آن را آتش بزنند و به این شکل از خیمه‌ها و زن و بچه‌های معصوم محافظت کنند. سیدالشهدا علیه السلام می‌داند روز عاشورا و عصر عاشورا قرار است چه اتفاقی بیفتد. حتماً اباعبدالله علیه السلام دغدغهٔ بچه‌ها را داشته. حتماً به فکر رباب و سکینه، علی اصغر و قاسم، رقیه و نازدانه‌های دیگر بوده است.

شب عاشورا، شب عبادت و رازونیز اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ اما سؤالی مطرح است که اباعبدالله علیه السلام که شب آخر را برای عبادت فرصت می‌گیرد، چرا نیمه‌های شب به غیر از نماز و قرآن خواندن، مشغول کار دیگری می‌شود؟ آیا امام کاری غیر از عبادت در این زمان حساس و قیمتی انجام می‌دهد؟! آیا حسین علیه السلام کاری را در کنار نماز و قرآن، به عنوان عبادت قرار داده است؟ اگر مشغول رسیدگی به اوضاع خیمه‌ها و کندن خندق است، اگر عباس علیه السلام، دلاورترین یارش را تا لحظهٔ آخر برای خیمه‌ها نگه می‌دارد، اگر عباس علیه السلام را مدافع حرم می‌کند و کنار سکینه و رقیه و کودکانش نگه می‌دارد، برای این است که فرزندان و خانواده‌اش اذیت نشوند؛ آیا در این زمان کم، در شبی که برای عبادت مهلت خواسته‌اند، این کار حسین بن علی علیه السلام عبادت است؟ این خدمت به فرزندان و خانواده هم برای حضرت، عبادت است؟!

در نگاه اول وقتی از عبادت خدا حرفی زده می‌شود، یاد نماز و روزه می‌افتیم؛ اما زمانی که نگاهی به روایات اهل بیت علیهم السلام می‌کنیم، باب جدیدی به رویمان باز می‌شود؛ معنای عبادات با آنچه ما تصور می‌کردیم، متفاوت است.



عبادت خدا، هر عملی است که در آن رضایت خدا در نظر گرفته شود. عبادت خدا، هر گفته‌ای، هر نوشته‌ای و هر خواسته‌ای است که به نیت خدا انجام شود. اصل و ریشه عبادت‌ها یکی است و آن هم چیزی نیست جز با خدا و برای خدا بودن.

عبادت‌های شیرین!

اگر معنای عبادت، هر عمل مورد رضایت خداوند شد، متوجه می‌شویم که خدمت ابا عبد الله به خانواده و فرزندان، نه تنها عبادت حساب می‌شود، بلکه جزو بالاترین عبادت‌هاست. می‌دانید رسول خدا ﷺ بهترین ما را چه کسی می‌داند؟ حضرت فرمودند: «**خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ**» (بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد.) این جمله را باید از محرم امسال به یادگار، همراه خود ببریم، گوشه‌ای بنویسیم و دائم نگاهش کنیم.

نکند تا حالا هر جای دنیال رسیدن به خدا گشته‌ایم، به جز در خانه خودمان و سر سفرهٔ بچه‌هایمان!

کار ابا عبد الله ﷺ در شب عاشورا یک عبادت شیرین و کم‌نظیر بود؛ امام حسین ﷺ آن شب و روز، با خدمتی که به فرزندان خود کرد، در واقع سر سفرهٔ عبادت خدا نشسته بود.

عبادت‌هایی مثل روزه گرفتن، جهاد کردن و... سخت است؛ اما **فرزند خواهی، فرزندآوری و خدمت به او عبادتی شیرین است.** این است حقیقت دین حسین ﷺ و راه حسین ﷺ. بچه‌ات را ببوسی و به تو ثواب بدهند؟! او را نوازش کنی و نزد فرشته‌ها تو را بالا ببرند؟! عمر طولانی به تو بدهند؟! برای روزی خانواده‌ات تلاش کنی، آن را مانند جهاد در راه خدا بدانند؟! کشته شدن در این راه را هم وزن شهادت قرار دهند؟! **عجب خدای دوست داشتنی‌ای دارد، حسین ﷺ!**

ما چه فکر می‌کنیم و عبادت را در چه چیزهایی می‌دانیم و پیامبر خدا ﷺ



عبادت را در چه می‌بیند! واقعاً چقدر ساده می‌شود بندگی کرد. بندگی و زندگی به هم گره خورده‌اند. هم بندگی خدا و هم زندگی شیرین.

دو دیدگاه در مورد معنای عبادت و اینکه خدمت به خانواده و فرزندان هم، می‌تواند عبادت باشد یا نه، وجود دارد: دیدگاه اول، داشتن فرزند را **پلکانی برای سقوط** می‌داند و دیدگاه دوم که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است آن را **نردبانی برای صعود**.

پلکان سقوط!

عده‌ای هستند که داشتن فرزند را پلکان سقوط می‌دانند و به خیالشان فرزندآوری و خانواده، مانع رشد معنوی در زندگی انسان است. وقتی به آن‌ها گفته می‌شود که فرزند بیاورید؛ خانه با چندین فرزند نورانی‌تر می‌شود؛ بابرکت‌تر می‌شود؛ می‌گویند: «بچه مانع عبادت ماست، از خدا دورمان می‌کند. از وقتی بچه‌دار شدیم از همه چیز افتاده‌ایم، با آمدن بچه نه می‌توانیم مسجدی برویم و نه توانسته‌ایم زیارتی برویم و...!»

این نگاه، مدل نگاه حسن بصری است. حسن بصری یکی از هشت زاهد معروف زمان خودش بود. او فقیه بود، مفتی بود، واعظ بود و از شاگردان جابربن عبدالله انصاری. سیصد تن از صحابه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک کرد. جالب است بدانید که آن قدر غرق در عبادت بود که اصلاً کسی حق نداشت در جلسات او حرفی از سیاست و مسائل دنیایی بزند؛ اگر کسی چنین کاری می‌کرد، فوری با او برخورد می‌کرد و می‌گفت: از دنیا حرف نزن!

کدام‌یک از ما دوست دارد مثل حسن بصری چنین عبادت‌هایی داشته باشد؟! حسن بصری هر چیزی که مانع عبادت است را از سر راه خود کنار می‌گذاشت. از امام زین‌العابدین علیه‌السلام پرسیدند: آقا جان! حسن بصری گفته: «فرزند نیاورید، فرزند دردسّر است و موجب گرفتاری؛ اگر بماند، تربیت کردن یا نگهداری‌اش یک بلایی است و اگر برود غمش دل آدم را می‌گیرد که این هم یک بلایی است و خلاصه فرزند، شما را از خداپرستی باز می‌دارد.» یعنی فرزند مانع عبادت شما می‌شود!



امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخشان فرمودند: «حسن بصری اشتباه کرده! فرزند بیاورید، اگر از دنیا رفت در آن دنیا برای شما یک شفیعی است و اگر اینجا بود یک دعاکننده برای شما است.» زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام امام است! یک امام می‌گوید حسن بصری فقیه مفسر قرآن، اشتباه کرده! این نگاه واقعی دین است به فرزند و فرزندآوری!

نردبان صعود!

اما مکتب دیگر، مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نه تنها فرزند موجب گرفتاری نیست بلکه نردبانی است برای صعود. پیروان این مکتب، فرزند صالح و تربیت و تلاش برای آن را عبادتی سطح بالا می‌دانند و او را سفره ویژه و تمام‌نشده‌ی لطف و محبت خداوند برای خودشان می‌شناسند.

رفتار محبت‌آمیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با فرزندانشان این حقیقت را به ما نشان می‌دهد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگانش، حسن و حسین و زینب و ... دست نوازش می‌کشید. حتی نسبت به فرزند دیگران این محبت و عطوفت را داشت. یک روز که با مردم در حال نماز جماعت بود، دو رکعت آخر را زودتر خواند، وقتی نماز تمام شد، مردم از این رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعجب کردند و از حضرت سؤال کردند: «ای رسول خدا چه شده، آیا دستور تازه‌ای از خداوند رسیده؟» فرمود: «و ما ذاك؟» (مگر چه شده؟) گفتند: «دو رکعت آخر را زودتر تمام کردی.» حضرت پاسخی دادند که قابل توجه است. فرمودند: «أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؟» (مگر صدای ناله و فریاد کودک را نشنیدید؟) این نگاه کجا و نگاه حسن بصری کجا؟ پیغمبر اسلام، خاتم انبیا، نماز جماعت با آن فضیلت را سریع‌تر تمام می‌کند به خاطر گریه یک کودک. چراکه در نگاه او این کار هم عبادت است.

در نگاه دختر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هم فرزندان (روشنی چشم) اند. داستان حدیث کساء را شنیده‌اید. حدیثی است خواندنی با مضامینی



عالی. وقتی که فرزندان حضرت زهرا می‌آیند و به او سلام می‌کنند و از مادرشان سراغ پدر بزرگشان را می‌گیرند. فاطمه این‌گونه آن‌ها را خطاب می‌کند: «عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَنَمْرَةَ قُوَادِي»

زندگی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و شیوه زندگی آن‌ها پر است از این عبادت‌هایی که ما اسمش را عبادت نمی‌گذاریم. محبت به خانواده، محبت به فرزند، دست‌کشیدن بر سر فرزندان و نوه‌ها. ما چقدر این کارها را عبادت می‌دانیم و چقدر برای سیروسلوکمان به این کارها مشغول می‌شویم؟

بهشت‌آفرین

قدرت این سفره بهشت‌ساز و بهشت‌آفرین را ببینید! امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که موسی بن عمران به خدای متعال عرض کرد: «يَا رَبِّ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟» (پروندگان! کدام عمل نزد تو برتر است؟) قال: «حُبُّ الْأَطْفَالِ» (فرمود: دوست داشتن کودکان).^۱

برخی آدم‌ها از روی ناشی‌گری برای رسیدن به بهشت، سخت‌ترین مسیرها را دنبال می‌کنند؛ در حالی که خداوند کارهای بسیار ساده و راحت را برای رسیدن به بهشت قرار داده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هر کس کودک گریان خود را راضی کند تا آرام شود، خداوند از بهشت، آن قدر به او می‌دهد تا راضی گردد.^۲

سپر بلای ما

اگر کسی زندگی را فرصتی برای جمع‌آوری زاد و توشه برای آخرتش می‌داند، خوب است که متوجه باشد که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بدون تردید، خداوند بر بنده خود به خاطر شدت محبت به فرزندش رحم می‌کند.^۳ همچنین پیامبر نور صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کودکانتان را زیاد ببوسید که به ازای هر بوسه‌ای که به گونه فرزندت می‌زنی خداوند به اندازه پانصد سال راه، درجه‌ای در بهشت

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

۲. محمد حسین کاشف الغطاء، الفردوس، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۵۷۱۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۵.



برای شما می‌دهد.^۱ و این برای ما یعنی نردبان صعود. بچه را بزرگ کردن و پایش سوختن و ساختن، گریه کردن و خندیدن، بیمار شدن و تیمار کردن، همه‌اش را می‌خرند؛ خوب هم می‌خرند!

مانع مانشدند

در این جلسات در مورد این موجودات بابرکت صحبت کردیم تا خانه هایمان را از نور وجود آن‌ها پر برکت کنیم و با چهار پنج تا بچه قدونیم قد خانه‌مان را هم رنگ خانه زهرا علیها السلام کنیم.

بزرگان زیادی سراغ داریم که دارای فرزندان زیادی بودند و خانواده خوش جمعیت و کاملی داشته‌اند و این زیاد بودن تعداد فرزندان، نه تنها مانع از معنویت و کارهای روزانه آن‌ها نشد، بلکه از نظر معنوی به قله رسیدند و از نظر تألیفات و... هم زبانزد همه شدند. یکی از آن بزرگان، علامه مجلسی ره است که گفته شده ۱۳ فرزند داشته است. آیا زیادی فرزندان او را از معنویت دور کرده؟ هرگز. ایشان در عمر ۷۳ ساله خود، بیش از صد عنوان کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که تنها یک عنوان آن «بحار الأنوار» است با ۱۱ جلد.

کوه عرفان آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی بیش از ۱۵ فرزند داشته‌اند،^۲ امام خمینی رحمه الله با آن معنویت فوق‌العاده و مقام عرفانی صاحب ۸ فرزند بودند. رهبر معظم انقلاب که در اوج قدرت روحی، سیاسی و در دنیا تأثیر گذارند، ۶ فرزند دارند؛ بانو مجتهده امین با اینکه ۸ فرزند داشت ولی از نظر معنویت در اوج بود.

با این حساب، تعدد فرزند نه تنها نمی‌تواند مانع فعالیت‌های عبادی بشود، بلکه می‌تواند انسان را برای قرب الهی و توفیقات بالاتریاری کند.

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲.

۲. غفاری، فلسفه عرفان شیعی، ص ۱۶۳؛ یادنامه عارف کبیر، ص ۶.



عجب معامله‌ای!

دختر حضرت امام علیه السلام می‌گوید: «از شیطنت بچه‌ام به امام علیه السلام شکایت کردم.» امام فرمودند: «من حاضر ثوابی را که از تحمل شلوغی فرزندت می‌بری با تمام ثواب عبادات خودم عوض کنم». این نکته در خورتوجهی است که گاهی از ثواب‌هایی که می‌بریم، غافلیم. آن‌هم امام خمینی علیه السلام که یک‌تنه دنیا را به هم‌ریخته است، ببینید وارد چه معامله‌ای می‌شود! می‌خواهد ثواب عباداتش را بدهد و ثواب تحمل سختی‌ها و شیطنت‌های بچه‌داری را بگیرد. حالا کمی به تعریف خود از عبادت نگاهی بیندازیم. گویا ما راه رسیدن به سعادت را گم کرده‌ایم؛ یا بهتر بگوییم راه‌های میانبر را راه کرده‌ایم.

این سفره جمع‌نشدنی است

فرزندآوری و خدمت به خانواده عبادتی است بی‌نظیر، شیرین و امیدبخش.

فرزندآوری و فرزندداری عبادت است. نه تنها عبادت است بلکه عابدپروری است. فرق است بین اینکه انسان عبادت کند یا اینکه عابد پرورش دهد؛ کسی که خودش عابد باشد در خودش خلاصه می‌شود؛ اما کسی که فرزند صالحی را تربیت کند تا قیامت سر سفره بابرکت فرزند خود می‌نشیند. اگر کسی زنگ باشد باید آینده‌نگری کند و به فکر روزهایی که دستش از این دنیا کوتاه می‌شود نیز باشد. مگر چقدر می‌خواهی عمر کنی تا عبادت کنی؟! با به جا گذاشتن فرزند صالح، سفره‌ای تمام‌نشدنی برای خودت پهن می‌کنی؛ چرا که فرزند، «باقیات الصالحات» است؛ یعنی با داشتن فرزند صالح تا قیام قیامت می‌توانی عبادت کنی و پرونده رشد و عبادتت باز است.^۱

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْسَةُ فِي قُبُورِهِمْ وَثَوَابُهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيْوَانِهِمْ مِنْ عَرَسٍ تَخْلَوُ مِنْ حَفَرٍ بِرَأْوٍ مِنْ بَنِي اللَّهِ مَسْجِدًا وَمَنْ كَتَبَ مُصْحَفًا وَمَنْ خَلَّفَ ابْنًا صَالِحًا»؛ پنج نفر از دنیا رفته‌اند ولی پرونده آن‌ها بسته نشده و دائماً به آنان ثواب می‌رسد؛ کسی که درختی کاشته، کسی که چاه آبی برای مردم حفر کرده، کسی که مسجدی ساخته، کسی که قرآنی نوشته، کسی که فرزندی شایسته از خود باقی گذاشته است. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۹).



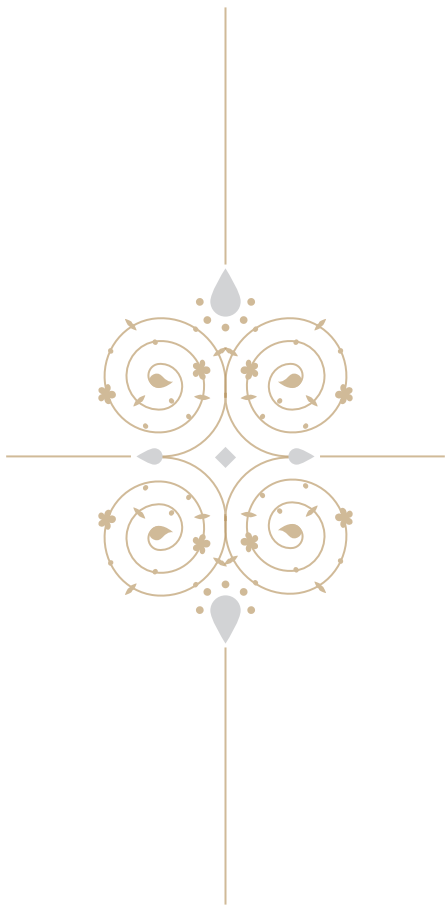
اگر کسی به دنبال تقرب الهی و بهشت برین و آخرت خودش هم باشد، این راه بهترین مسیر برای رسیدن به این اهداف است؛ چراکه کارش ضریب پیدا می‌کند و تکثیر می‌شود و این، مهم‌ترین برکت نسل است.

به امید روزی که به این باور و درک برسیم که «پدر و مادرها هم سر سفره بچه‌هایند!»





پای سفره اشک





مرثیه مجلس اول

فدایی حسین علیه السلام

حضرت مسلم قبل از کربلا شهید شد؛ اما بعد از عاشورا نام او جاودانه تر شد. جناب مسلم خانواده اش را فدای حسین علیه السلام کرد و چقدر جالب است که مسلم هم با خانواده اش ماندگار تر شد.

امشب از خودمان این را بپرسیم که روضه مسلم سخت تر است یا روضه خانواده مسلم؟ برای کدام روضه بیشتر گریه می کنیم؟ روضه مسلم یا دختر و پسران مسلم؟^۱ مگر غیر از این است که وقتی یاد دردانه های غریب مسلم می افتم که در بین این حرامی ها و حیوانات وحشی، بی دفاع ماندند و فرار کردند، دلمان می لرزد و غم تمام وجودمان را فرامی گیرد؟!

نشستن سر سفره حسین علیه السلام را از مسلم یاد بگیریم تا اباعبدالله علیه السلام دست محبتش را مثل بچه های مسلم، بر سر بچه های ما هم بکشد.

۱. در کتاب های تاریخی چند فرزند پسر و دختر برای جناب مسلم بن عقیل نام می برند که چهار تن از پسران ایشان در حادثه کربلا و پس از آن به شهادت رسیدند. دو تن از فرزندان مسلم به نام های عبدالله و محمد در واقعه کربلا شهید شدند (محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۸۳).



بنویسید مریار ابا عبدالله
 اولین بنده در بار ابا عبدالله
 منتظر مانده دیدار ابا عبدالله
 من کجا و سر بازار ابا عبدالله
 عاشق آن است که دیدار کند یارش را
 بارها جان بدهد دید اگر یارش را
 فاطمه پیش خدا پیش برد کارش را
 هر که افتاد پی کار ابا عبدالله
 آن‌هایی که در این دهه همه کاره‌ایتان را می‌گذارید کنار و می‌گویید: «کار
 فقط کار حسین. فعلاً مهم‌تر از همه دنیا حسین است»، شاید حضرت
 فاطمه علیها السلام در آن دنیا بفرماید: «دست این افراد را من می‌گیرم. او ماه محرم
 همه چیزش تعطیل بود فقط برای حسین علیه السلام؛ بچه‌هایش را می‌آورد در
 خانه حسین علیه السلام».

فاطمه پیش خدا پیش برد کارش را
 هر که افتاد پی کار ابا عبدالله
 وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل را به ابا عبدالله الحسین علیه السلام دادند،
 حضرت دختر مسلم را صدا زد و دست نوازش بر سرش کشید. دختر
 مسلم سؤال کرد: «عمو جان، اتفاقی افتاده؟! تا فهمید پدرش شهید
 شده، شروع کرد به گریه کردن. از گریه‌اش امام حسین علیه السلام نیز به گریه افتاد.
 حضرت نوازشش می‌کرد و می‌گفت: «دخترم، ناراحت نباش. اگر پدرت
 شهید شده، من به جای پدرت، خواهرم زینب به جای مادرت و دختران و
 پسرانم، خواهران و برادران تو هستند.»^۱
 ببینید چطور ابا عبدالله علیه السلام فرزندان و خانواده را برای حل این مشکل
 به کمک می‌گیرد. در گوشه‌گوشه کربلا خانواده حسین علیه السلام درمان
 دردها هستند. بچه‌های مسلم اولین کسانی هستند که در کاروان
 ابا عبدالله الحسین علیه السلام داغ پدر دیده‌اند. دختر مسلم اولین دختری

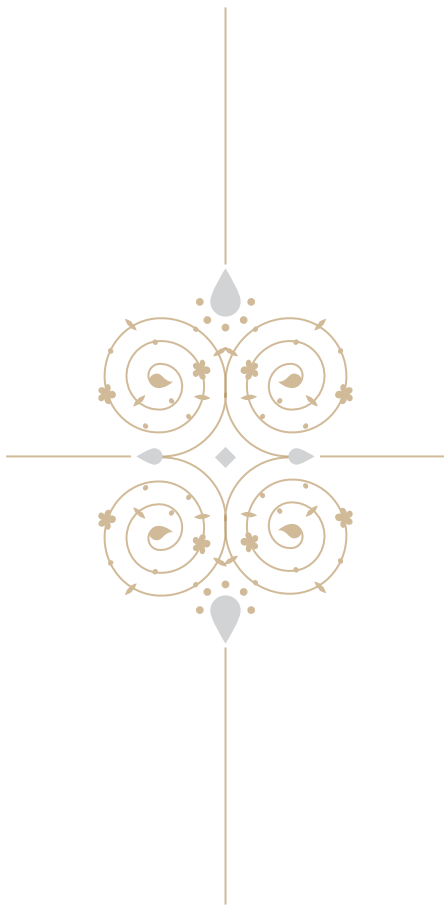
۱. عباس قمی، منتهی‌الآمال فی تواریخ النبی والآل، ج ۲، ص ۷۶۶.



است که در کاروان حضرت حس تلخ یتیمی را چشید. بچه‌های مسلم در کنار اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ احساس تنهایی نمی‌کنند؛ اما نبود پدر قلب‌هایشان را آتش می‌زند. بمیرم برای آن نازدانه‌ای که نه‌تنها برای تسلای دلش نوازشش نکردند، نه‌تنها به او محبت نکردند، بلکه سر بریده پدر را برایش آوردند! روی طبّق را کنار زد. سر را به بغل گرفت. یک‌دفعه دیدند دیگر از بچه صدایی بلند نمی‌شود...!

اللعنة الله على القوم الظالمين....





مرثیه مجلس دوم

دختران بی پناه!

اگر کسی سفره دار را گم کرد، کارش به جاهای خطرناک می‌رسد. گاهی کار ما به جایی می‌رسد که بچه‌هایمان را سربار خود می‌بینیم و در زندگی، آن‌ها را اضافه حساب می‌کنیم و مایهٔ دردسر. سکونی می‌گویید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا مَعْمُومٌ مَكْرُوبٌ....

یک روز که خیلی ناراحت بودم و دلم گرفته بود، خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شرفیاب شدم. حضرت از علت ناراحتی من سؤال کردند. گفتم: «فرزندی به ما عنایت شده و این باعث ناراحتی من شده است.» حضرت فرمودند: «ای سکونی، سنگینی این فرزند روی زمین است و رزق او بر عهدهٔ خداوند متعال است و عمر او از عمر تو و رزق او از رزق تو نیست و به خاطر این دختر از روزی و عمر تو کم نمی‌شود.» با این فرمایش حضرت، غم و غصه از دلم بیرون رفت. انگار که هیچ غصه‌ای در دلم نبود. حضرت پرسیدند: «اسم این دختر را چه گذاشته‌ای؟»

عرض کردم: «اسم او را فاطمه گذاشته‌ام.» امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر اسم دخترت را فاطمه گذاشتی، به او دشنام مده، لعن و نفرینش نکن و او را نزن!»^۱

غارت به چه قیمت؟

این جملات برای ما که در مجلس روضهٔ ابی‌عبدالله علیه السلام نشستیم، خیلی معنا پیدا می‌کند. «دخترت را نزن!» بیابید از حضرت سؤال کنیم که: حسین جان، خانواده‌ات را کجا آوردی؟ زبانم نمی‌چرخد تا از کاروان شما که وارد سرزمین نینوا شد، صحبت کنم. زبانم قفل شده است. این کاروان کجا و آن کاروان روز ۱۱ محرم کجا! یک کاروان پر از نازدانه! حسین جان، چرا علی‌اصغر را آوردی؟ حسین جان، کسی تا به الان رقیه را لعن و نفرین نکرده! سفره‌دار را که اشتباه‌گیری، همین می‌شود. خدایا چرا غارت؟ آخر غارت به چه قیمت؟ این‌ها سرچه سفره‌ای بزرگ شده‌اند؟

کاروان فرزندان حسین علیه السلام کاروانی است که سفره‌دار را می‌شناسد، سر سفرهٔ خدا نشسته است. اما کاروان غارتگران، سفره‌دار را گم کرده‌اند. برای غنیمت، برای نان، از ترس شکم‌هایشان، از ترس اینکه سفره‌شان خالی بماند، به انگشت دست حسین علیه السلام هم رحم نکردند. اگر انگشت را می‌خواهی، ببر؛ اما انگشت را نبر! اگر گوشواره را می‌بری، ببر؛ اما گوشواره را نکش! اگر غنیمت می‌خواهی، ببر؛ اما معجز از سر بچه‌ها...

اللعنة الله على القوم الظالمين!...

۱. «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونُ جِئَا عَمَّكَ قُلْتُ وَوَلَدْتُ لِي ابْنَةً فَقَالَ يَا سَكُونُ عَلَى الْأَرْضِ ثَمَلَهَا وَعَلَى اللَّهِ رِزْقَهَا عَيْشٌ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَتَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَوِّى وَاللَّهِ عَنِّي فَقَالَ لِي مَا سَمَّيْتَهَا قُلْتُ فَاطِمَةَ قَالَ أَوْ آدِيمُ وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ.. أَنَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِيهَا فَلَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تُضْرِبُهَا» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۸ و ۴۹).





مرثیه مجلس سوم

دخترها پدری هستند

البته سختی هرکسی در این دنیا معلوم است، ولی جنس سختی اولیای خدا فرق می‌کند. همه ما سختی می‌کشیم؛ ولی هر وقت خیلی به شما سخت گذشت، یک لحظه دلتان را ببرید گوشه خرابه. همه غم‌های خودتان یادتان می‌رود. ابی‌عبدالله، ارباب من و شما، نه تنها زندگی بلکه کل هستی را از بالا می‌بیند. فکر می‌کردند سخت‌ترین بلاها را به سر سیدالشهدا علیه السلام آورده‌اند و کار حضرت را تمام کرده و پیروز شده‌اند؛ اما امام حسین علیه السلام می‌دانستند که گرچه در کربلا از زمین و آسمان بلا و سختی بر حضرت و فرزندانش بارید، به سختی‌اش می‌ارزید. حسین فرزندان عزیزش را در راه خدا فدا کرد؛ اما به سختی‌اش می‌ارزید. بچه‌های قدونیم‌قدش را در کربلا برای هدفی بزرگ‌تر و نفعی برتر فدا کرد؛ اما می‌دانست که ارزشش را دارد. الان من و شما و نسل بشر سر سفره صبر و استقامت و هدایت حسین علیه السلام نشستیم. رقیه علیه السلام را در خرابه‌ها فدا کرد تا من و شما تا قیامت با پدر چادر این سه‌ساله روزی بخوریم و گره‌های مهم زندگی‌مان را با دست‌ان کوچک این نازدانه باز کنیم.



کاش معنای «دخترها پدری هستند» را می‌فهمیدند! کدام پدر است که نگوید همه خستگی‌های من با شیرین‌زبانی‌های دخترم رفع می‌شود؟ اصلاً مگر ممکن است دختری شیرین‌زبانی کند و قند در دل پدر آب نشود؟! آیا کسی حاضر است این شیرینی و لذت را با چیز دیگری معامله کند؟ دلت آرام می‌شود، خستگی‌ات تمام می‌شود و تمام وجودت برای آن دست‌های کوچکی که صورتت را نوازش می‌کند، می‌تپد. انگار که دست خدا روی صورتت کشیده می‌شود و خدا می‌خواهد یکجا محبتش را به تو منتقل کند. چقدر شیرین است دخترچه معصومت! کاش معنای «دخترها بابایی هستند» را می‌فهمیدیم!

چه خوب می‌شود با محبت دختری را تربیت کرد، تا نه فقط موجب افتخار پدر، بلکه مایه مباحثات خدا به اهل آسمان شود. کاش معنای «دخترها پدری هستند» را می‌فهمیدیم!

«دخترها پدری هستند» را شنیده‌ایم؛ ولی آیا فکر کرده‌ایم که شاید معنایش این باشد که می‌شود دخترها را طوری پرورش داد که بدون اینکه مرد شوند، مردانه عمل کنند، آن قدر مردانه که مردان روزگار سر تعظیم در برابرشان فرود بیاورند؟ کاش معنای «دخترها پدری هستند» را می‌فهمیدیم!

مگر می‌شود دختری، از کربلا تا شام، سنگ دلی بی‌حدومرز دشمنان و قاتلان پدرش را دیده باشد و تاب بیاورد؟! رقیه علیها السلام با گریه‌ها و درد دل کردن با سر مقدس پدرش، جانش را سر دست گرفت و صدای فریاد مظلومیت ابی‌عبدالله شد.^۱

من دخترچه‌ای را می‌شناسم که به‌گونه‌ای پدرش را در آغوش گرفت که کم‌سابقه است، به‌گونه‌ای او را ملاقات کرد که ما دیگر نتوانیم در مقابل کوتاهی‌هایمان در قبال این مملکت و خون شهدا سر بلند کنیم. وقتی نازدانه هفت‌ساله شهید خانزاده^۲ روز اول مدرسه به پدرش سر می‌زند و او را در بغل می‌گیرد، حتماً قند در دل پدر آب شده است. اما به‌جای قند،

۱. نک: محسن عباسی ولدی، در میان روضه‌هایت زندگی کردن خوش است، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. از شهدای مدافع حرم.



تمام وجود ما را از خجالت آب کرده است. روز اول مدرسه وقتی پدرها به استقبال فرزندشان می‌روند که اولین روز مدرسه را تجربه کرده است، دل این دختر معصوم می‌شکند. حالا که پدرش نیست که بیاید، او می‌خواهد به استقبال پدر برود. این نازدانه وارد گلزار می‌شود و با همان لباس زیبای مدرسه قبر پدرش را در آغوش می‌گیرد. حتماً در فضای مجازی عکس دیدار عاشقانه این پدر و دختر را ببینید. بعید می‌دانم تاب بیاورید. شما که نتوانستید خودتان را کنترل کنید، دیدار آن پدر و دختر را در خرابه چگونه تحمل می‌کنید؟! خدا کند که واقعیت نداشته باشد!

شب سوم محرم است. می‌خواهم روضه خانمی را بخوانم که عزیز دل حسین علیه السلام است. رقیه علیها السلام هم مثل بقیه دخترها بابایی است، خانمی که سه سال بیشتر ندارد؛ اما همه «بی‌بی» صداپیش می‌کنند. شما امشب هرچه گریه کنید و ناله بزنید و اسم امام حسین علیه السلام را بیاورید، کسی با شما کاری ندارد. اما دل‌ها بسوزد برای آن سه‌ساله‌ای که تا اسم بابا را می‌آورد و گریه می‌کرد، با تازیانه می‌زدندش! شب سوم محرم بازهم یادی از دختر بچه‌های مدافعان حرم بکنیم، آن‌هایی که وقتی شب سوم محرم می‌رسد، یاد بابایشان می‌افتند، آن دختر بچه‌هایی که تا از مادر می‌پرسند: «بابا کجاست؟» جواب می‌شنوند که: «دخترم، بابایت رفته سفر.» پس همیشه چشمانشان به در است که بابا از سفر برگردد.

دختری را که پدر در سفر است
دائماً چشم امیدش به در است
هر صدایی که ز در می‌آید
به گمانش که پدر می‌آید

دختر شهید مدافع حرم، سجاد دهقان را دیدند که عکس بابایش را بغل گرفته و می‌گوید: «رقیه جان، من هر وقتی بهانه بابایم را گرفتم، برایم عکس زیبای او را آوردند؛ اما شنیدم وقتی تو بهانه بابایت را گرفتی، سر بابایت را برایت آوردند...!» بمیرم برای آن سه‌ساله‌ای که تا بهانه بابایش را گرفت، یک وقت دیدند سر بابا را برایش آوردند! «فجأؤا بالرأس الشریف و هو مُعْطَى



بندیلِ دبیقی فکشف الغطاء عنه.» سر را جلوی‌ش گذاشتند. پارچه‌ای روی سر بود. پارچه را کنار زد. دید یک سر بریده جلوی‌ش گذاشته‌اند. با تعجب نگاه کرد! «ما هذا الرأس.» (این سر کیست؟) نامرد گفت: «رأس أبوک.» (این سر بابایت است.) همین که نگاهش به سر افتاد و فهمید سر بابایش است، «فانکبت علیه تقبله و تبکی و تضرب علی راسها و وجهها حتی امتالء فها بالدم.» دیدند محکم با دست می‌کوبد به صورت خودش، دودستی می‌زند روی سرش. «تو بابای من هستی؟!» این قدر زد که صورت و دهانش خونی شد. سر را نگاه کرد، به بغلش گرفت. تازه دردهای دلش شروع شده. گفت:

دوباره روضه با آب و تاب می‌گیرم
 پر است چهره‌ام از روضه‌های مکشوفه
 نشسته‌ام که برای سر تو گریه کنم
 من از مرثی‌ام آخر جواب می‌گیرم
 ولی ز چشم تو بابا حجاب می‌گیرم
 عزابرای سرت بار باب می‌گیرم
 بابا کتکم زدند، صبر کردم، طاقت آوردم. با تازیانه زدند، صبر کردم! بابا، از روی ناقه، توی دل صحرا به زمین افتادم، صبر کردم بابا! اما بابا یک جا دیگه نتونستم صبر کنم، دیگه طاقت نیاوردم... بابا!

من از شنیدن لفظ کنیز بی‌زارم
 من از شنیدن آن اضطراب می‌گیرم
 بابا! در مجلس یزید، مرد شامی دستش را دراز کرد. می‌خواست ما را برای کنیزی ببرد...! «فَأَرَعِدْتُ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ، فَأَخَذْتُ بِثِيَابِ عَمَّتِي زَيْنَبَ.» بابا خیلی ترسیدم! بدنم از ترس می‌لرزید. لباس عمه زینب را محکم گرفتم. «فَقَالَتْ عَمَّتِي لِلشَّامِيِّ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَلَوْ مَتَّ، وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ وَاللَّهِ.» اما عمه زینب اجازه نداد. امشب به نیت شهادی مدافع حرم بگو: «یا حسین! الالعة الله على القوم الظالمين...»

۱. محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۲۱؛ یونس

سمیعی، «متن روضه روشمند و مستند»، دسترسی در:

<http://eitaa.com/joinchat/550961166C2c98fe3e8a>



مرثیه مجلس چهارم

خانواده باران است کربلای حسین علیه السلام

مردم کوفه امام خود را همراهی نکردند؛ ولی امام حسین علیه السلام با اینکه ۵۷ سال داشت، تنها و غریب وارد سرزمین کربلا نشد. خواهر و برادر که هیچ، حتی فرزندان آن‌ها هم عصای دست ابی‌عبدالله شدند و در کربلا نمایشی بی‌نظیر به راه انداختند. نگذاشتند اباعبدالله در کربلا تنها بماند. به ندای «هل من ناصر» ابی‌عبدالله علیه السلام لبیک گفتند و مثل پروانه دور و بر امام گشتند. آرام دل اباعبدالله علیه السلام شدند. بچه‌هایش که فدایی حضرت شدند، بماند، فرزندان برادر و خواهر هم دور سیدالشهدا علیه السلام را گرفتند. آدم چقدر در کنار بچه‌ها و نزدیکانش دلش قرص است.

هریک از پروانه‌های حاضر در کربلا که حول وجود ابی‌عبدالله علیه السلام می‌چرخیدند، ماجرا و روضه‌هایی دارند. می‌خواهم امشب روضه فرزندان حضرت زینب علیه السلام را بخوانم و نوع حمایت آن‌ها از سیدالشهدا علیه السلام را بیان کنم.

قَابِ دَلَمِ نَقْشِ حَسِينِ اسْتِ وَ بَسِ
 ذَكَرْ لَبِیمِ نَامِ حَسِينِ اسْتِ وَ بَسِ
 رُوزِ قِیَامَتِ كِه هَمِه عَاجَزَنْدِ
 چِشْمِ تَرْمِ سَوِی حَسِينِ اسْتِ وَ بَسِ
 حَسِينِ آرَامِ جَانَمِ
 حَسِينِ رُوحِ وَ رَوَانَمِ

از زبان زینب علیها السلام بگوییم:

حسین جان، خواهرت بمیرد و صدای غربتت را نشنود! خواهرت
 بمیرد و صدای «هل من ناصرت» را نشنود!

حسینم! هنوز عباس را داری. هنوز بچه‌های زینب سربازان تو
 هستند. اصلاً بچه‌های خودم را با عشق تو بزرگ کردم. آن‌ها را بزرگ
 کردم تا خون خود را فدای دین و امام زمانشان کنند.

بچه‌های حضرت زینب علیها السلام لباس رزم پوشیدند و نزد دایی‌شان حسین علیها السلام
 آمدند. به هر ترتیبی بود، با وساطت مادر، از امام حسین علیها السلام اجازه گرفتند و
 به سمت میدان جنگ روانه شدند. زینب علیها السلام آن دو ثمره زندگی‌اش را برای
 ابی‌عبدالله فدا کرد. اینجا برای زینب خیلی زود نوبت جبران رسید و بچه‌ها
 قبل از اینکه در پیبری به داد مادر برسند و عصای دستش باشند، آبروداری
 کردند و زینب علیها السلام را سربلند کردند. حضرت دو فرزندش را به سوی میدان
 فرستاد. عمر سعد گفت: «این خواهر عجب محبتی به برادرش دارد که
 بچه‌هایش را به میدان فرستاده است!» آن دو برادر به جنگ پرداختند و
 جرز خواندند:

ما که از نسل علی حیدر کرار هستیم
 یادگار حرم جعفر طیار هستیم
 دست مادر کفنی کرده بر این پیکر ما
 اذن تو هدیه بود بهر دل مادر ما
 خواهد او هرچه که دارد بدهد در ره تو
 خون ما را بکند زیب و فر درگه تو



در رگ ما به خدا غیرت حق جلوه‌گر است

مشوراضی نگریم مادر ما خون جگراست

وقتی بچه‌ها و نوگل‌های زینب علیها السلام به میدان رفتند، مادر به خیمه‌ها رفت و بیرون نیامد. حتی وقتی که به شهادت رسیدند، هرچه نگاه کردند، دیدند که زینب علیها السلام از خیمه‌ها بیرون نیامد. هرکدام از بنی‌هاشم که به شهادت می‌رسیدند، زینب علیها السلام از خیمه‌گاه بیرون می‌آمد و بر بالینش حاضر می‌شد، خصوصاً وقتی علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید. بر سر و سینه زد و از خیمه بیرون آمد و خود را روی پیکر صدچاک علی انداخت.

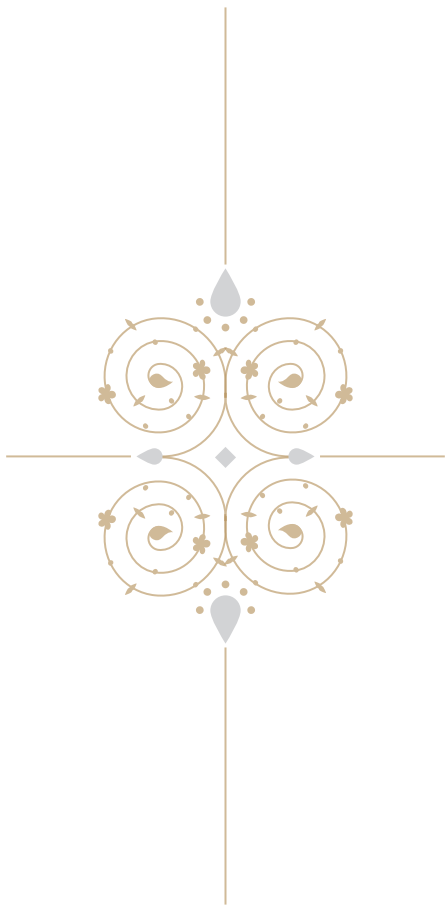
ادب را ببینید. معرفت را ببینید. فکر می‌کرد «نکند برادرم شرمنده شود!» ترسید که حسین علیه السلام نگاهش به چشمان معصوم خواهر بیفتد و خجالت‌زده شود. فرمود: «این کار را در حق حسینم انجام دادم و برادرم هم تلافی کرد.» کجا؟ روز اربعین که از اسارت برمی‌گشت، خود را روی قبر مبارک برادر انداخت و فرمود: «برادرم، از هرچه می‌خواهی سؤال کن؛ اما از دختر سه‌ساله‌ات سؤال نکن.»

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست

اللعنة الله على القوم الظالمين!





مرثیه مجلس پنجم

سردار تنها

استحاله فرهنگی از صدر اسلام تاکنون، با دین اسلام و مسلمان همراه بوده و در کمین دوستداران هدایت است. یکی از پیچیده‌ترین و ابتدایی‌ترین گام‌های استحاله فرهنگی برای استحاله و دگرگونی تدریجی اسلام ناب، از زمان وجود نازنین امام حسن علیه السلام شکل گرفته است.

امشب شب عبدالله فرزند امام حسن علیه السلام است. تعدادی از یاران حضرت در دام این استحاله فرهنگی و بمباران شیمیایی افتادند. تغییر نگاه آن قدر خطرناک و اثرگذار است که می‌تواند از امام حسن علیه السلام با آن نفوذ کلام و معنویت و با آن قدرت عقلی و درایت جنگی، با چندین هزار یار و نیروی جنگی که در اطرافش بودند، سرداری تنها بسازد و این امیر بی‌بدیل لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام را به سرعت و ناجوانمردانه، زبانم لال، به مُذَلِّ المؤمنین تبدیل کند.

معاویه با شگردهای خودش مردم را از سر سفره علی علیه السلام و فرزندان علی علیه السلام دور کرده بود؛ اما فرزندان امام حسن علیه السلام در دام این استحاله



فرهنگی نیفتادند. امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بچه‌ها را طوری تربیت کردند که وقتی نزد آن‌ها نبودند نیز همان‌گونه بودند که خدای خود می‌خواهد.

سپر بلای عمو

عبدالله تربیت شده امام حسن علیه السلام بود. در کربلا یازده سال بیشتر نداشت؛ اما چه کسی تردید می‌کند در اینکه حضور او در کربلا عطر مجتبی علیه السلام را در هوای کربلا منتشر کرده بود؟ این نه عبدالله بن حسن بود، خود حسن علیه السلام بود که هستی‌اش را به کف گرفته و برای دفاع از حسین علیه السلام، جز به فدا شدن به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کرد. چه تربیتی است تربیت عبدالله؟! انگار نه انگار که این پسر یتیم بود! گویی پدر قدم به قدم در این مسیر با او همراه بود، از وقتی دستش را از دست عمه جدا کرد تا وقتی دستش را سپر بلای مولا کرد، شهادت و شجاعت را چنان به اهل زمین و آسمان نشان داد که از هیبت او، یلان عرب و عجم انگشت به دندان می‌مانند.

تربیت یعنی عبدالله در نبود پدرش همان کاری را می‌کند که اگر پدر بود، آن کار را انجام می‌داد. اگر حسن علیه السلام بود و می‌دید که دشمن شمشیر را برافراشته تا بر حسین علیه السلام فرود بیاورد، بی تردید خودش را سپر حسین علیه السلام می‌کرد. حالا که حسن علیه السلام نبود، پسرش سپر بلای حسین علیه السلام شد. اگر حسن علیه السلام بود، آرزو داشت کنار حسین علیه السلام جان به جان آفرین تسلیم کند و حالا که حسن علیه السلام نبود، پسرش آرزوی پدر را برآورده کرد. سفره‌دار امشب پسر امام مجتبی علیه السلام، عبدالله بن حسن است.

خیلی سفارش عبدالله را به زینب علیه السلام کرد: «زینب جان، مواظب یادگار حسنم باش... مراقب عبد‌اللهم باش...»؛ اما بمیرم برای آقای غریبمان، آن لحظه‌ای که صدای حضرت بلند شد: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» (کیست که مرا یاری کند؟) «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي؟» یک دفعه همه دیدند: «فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» عبدالله شروع کرد به سمت عمو دویدن. زینب کبری علیه السلام سریع آمد و دست عبدالله را گرفت: «عزیز برادرم، صبر کن! کجایم خواهی بروی؟!»



صدا زد: «عمه جان! رهایم کن! ببین عمویم را دوره کرده‌اند! ببین دارند با شمشیر می‌زنند! ببین دارند با نیزه می‌زنند!» دیگر حواس زینب علیها السلام رفت به گودال... دستش را از دست عمه رها کرد... می‌دوید به سمت گودال و گریه می‌کرد و می‌گفت: «لَا وَ اللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي.» (به خدا قسم عمویم را رها نمی‌کنم.) اباعبدالله علیه السلام نگاه کرد و دید عبدالله دارد می‌آید... هی صدا می‌زند عمو:

دست و پیاکه می‌زنی بر غیر تم برمی‌خورد

لشکرت نیست اما یک نفر داری هنوز!

تا عبدالله دید آن نامرد می‌خواهد با شمشیر بر سر اباعبدالله علیه السلام بزند، دستش را جلو آورد، دستش را سپر قرار داد تا شمشیر به عمویش اصابت نکند.

حسین علیه السلام عبدالله را به سینه چسباند... هر کاری کردند، نتوانستند این عمو و برادرزاده را از هم جدا کنند... یک وقت نانجیب صدا زد: «حرمه...» آخ بمیرم! عبدالله روی سینه حسین علیه السلام با تیر حرمه ذبح شد.^۲

هر جا نشسته‌ای، بلند بگو: یا حسین! یا حسین! یا حسین!

سرمی‌نهد تمام فلک زیر پای او

دل می‌برد ز اهل حرم جلوه‌های او

عبدالله است و ایل و تباری کریم داشت

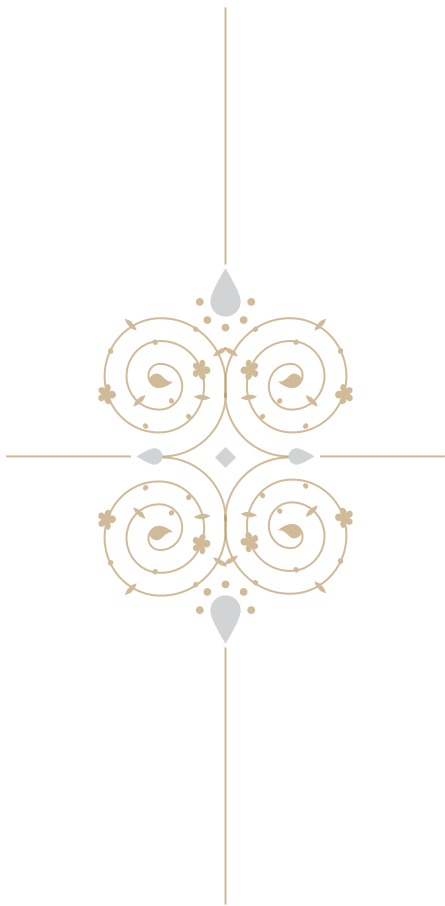
با این حساب، عالم و آدم گدای او

اللعنة الله على القوم الظالمين

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۱۱.

۲. همان، یونس سمیعی، «متن روضه روشمند و مستند»، دسترسی در:





مرثیه مجلس ششم

جای او محکم بود؟

کسی که جایش را درست انتخاب نکند و جای محکمی نایستد، در تصمیماتش سریع سست می‌شود. وقتی فردی در جای محکمی ایستاد، آن وقت است که هیچ سخنی در او اثر نمی‌گذارد؛ چون می‌داند کجا ایستاده است. شاید قاسم را به خاطر کلاه خود و زره بزرگش مسخره می‌کردند؛ اما قاسم می‌داند پایش را جای پای پدر گذاشته است و به محکمی حسن بن علی علیه السلام قدم برمی‌دارد. اگر صلابت حسن علیه السلام نبود، شاید اگر شمشیر حسن علیه السلام نبود، از حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. این دلاور فرزند همان حسن است که با ضربتی ابن ملجم ملعون را به درک واصل کرد؛ از بس حسن علیه السلام با صلابت است!

قاسم جان، شاید وقتی به میدان رفتی، مسخره‌ات کردند؛ اما تو خوب می‌دانی که کجا ایستاده‌ای. خوب انتخاب کردی و عاقلانه‌ترین و شجاعانه‌ترین تصمیم را گرفتی. دیگر هیچ ترسی به خود راه ندادی و با تمام وجود جنگیدی. به کلاه خود و زرهش بخندیدید. مهم نیست، او بهترین کار



را انجام می‌دهد. لحظه‌ای عمو را تنها نخواهد گذاشت:

این کریمان با نگاه خود گره‌وامی‌کنند
آن‌که عمری درد ما کرده مداوا قاسم است
روی ابرویش اگر تحت‌الحنک بسته حسین
در حرم زیباترین فرزند زهرا قاسم است
نعره زد «ان تَنگرونی»، ریخت لشکر را به هم

وارث شیر جمل شاگرد سقا قاسم است
شبِ قاسم بن الحسن است... شب ابن‌الکریم... شب آقایی که در آقایی
همتا ندارد... شب آقایی که شجاعت حسنی‌اش تا قیامت در تاریخ ثبت
شده... اما ظهر عاشورا دیگر قرار ندارد... دل توی دلش نیست... آمد
خدمت عمو... عمو جان!

سر آمد طاقت و صبر و شکیبم

من اینجایی‌ام علی‌اکبر غریبم

اجازه بده جانم را فدایت کنم... «اسْتَأذَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُبَارَزَةِ، فَأَبَى
الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْذَنَ...» آقا فرمود: قاسم، نمی‌خواهم داغت به دلم بماند...
اجازه نداد... «فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يُقْبِلُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ وَدُمُوعُهُ تُسِيلُ
عَلَى خَدَّيْهِ». یک وقت دیدند خودش را روی پاهای عمو انداخت. آن قدر
دست‌وپای عمو را بوسید تا اجازه بگیرد... هر جوری بود، بالاخره اجازه
گرفت. در بعضی جاها آمده که نامه پدرش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را آورد تا حضرت
راضی شد...!

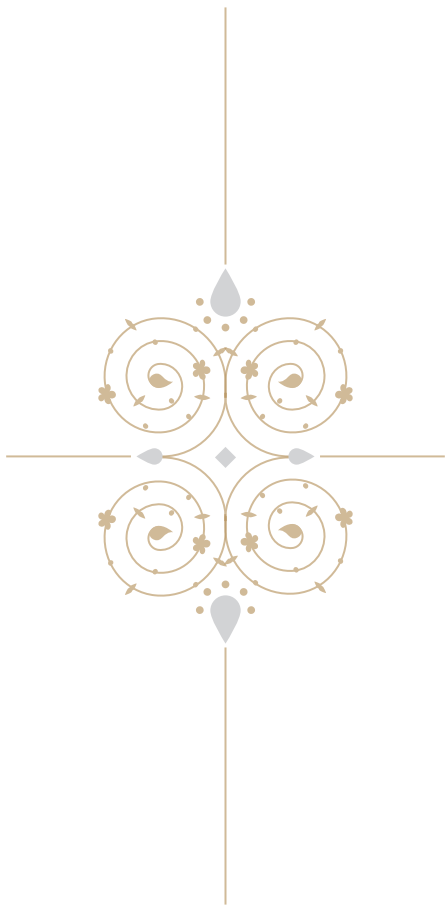
اما بمیرم برای آن لحظه‌ای که یک وقت از سمت میدان صدایی رسید...
«فَضَرَبَهُ ابْنُ فَضَيْلِ الْأَزْدِيِّ عَلَى رَأْسِهِ فَفَلَقَهُ فَوْقَ الْعُلَامِ لِيُوجِهَهُ وَصَاحَ يَا عَمَّاهُ...»
نانجیبی چنان ضربتی بر سر قاسم زد که با صورت به زمین افتاد. صدا زد:
«عمو جان، به فریادم برس...!» آقا رسید کنار قاسم. راوی می‌گوید گردو غبار
به پا شده بود: «وَ انْحَلَّتِ الْعَبْرَةُ، فَإِذَا أَنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ الْعُلَامِ». یک
وقت دیدند موقعی که گردو غبار فرونشست، آقای غریب کربلا بالای سر



این نوجوان ایستاده است. «وَالْغُلَامُ يَفْحَصُ بِرَجْلَيْهِ.» این نوجوان دارد پا به زمین می‌کشد... یک جمله‌ای گفت که وقتی روضه‌خوان محضر آیت‌الله بهائی به این قسمت روضه می‌رسید، آقا می‌فرمود: «نخوان. من طاقت شنیدن ندارم...» چه بود جمله آقا؟!... بگویم تا صدای ناله‌ات بلند شود؟!... فرمود: «عَزَّ وَ اللهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ.» (قاسم جان، چقدر برای عمویت سخت است که جلوش دست‌وپا بزنی و عمویت نتواند برایت کاری کند...!) هر جا نشسته‌ای، امشب صدا بزنی یا بن‌الحسن...!

اللعنة الله على القوم الظالمين.





مرثیه مجلس هفتم

دستان مهربان

مادر مرکز محبت عالم است. وجودش غرق محبت است. وقتی می‌گوییم «مادر»، همه مهربانی‌ها و نوازش‌هایش، همه بیداری‌ها و خواب‌ها و مراقبت‌هایش، از جلوی چشم ما عبور می‌کند. ناخودآگاه دلمان می‌لرزد و اشکمان جاری می‌شود. مادر دلش برای بچه‌اش می‌تپد. حتی اگر از آسمان سنگ ببارد، او سپر بلای بچه‌هایش می‌شود.

بمیرم برای رباب که تا مدت‌ها زیر سایه نمی‌رفت و در سایه نمی‌نشست. البته حق داشت که دیگر تحمل سایه را نداشته باشد. خدا کند که در مسیر برگشت، علی اصغرش را ندیده باشد. خدا کند که حسین علیه السلام او را به رباب نشان نداده باشد. حسین علیه السلام هم حق داشت که نتواند علی را به رباب نشان بدهد. دیگر این نوزاد تشنه لب دیدنی نبود! چه خوب شد که خدا به حسین علیه السلام تسلیت گفت! فریاد این گلوی بریده آن قدر بلند است که بعد از ۱۴۰۰ سال در جلسه شیرخوارگان، در کل دنیا، گوش عالم را پُر کرده است!

مردم دنیا حضرت رباب را چگونه می‌بینند؟ زنی بی‌نظیر و موفق یا انسانی

شکست خورده؟ عقب افتاده است یا قافله سالار و پیشتاز؟ حقیقت این است که «رباب با یک دست گهواره می‌چنبد و با دستِ دیگر عالم را». مادران ببینید که کجای عالم ایستاده‌اید و خودتان را پیدا کنید!

به خاطر یک مادر

خدا سعی بین صفا و مروه را برای همه حاجی‌ها واجب کرده است. باید هفت بار بروی و بیایی. سعی بین صفا و مروه را چرا باید بروم؟ شاید برای این باشد که مادری بچه‌اش تشنه بوده، آب می‌خواسته. **مادری می‌دوید؛ حالا خدا همه را به خاطر این مادر می‌دواند.** یک جا می‌گویند: «باید هروله کنی.» مردها باید بدونند. اینجا که رسیدند، باید بدونند. چرا؟ می‌گویند: «وقتی که هاجر به اینجا می‌رسید، می‌دوید.» صدای بچه‌اش را می‌شنید، ناآرام می‌شد و می‌دوید. همه مردم باید اینجا که می‌رسند، بدونند.

دل این مادر که آتش گرفت، زیر پاهای بچه‌اش چشمه‌ای جاری کرد. یک دفعه دید بچه‌اش دارد با آب بازی می‌کند. الحمدلله! ختم به خیر شد. اما دل‌ها بسوزد برای مادر دل‌سوخته کربلا! حال هاجر کجا و حال رباب کجا؟! هاجر آمد بچه‌اش را بغل کرد، در آغوش گرفت و آرام شد.^۲ دل‌ها بسوزد برای آن مادری که نشد دوباره نازدانه‌اش را ببیند. بعید است هیچ مادری تحمل دیدن چنین صحنه‌ای را داشته باشد.

زمزم کربلا

در اوج تشنگی، چشمه از زیر پای اسماعیل جوشید. اگر به ظاهر چشمه‌ای برای علی اصغر در زمین نجوشید؛ اما در آسمان‌ها خبرهایی بر پا شد، در غم او آسمان و زمین جوشید....

«وَبَكَى لَهَا جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقَلُّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى.»^۳ (و تمام خلایق بر او گریستند و آسمان‌های هفت‌گانه و طبقات هفت‌گانه

۱. سید علی اصغر علوی، امضای کوچک، مقدمه کتاب.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۸.



زمین و آنچه از موجودات در آن‌ها و بین آن‌ها هستند، بر او گریستند و تمام مخلوقات پروردگار که در بهشت و جهنم قرار دارند، بر او گریه کردند، آنچه از موجودات دیده شده و آنچه دیده نمی‌شود، بر او اشک ریختند.)

کعبه یک زمزم اگر در همه عالم دارد
چشم عشاق تو نازم که دو زمزم دارد...
بر شام پرستاره تو آسمان گریست
تنه‌انه آسمان که زمین و زمان گریست
با چشم پرستاره خود سیر کرده‌ام
دیدم به شیرخواره تو که کیشان گریست^۱

شب هفتم محرم است. شب باب الحوائج شش ماهه کربلاست. شب آقایی است که شش ماه بیشتر ندارد؛ اما از بزرگی این آقا همین بس که بزرگان دین ما هر وقت به مشکلی برمی‌خورند، متوسل به این آقا می‌شدند. امشب شب حوائج است. یک علی اصغر حسین برای حوائج همه عالم بس است.

خدا رحمت کند استاد فقید اخلاق حضرت آیت‌الله حق شناس را. ایشان نقل می‌کردند:

حاجتی داشتم. چله زیارت عاشورا گرفتم. شب چهلم در عالم رؤیا وجود مقدس ابی‌عبدالله علیه السلام را دیدم. آقا فرمود: «حق شناس چیزی از ما می‌خواهی؟» گفتم: «آقا فلان مشکل را دارم. حاجتم این است.» امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر همان شب اول، روضه علی اصغر را خوانده بودی، حاجتت را می‌دادم.»

امشب چه کسانی گرفتارند؟ چه کسانی حاجت دارند؟ می‌خواهیم برویم در خانه شش ماهه حسین علیه السلام، همان آقایی که میرزای شیرازی همیشه به روضه خوان‌ها و مرثیه‌خوان‌ها توصیه می‌کرد تا می‌توانند مصیبت علی اصغر را بخوانند؛ چون علی اصغر سند مظلومیت حسین علیه السلام است.

بعد می‌فرمود: «هریک از اصحاب می‌توانستند از خودشان دفاع



کنند، اما این بچه توان دفاع کردن از خودش را نداشت. همه شهادت روی زمین جان دادند؛ اما این بچه روی دست‌های بابا جان داد.^۱ من بمیرم برای آن لحظه‌ای که آمد جلوی خیمه زنان. فرمود:

«یا اُختاه..» (خواهر جان!)

«تَاوَلِیْنِی وَوَلَدِی الصَّغِیْرَ حَتَّىٰ أُودِعَہُ.» (فرزندم را بیاور. می‌خواهم با او وداع کنم.)

تا بچه را گرفت، دید رنگ و روی علی زرد شده است. از شدت تشنگی لب‌ها را باز بسته می‌کند.

«عَلِیٌّ یَتَلَطَّى فَالتَّمَّتِ الحُسَیْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِطِفْلِ لَهٗ یَبْکِی عَطْشًا.»

بچه دارد گریه می‌کند... بی‌تابی می‌کند....

«فَأَخَذَهُ عَلِیٌّ یَدِہُ.» (بلندش کرد روی دستش.)

«فَقَالَ یَا قَوْمُ: إِنْ لَمْ تَرْحَمُوْنِی.» (ای قوم، اگر به من رحم نمی‌کنید،

«فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ أَمَا تَرَوْنَهُ کَیْفَ یَتَلَطَّى عَطْشًا.»

این طفل که گناهی ندارد...

یا صاحب‌الزمان عذر می‌خواهم.

«فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بِنِ الْکَاهِلِ بِسَهْمِ ثَلَاثِ شُعَبٍ.» ملعون صدا زد: «حرمله،

چرا داری نگاه می‌کنی؟»

«فَوَقَعَ فِی نَحْرِہُ فَذَبَحَہُ... فَذَبَحَ الطِّفْلَ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ.»

بمیرم! تیر سه شعبه از چله رها شد. یک‌وقت دیدند علی روی دست بابا دارد دست‌وپا می‌زند! ابی‌عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاه کرد. دید سر علی اصغر به پوست آویزان شده! وای حسین!^۲

اللعنة الله على القوم الظالمين...

۱. نک: سید عبدالله حسینی کاکي دشتی، باب الحوائج.

۲. سید بن طاووس، لهوف، ص ۸۶۱؛ یونس سمیعی، «متن روضه روشمند و مستند»، دسترسی در: <http://eitaa.com/joinchat/550961166C2c98fe3e8a>



مرثیه مجلس هشتم

نمک‌گیر حسین علیه السلام!

مادران شهدا فرزندان خود را سر سفرهٔ اهل بیت علیهم السلام بزرگ کرده بودند. آن‌ها را عاشق اهل بیت علیهم السلام، عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم و عاشق نائب امام که حضرت امام رحمة الله علیه بود، بار آورده بودند. آن‌ها هم که مأمور تربیت هستند، چه خوب این بچه‌ها را در مسیر هدایت و نهایتاً شهادت قرار دادند. ما می‌توانیم به دست خودمان و به کمک سیدالشهدا علیه السلام همهٔ فرزندانمان را علی‌اکبر کنیم.

روایت عجیبی دارد شهادت محمدرضا آل مبارک. برادر محمدرضا می‌گوید:

ما ۸ برادر بودیم. محمدرضا متولد ۱۳۴۵ و فرزند بزرگ خانواده بود که در ۱۶ سالگی با رضایت کامل پدر و مادرم به جبهه رفت. محمدرضا در سال ۱۳۶۱ و در عملیات محرم و در شب اربعین شهید شد.

ما ۸ برادر خیلی پرسروصدا و شلوغ بودیم و در محلهٔ یوسفی اهواز زندگی می‌کردیم.

محمدرضا در روز شهادتش روزه بود. در سنگر، کلاس قرآن در حال برگزاری بود که با توجه به پربودن سنگر، محمدرضا کنار درِ سنگر می‌نشیند و گویا گلولهٔ ۱۰۶ که روی جیب قرار می‌گیرد، پس از شلیک از سوی دشمنان، به‌صورت مستقیم به سر محمدرضا اصابت می‌کند و سر او از تنش جدا می‌شود.

باورش سخت است؛ اما سفرهٔ ابی‌عبدالله است دیگر.

محمدرضا پیش از رفتن به جبهه، به مادرم می‌گوید: «من رفتنی هستم و شهید می‌شوم و به‌گونه‌ای هم شهید می‌شوم که دیدن پیکرم ناراحتت می‌کند.» او بارها قبل از اعزام آخر، به خانواده گفته بود که در شهادت، بدنش تکه‌تکه خواهد شد و همین‌طور هم شده بود. بدنی که سرش با آن گلوله جدا شده باشد، تکه‌تکه می‌شود.

گروه اطلاع‌رسانی شهادت، همراه آقای آهنگران به منزل محمدرضا می‌آیند تا خبر شهادت را به مادرش بدهند. برادر شهید می‌گوید:

مادرم به آقای آهنگران گفت: «می‌دانم که محمدرضا شهید شده؛ زیرا خواب محمدرضا را دیدم. در خواب سر بریدهٔ محمدرضا را روی پایم گذاشته بودم و داشتم با گلاب سر فرزندم را می‌شستم.» آقای آهنگران با تیم همراهشان رفتند پیش پدرم که در حسینیهٔ اعظم اهواز بودند تا خبر شهادت و جزئیات را به او بگویند که متوجه می‌شوند پدرم در حال خواندن روضهٔ علی اکبر است. پس از پایان روضه، به پدرم می‌گویند: «حاجی خبر داشتی که محمدرضا شهید شده که روضهٔ علی اکبر را می‌خواندی؟» پدر در خیابان حسینیه سجدهٔ شکر به‌جا می‌آورد و می‌گوید: «من می‌دانستم فرزندم شهید می‌شود...»

آن زمان فقط بدن تکه‌تکهٔ محمدرضا به خوزستان برگشت و نتوانسته بودند سرش را برگردانند. بدن بی‌سر محمدرضا آل مبارک در روز



اربعین تشییع شد.

وقتی خودمان را می بینیم و مادران و پدران شهدارا، متوجه می شویم که از سفره حسین علیه السلام دور هستیم. ای پدران و مادرانی که امشب آمده اید پای روضه علی اکبر نشستید، می خواهید بچه هایتان علی اکبر شوند؟ آن ها را سر سفره حسین علیه السلام بگذارید، علی اکبری می شوند. اما یک جمله عرض می کنم. این ماجرا کجا و ماجرای علی اکبر امام حسین علیه السلام کجا؟

شهید محمدرضا آل مبارک به صاحب روضه امشب شباهت هایی دارد. محمدرضای عزیز مثل علی اکبر ارباً ارباً شده بود. پدر محمدرضا بدن فرزندش را با عزت و احترام تحویل گفت؛ اما بمیرم برای سیدالشهدا علیه السلام. علی اکبر را دوره کردند. ارباب که بالای سر علی اکبر آمد، این نانجیب ها او را هم دوره کردند.

آمد بالاسر علی اکبرش. همه دارند نگاه می کنند بینند ابی عبدالله علیه السلام چه جوری می آید. ای جوان ها، تا حالا دیده اید کسی این جوری بیاید بالای سر جوانش؟! مرحوم شیخ حر عاملی می نویسد:

هنوز از روی مرکب پیاده نشده بود، خودش را از بالای اسب، روی زمین انداخت... نتوانست روی پاهایش راه برود... همه دیدند روی زانوهایش دارد راه می رود...

یا الله...!

دو دستش را گذاشت دو طرف بدن علی اکبر...! صورت به صورت علی گذاشت. دلش آرام نشد. نوشته اند نگاه کرد، دید لخته های خون همه دهان علی را پر کرده. هرچه گفت: «ولدی، ولدی، ولدی علی!» جوابی نیامد. با انگشت مبارک لخته های خون را بیرون آورد، به این خیال که بلکه لخته های خون جلوی تکلم علی را گرفته. این لخته ها را بیرون آورد، بازهم گفت: «ولدی علی!» بازهم دید جواب نمی آید. گفت: «بگذار دهان به دهان علی بگذارم.» به قول ما نفس بدهم، بلکه این دم و بازدم باعث شود رمقی به بدن بیاید. همین که



لب‌ها را آورد، خودش از نفس افتاد. دیگر نتوانست بلند شود....

لشکر شام و عراق ایستاده

به تماشای شه و شه‌زاده

شه روی نعلش پسر افتاده

همه گفتند حسین جان داده

همه گفتند: «حسین علیه السلام جان داده.» چه کسی به ابی‌عبدالله علیه السلام جان دوباره داد؟ راوی می‌گوید: «دیدم زنی از خیمه‌ها می‌آید؛ اما هی زمین می‌خورد و بلند می‌شود. هی می‌گوید: 'یا اُخْتی و ابن اُخْتی!'» اول نگران جان حسین علیه السلام است! فقط زینب علیه السلام می‌داند شدت علاقه ابی‌عبدالله علیه السلام به علی اکبر چقدر است. تا صدای زینب علیه السلام به گوش حسین علیه السلام رسید، بلافاصله از بدن جوانش جدا شد....

نیست عباس و علی اکبر

لطف خود را باز یارم کن حسین

مانده تن‌های بن دشمن خواهرت

خیز از جا و سوارم کن حسین

هر کجا نشستی بلند ناله بزن: «یا حسین! یا حسین! یا حسین!»

اللعنة الله على القوم الظالمين!...



مرثیه مجلس نهم

حامی خیمه‌ها!

حامی واقعی فرزندان حسین علیه السلام و حامی خیمه‌ها، ابوالفضل العباس علیه السلام بود. عباسی که همه چیز خود، حتی جانش را وقف اباعبدالله علیه السلام کرد. مگر امام زمان علیه السلام فرمودند: «المُؤاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ» عباس غم‌گسار و غم‌خوار حسین علیه السلام است. عباس جان‌نثار برادر است! حامی حسین علیه السلام است! نگهبان خیمه‌های حسین علیه السلام است! با جان خودش از حسین علیه السلام و بچه‌های حسین علیه السلام محافظت می‌کند! نوشته‌اند تا زمانی که عباس علیه السلام محافظ و نگهبان خیمه‌ها بوده، کسی جرئت نزدیک شدن به خیم را نداشت!

امشب شب تاسوعاست! شب علمدار حسین علیه السلام! از همین جا بیاییم دل‌ها را ببریم به آن خیابان باصفایی که برای عاشقان کربلا نامی آشنا دارد! بین الحرمین! چقدر این روزها دلمان برای بین الحرمین تنگ شده است! اجازه بدهید از زبان اباعبدالله علیه السلام درددلی کنیم با آقا قمر بنی‌هاشم!

عرضه بداریم: عباسم! برادرم! یاورم!

تا تو بودی خیمه‌ها آرام بود
 دشمنم در کربلا ناکام بود
 تا تو بودی من پناهی داشتم
 با وجودت و سپاهی داشتم
 تا تو بودی خیمه‌ها غارت نشد
 بعدت و کس حافظی غارت نشد
 تا تو بودی چهره‌ای نیلی نشد
 دست‌ها آماده سیلی نشد
 تا تو بودی دست زینب باز بود
 بودندت بهر حرم اعجاز بود
 تا که مشکت پاره و بی‌آب شد
 دشمن پر کینه‌ات شاداب شد

صبح ولادت عباس، امیرالمؤمنین علیه السلام دستان عباس علیه السلام را بوسید. روز عاشورا هم راوی می‌گوید که دیدم ابی‌عبدالله علیه السلام هنوز به علقمه نرسیده، به سرعت از اسب پیاده شد. چیزی از روی زمین برداشت و شروع کرد به بوسیدن! می‌بوسید و به چشمانش می‌مالید و گریه می‌کرد. خدایا! مگر ابی‌عبدالله علیه السلام قرآن پیدا کرده است؟ چه چیزی را می‌بوسد؟ خوب نگاه کردم دیدم دستان قلم شده عباس علیه السلام است که به چشمانش می‌مالد و می‌بوسد!

لذا وقتی بالای سر عباس علیه السلام رسید، ناله زد: «الآن انكسر ظهري!» (عباسم! پشتم شکست.)^۱

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نشد
 آری! آن جلوه که فانی نشود، نور خداست

اللعنةُ الله على القوم الظالمين ...





مرثیه مجلس دهم

عبادت‌های کربلایی

در این جلسه گفتیم ارباب ما حسین علیه السلام همیشه در حال عبادت بود. اگر دعا می‌خواند در حال عبادت بود؛ اگر نماز می‌خواند در حال عبادت بود؛ اگر سکینه را می‌بوسید و بر روی پایش می‌نشانند در حال عبادت بود؛ اگر دلواپس بچه‌ها بود و به زینب علیه السلام فرمود که من ذکر می‌گویم و تا زمانی که صدای من می‌آید من زنده‌ام از خیمه‌ها بیرون نیایید،^۱ باز هم در حال

۱. «نوشته‌اند ابا عبدالله علیه السلام در حملات خودش نقطه‌ای را در میدان مرکز قرار داده بود؛ مرکز حملاتش آنجا بود. مخصوصاً نقطه‌ای را امام انتخاب کرده بود که نزدیک خیم حرم باشد و از خیم حرم خیلی دور نباشد؛ به دو منظور. یک منظور اینکه می‌دانست که این‌ها چقدر نامرد و غیرانسانند؛ این‌ها همین مقدار حمیت ندارند که لااقل بگویند که ما با حسین طرف هستیم، پس متعرض خیمه‌ها نشویم. می‌خواست تا جان در بدن دارد، تا این‌رگ گردنش می‌جنبید، کسی متعرض خیم حرمش نشود. حمله می‌کرد و از جلوی او فرار می‌کردند، ولی زیاد تعقیب نمی‌کرد؛ برمی‌گشت مبدا خیم حرمش مورد تعرض قرار بگیرد. دیگر اینکه می‌خواست تا زنده است اهل بیتش بدانند که او زنده است. نقطه‌ای را مرکز قرار داده بود که صدای حضرت می‌رسید. وقتی که برمی‌گشت، در آن نقطه می‌ایستاد، فریاد می‌کرد: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» وقتی که این فریاد حسین علیه السلام بلند می‌شد، اهل بیت علیهم السلام سکونت‌خاطری پیدا می‌کردند و می‌گفتند: آقا هنوز زنده است. امام علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام فرموده بود تا من زنده هستم هرگز از خیمه‌ها بیرون نیایید!» (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۱۶).



عبادت بود.

بچه‌ها را نترسانید!

اگر ارباب من و شما عاشق شادکردن بچه‌ها بود؛ اما یک سؤال؛ چرا در کربلا کسی به فکر شادکردن بچه‌های حسین علیه السلام نیست؟ شادکردن آن‌ها پیشکش، چرا در دل بچه‌های حسین علیه السلام رعب و وحشت انداخته‌اند؟ چرا خبری از لبخند و نوازش نیست؟ چرا به جای نوازش، فریاد است و تازیانه؟ بمیرم برای گوش و گوشواره بچه‌های حسین ع. می‌گویند بچه‌ها را نترسانید، حتی به شوخی هم آن‌ها را نترسانید. چقدر بچه‌های حسین علیه السلام را ترسانند! مگر آن‌ها چه گناهی کرده بودند؟! بچه‌بودن که گناه نیست! نکند بچه حسین علیه السلام بودن جرم است؟!

گاهی صدای نعل اسب، صدای نعل اسب پدر است؛ بابا برگشت! این صدا برای بچه‌ها شوق‌انگیز است. گاهی صدای نعل اسب، صدای نعل اسب غریبه است؛ این صدا برای بچه‌ها هرچقدر نزدیک‌تر باشد، وحشت آورتر است.

ای‌وای! از وقتی که بچه‌ها بفهمند صدای نعل اسب، صدای نعل اسب دشمن است؛ دشمنی که پدر را کشته و حالا به قصد غارت آمده است!

حالا که قرار است شب عاشورا برای غریبی حسین علیه السلام گریه کنیم، بهتر است پای روضه‌ای بنشینیم که روضه غریبی بچه‌های حسین علیه السلام است. روضه، روضه و داع است! به راستی که تلخ‌ترین لحظات روز عاشورا، لحظه و داع اباعبدالله علیه السلام با اهل خيام است. همه یاران شهید شدند و حسین علیه السلام تنها مانده. ابی‌عبدالله آمد کنار خیمه‌ها صدا زد: «**يَا سَكِينَةُ! يَا فَاطِمَةُ! يَا زَيْنَبُ! يَا أُمَّ كَلْبُومٍ! عَلَيْنَا مِنَ السَّلَامِ...**» آری زن و بچه‌های حرم! حسین هم رفت! خدا حافظ!



بچه‌ها تا فهمیدند بابا می‌خواهد برود و برنگردد، دور بابا حلقه زدند. همه ناله‌هایشان بلند شد. یکی می‌گوید: بابا ما غریبیم! یکی می‌گوید: عمو ما را تنها نگذار! یکی می‌گوید: داداش! زینب بی‌تو می‌میرد! بچه‌ها طاقت دوریت را ندارند!

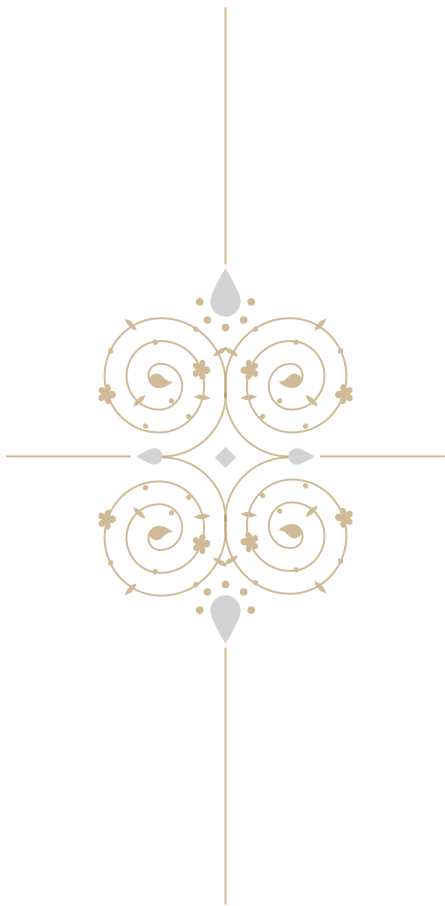
امام حسین علیه السلام [هنگام وداع] فرمود: «لباسی برایم بیاورید که کسی به آن علاقه نداشته باشد، تا آن را زیر لباس‌هایم بپوشم تا کسی مرا برهنه نکند.» لباس کهنه‌ای برای حضرت آوردند که زیر لباس‌هایش پوشیدند.

اباعبدالله علیه السلام روانه میدان شد. زینب آرام بود تا موقعی که صدای ناله برادرش را شنید. از خیمه‌ها بیرون آمد. هی صدا می‌زد وای برادرم! وای حسینم! آمد بالای تل زینبیه نگاه کرد، دید شمر روی سینه برادرنشسته.

او می‌دوید و من می‌دویدم
 او سوی مقتل من سوی قاتل
 او می‌کشید و من می‌کشیدم
 او خنجر از کین من ناله از دل
 او می‌برید و من می‌بریدم
 او از حسین سر، من از حسین دل

اللعنة الله على القوم الظالمين ...





کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. شریف الرضي، محمد بن حسين، نهج البلاغه (للسبحي صالح)، ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد، محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۴، ۱، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، مجتبی عراقی، ج ۱، قم، ۱۴۰۵ ق.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، مقتل الحسين عليه السلام بهروایت شيخ صدوق، محمد صحتی سردودی، ج ۱، تهران: هستی نما، ۱۳۸۴ ش.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي (للسدوق)، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، الهوف علی قتلى الطفوف، ترجمه فهري زنجانی، ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۸. ابومخنف کوفی، لوط بن يحيى، وقعة الطّف، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۹. آبی، منصور بن حسین، نثر الدرر فی المحاضرات، ج ۱، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، جلال الدين محدث، ج ۱، ۲، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
۱۱. بوستان سعدی.
۱۲. پابنده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه وآله، ج ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، قم: دارالکتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.

۱۴. حسینی کاکی دشتی، سید عبدالله، باب الحوائج حضرت علی اصغر علیه السلام، قم: موعود اسلام، ۱۳۸۸ش.
۱۵. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۷، ۶ و ۱۴، ۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۹ش.
۱۶. رسول جعفریان، قصه‌ای درباره سقوط اندلس و انعکاس آن به‌عنوان «تاریخ» در ایران، قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶ش.
۱۷. سمیعی، یونس، (متن روزه روشمند و مستند)، دسترسی در: پیام‌رسان ایتا، بی‌تا.
۱۸. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲، ۲۱ و ۵۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۹. صدیقی، مرضیه، نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن، دسترسی در کتاب نقد ۱۳۷۸، شماره ۱۲.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، سیدحبیب‌الله موسوی، چ ۲، قم: حبیب، ۱۳۸۶ش.
۲۱. طوسی، محمدبن‌الحسن، تهذیب‌الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۶، چ ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. عباسی ولدی، محسن، ایران جوان بمان، چ ۲، قم: جامعه‌الزهراء، ۱۳۹۴ش.
۲۳. عباسی ولدی، محسن، در میان روزه‌هایت زندگی‌کردن خوش است، چ ۲، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۸.
۲۴. عباسی ولدی، محسن، فانوس دانایی، چ ۱، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶ش.
۲۵. علوی، سیدعلی اصغر، امضای کوچک، چ ۱، تهران: انتشارات سدید، ۱۳۹۵ش.
۲۶. علوی، سیدعلی اصغر، جای خالی؛ مروری بر رفتارهای تشکیلاتی حضرت عباس علیه السلام، محمد عبدالحسین زاده و میلاد موحدیان، چ ۳، تهران: بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۸ش.
۲۷. فتال نیشابوری، محمدبن‌احمد، روضة الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القديمة)، چ ۲، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۲۸. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن‌هبة‌الله، الدعوات؛ سلوة‌الحرزین، چ ۱، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۲۹. قمی، شیخ‌عباس، مفاتیح‌الجنان.
۳۰. کاشف‌الغطاء، محمدحسین، الفردوس‌الاعلی، محمدعلی قاضی طباطبایی و محمدحسین طباطبایی، چ ۳، ۲، قم: مطبعه رضایی، ۱۳۷۲ق.
۳۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، ج ۲-۳-۴-۵-۶، چ ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. گروهی از نویسندگان، تاریخ امام حسین علیه السلام = موسوعة الإمام حسین علیه السلام، ج ۵، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی،



- ۱۳۷۸ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۸۴، ۹۵، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، محمدجواد نجفی، ج ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۳۵. محدث قمی، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۲، ۱، قم: دلیل، ۱۳۷۹ش.
۳۶. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، ج ۱، قم: باقری، ۱۳۷۴ش.
۳۷. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۷-۱۳-۲۱، ج ۱۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۹ش.
۳۸. مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت، رحمت و اسعده، قم: البهجة، ۱۳۹۵ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷-۱۹-۲۳، ج ۸، قم: صدرا، ۱۳۷۲ش.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی، ج ۱، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲-۲۴، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۳. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴ و ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۴. وصیت‌نامه شهید سردار حاج قاسم سلیمانی.
۴۵. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، ج ۱۸ و ۱۹، ج ۴، تهران: مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.
۴۶. «از مادری قهرمان قایقرانی تا مامان بودن برای پینگیل»، دسترسی در: مشرق، ۱۱ مرداد ۱۴۰۰.
۴۷. «ایران در ۳۰ سال آینده به پیرترین کشور جهان تبدیل می‌شود!»، دسترسی در: تسنیم، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۴۸. «ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد»، دسترسی در: همشهری، ۲۳ بهمن ۱۳۹۱.
۴۹. «برنامه کشورهای دنیا برای افزایش جمعیت چیست؟»، دسترسی در: باشگاه خبرنگاران جوان، ۷ خرداد ۱۳۹۰.
۵۰. «بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم»، دسترسی در: پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۳ تیر ۱۳۷۲.
۵۱. بیانات در حرم مطهر رضوی، افروردین ۱۳۹۳.
۵۲. «بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور، در آستانه میلاد باسعادت حضرت

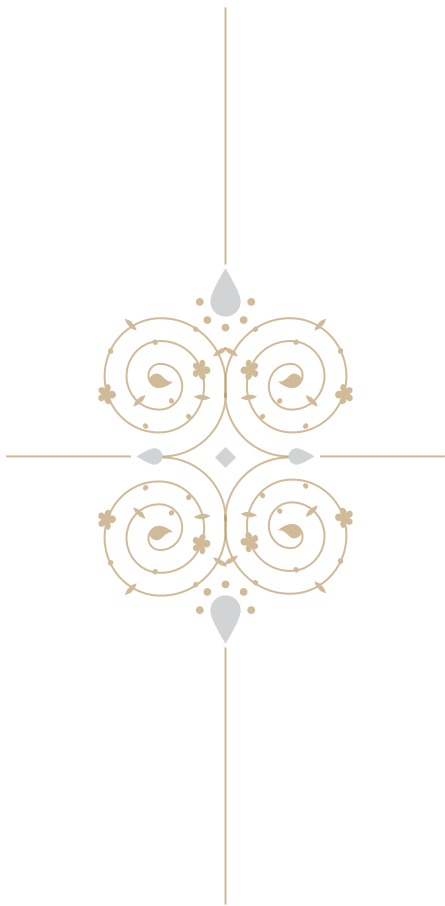


- ۳۰ فرودین ۱۳۹۳. فاطمه زهرا علیها السلام، دسترسی در سایت: پایگاه حفظ و نشر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای،
۵۳. «پیامدهای تک‌فرزندی در خانواده و جامعه»، دسترسی در: باشگاه خبرنگاران جوان، ۹ شهریور ۱۳۹۲.
۵۴. «خشنودی خدا یا خشنودی مردم؟»، دسترسی در: خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۲ مرداد ۱۳۹۰.
۵۵. «داستان ماشاءالله نجار (استاد پناهیان)، آپارات، دسترسی در: سایت آپارات.
۵۶. «رابطه اشتغال و تحصیل با زندگی مشترک و فرزندآوری»، دسترسی در: آپارات، بی‌تا.
۵۷. «سالانه ۳۰۰ هزار سقط جنین غیرقانونی در ایران انجام می‌شود»، دسترسی در: خبرگزاری تسنیم، ۸ خرداد ۱۴۰۰.
۵۸. «شرح حدیث اخلاق»، دسترسی در: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۵ آذر ۱۳۹۵.
۵۹. «فیلم کامل برنامه جمعیت با حضور دکتر مریم اردبیلی»، دسترسی در: برنامه ثریا، ۲۱ مرداد ۹۴.
۶۰. «گفت‌وگو با یک خانواده ۱۹ نفره آمریکایی: فهرستی که باز هم ادامه دارد»، دسترسی در: خبر آنلاین، ۵ شهریور ۱۳۹۸.
۶۱. «ام‌البنین، اسوهٔ مادران و همسران شهید»، دسترسی در: پیام زن، شهریور ۱۳۸۵، شماره ۱۷۴، ص ۳۲.
۶۲. «میزان افزایش سالمندان کشور ۳ برابر رشد جمعیت است»، دسترسی در: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ مهر ۱۳۹۹.
۶۳. «هزینه نگهداری از سالمندان اقتصاد ایران را له خواهد کرد»، دسترسی در: خبرگزاری تسنیم، ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰.
۶۴. «برنامه‌های پنهانی آمریکا برای کاهش جمعیت دنیا»، دسترسی در: خبرگزاری تسنیم، ۱۸ تیر ۱۳۹۳.
۶۵. بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۷ تیر ۱۴۰۰.
۶۶. بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۱ خرداد ۱۳۹۰.





**کتاب‌منتشر شده
در این مجموعه**





مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: طرح درس کودک و نوجوان
موضوعات مرتبط: جمعیت، تربیت
فرزند، پیوندهای اجتماعی

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان
ایران زمین

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● نسل حسینی

آشنایی کودکان و نوجوانان با مفاهیم عمیق عاشورا

دوران نوجوانی، دورانی است که شخص علاقه زیادی به شرکت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دارد و به نوعی در صدد است تا شخصیت اجتماعی خود را شکل دهد.

«طرح درس نسل حسینی» با الهام از معارف عاشورایی و حسینی به نوجوانان یاد می‌دهد که چگونه در اجتماع به فعالیت بپردازند و در قبال دیگران مسئولیت پذیر باشند و با دیگران به خوبی همکاری و همدلی کنند.

● عناوین جلسات

- درس اول: شیرینی کنار هم بودن!
- درس دوم: به من همکاری بده!
- درس سوم: دختران فرشته‌اند!
- درس چهارم: از تنهایی بدم می‌آید!
- درس پنجم: با هم قوی‌تریم!
- درس ششم: ما همه با هم هستیم!
- درس هفتم: به کسی نگو، ولی...!
- درس هشتم: کشتی نجات!
- درس نهم: فقط به عشق حسین (ع)!
- درس دهم: برای ظهور کاری کنیم!

● سر سفره بچه‌ها

برکت فرزندآوری

انسان‌ها ذاتاً فرزندخواه‌اند اما ممکن است در اثر تاثیر پذیری از جامعه و وضعیت معیشتی و ترس از فقر در امر فرزندآوری تردید کنند. ما دلایل عقلی و علمی و شرعی زیادی داریم که اثبات می‌کند فرزند برکت الهی است. «کتاب سر سفره بچه‌ها» مجموعه‌ای از سوالات مردم در زمینه فرزندآوری را با زبانی انتقادی مطرح کرده است و با بیانی شیوا، علمی و مردم پسند جواب آن را بیان کرده است.

● عناوین جلسات

۱. خرج و برج بچه‌ها و جیب ما
۲. تحریم و جنگ و قحطی
۳. گر جان دهد دندان و نان با هم دهد
۴. جامعه کند است آقا زودتر
۵. سری که درد نمی‌کند دستمال چر؟!!
۶. تربیت بهتر شود، وقتی که بچه کم شود
۷. ما خود هنوز اول راه نرفته ایم
۸. بچه داره بیچاره؛ آن هم به مقادیر زیاد
۹. مگر «فرزند کمتر زندگی بهتر» نبود؟!
۱۰. بچه‌ها مانع رشدش شده‌اند
۱۱. من که کلفت نیستم
۱۲. بچه‌های بیشتر درگیری ما بیشتر
۱۳. اختلافات است در جایی که جمعی جمع شد



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: متن ترویجی
موضوعات مرتبط: فرزندآوری، جمعیت

کاری از اداره امور مبلغین سازمان
تبلیغات اسلامی

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی با
همکاری موسسه امیر بیان

● کتابچه ازدحام تنهایی

همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

آدم‌ها زیادند؛ اما زیاد تنهاییند. وقتی بیرون خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان آدم می‌بینیم. وقتی هم داخل خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان با دیگران پیام ردوبدل می‌کنیم؛ اما با هیچ‌کس نیستیم. به این‌ها که می‌اندیشیم، چرای بزرگی چنبیره می‌اندازد بر ذهن و ضمیرمان. واقعاً چرا؟ چرا من در میان جمع و دلم جای دیگر است؟ چه چیزی سر جایش نیست؟
«کتابچه ازدحام تنهایی» با طرح مسائلی در مورد زندگی فردی و جمعی سعی دارد به گره‌های ذهنی مخاطب در زمینه همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پاسخ دهد.

● عناوین جلسات

۱. در تراجم عبادات فردی و عبادات جمعی اولویت با کدام است؟
۲. آرامش واقعی انسان در تنهایی است یا جمع؟
۳. در هنگام خطر، آسیب‌پذیری انسانی که تنها منافع خود را می‌بیند بیشتر است؟ یا کسی که منافع جمعی برایش مهم است؟
۴. راه‌حل مشکلات ما منفعت‌طلبی فردی است یا همبستگی اجتماعی؟
۵. همدلی چطور از بین می‌رود؟

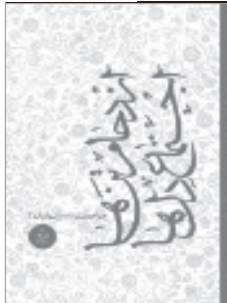
برای دریافت کتاب اسکن کنید



● ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها

چرا حسین علیه‌السلام تنها ماند؟

ما انسان‌ها فطرتاً موجوداتی اجتماعی آفریده شده‌ایم و قدرت و برتری ما در باهم بودن است و هر قدر از هم دورتر شویم، ضعیف‌تر خواهیم شد. بر همین اساس، شیاطین جن و انس برای ضربه‌زدن به انسان‌ها همواره به دنبال ایجاد تفرقه و جدایی میان آدمیان بوده‌اند. در نقطه مقابل نیز ایجاد همدلی و هم‌بستگی میان مردم.
«کتاب ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها» با قلمی شیوا، اقناعی و احساسی و الهام گرفته از عاشورای حسینی به بیان مطالبی در این مورد می‌پردازد.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: منبر مکتوب

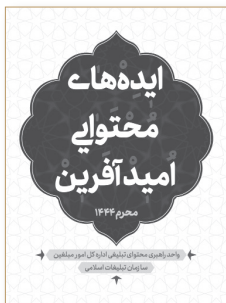
کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی با
همکاری موسسه امیر بیان

● عناوین جلسات

- مجلس اول: اشک تنهایی
- مجلس دوم: تن‌های آرام
- مجلس سوم: رنج تنهایی
- مجلس چهارم: تنها میان تن‌ها
- مجلس پنجم: همدلی در خطر
- مجلس ششم: شیرین‌ترین شهد
- مجلس هفتم: فرمانده دل‌ها
- مجلس هشتم: اجتماع عزیز
- مجلس نهم: دست‌های هم‌آهنگ
- مجلس دهم: همدلان عاشق
- مجلس یازدهم: همراهان سنگ‌دل

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: ایده

کاری از واحد راهبری محتوای تبلیغی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● کتابچه ایده‌های محتوایی امیدآفرین

«ایده‌های محتوایی امیدآفرینی»

امید کلید اساسی همه‌ی قفل‌هاست و بدون آن هیچ گامی نمی‌توان برداشت. سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم از آینده است. «کتابچه ایده‌ها» ده ایدهٔ برتر محتوای تبلیغی امیدآفرین است که توسط ده مجموعهٔ تولید محتوای تبلیغی ارائه شده است. این کتاب سعی دارد ده ایده که می‌تواند با الهام گرفتن از مضامین عالی عاشورایی امید را در دل مخاطب زنده کند. را معرفی کند.

● عناوین ایده‌ها

ندای امید: زیباترین نوای عاشورا
هفتاد و سومین یار
از جامعهٔ حسینی تا جهان مهدوی
آبروی دو عالم
به توان او
حسین پیروزترین رهبر جهان
با کاروان عشق در کرپلا
فتنهٔ اعتقادی، مشروطهٔ اقتصادی
سلام فرمانده
باپچه‌هایم سر یک سفره!

● هفتادوسومین یار

«نقش آفرینی و زمینه‌سازی برای ظهوری»

کرپلا، هر سال تکرار می‌شود و حرکت کاروان حسینی تظاهرات حضرت حجت اروحنا فداه ادامه دارد، ما باید به این کاروان بپیوندیم و نقش خود را در این کاروان پیدا کنیم و در عرصه فردی و خانوادگی و اجتماعی نقش آفرینی کنیم.

«کتاب هفتادوسومین یار» با قلمی شیوا و تبلیغی و با الهام از معارف عالی عاشورایی حسینی به لزوم نقش آفرینی افراد در دوران قبل از ظهور می‌پردازد و با نگاهی امید آفرینانه حوادث عاشورا را برای مخاطب تحلیل می‌کند.

● عناوین جلسات

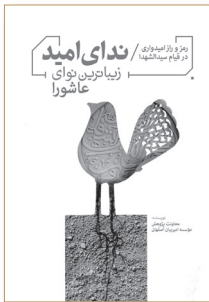
جلسه دهم: سریش به نی نمی‌شد اگر...
جلسه اول: بوی پیراهن خونین کسی می‌آید
جلسه دوم: حسین را جدی بگیر
جلسه سوم: به چشم خدا بیا
جلسه چهارم: نبرد برای آرامش
جلسه پنجم: بی‌قرار امامت باش
جلسه ششم: قوی باش
جلسه هفتم: جور دیگر باید دید
جلسه هشتم: چشم انتظار حضور
جلسه نهم: پیمانۀ پُر ندای امید زیباترین نوای عاشورا
امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

مخاطب: مسجیدی-هیئتی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از معاونت پژوهشی امیر بیان قم

برای دریافت کتاب اسکن کنید





● ندای امید زیباترین نوای عاشورا

امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

حماسهٔ کربلا به‌مثابه یک کتاب مقدس است که سوره‌ها و آیه‌هایی دارد و تا قیام قیامت برای هر انسان آزاده‌ای درس‌آموز است. روح حاکم بر همهٔ این سوره‌ها و آیه‌ها امید و امیدواری است. «کتاب ندای امید، زیباترین ندای عاشورا» با بیان نشانه‌هایی از امید در کربلا به ضرورت و اهمیت امید و امیدواری در جامعه امروز می‌پردازد و مخاطب را به این سمت‌وسو سوق می‌دهد.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: اهمیت مسئله امیدواری و جایگاه آن در قیام عاشورا
- جلسه دوم: از گرفتاری تا امیدواری
- جلسه سوم: سبک زندگی حسینی؛ امیدوار زیستن
- جلسه چهارم: حر الگوی امیدواری در وقت اضافه
- جلسه پنجم: امید حسینی و یزیدی
- جلسه ششم: امید کارآمد
- جلسه هفتم: بزرگ‌ترین حربهٔ یزیدیان زمان
- جلسه هشتم: بهترین الگوی امیدواری برای جوانان
- جلسه نهم: مهم‌ترین ویژگی علمداران منجی
- جلسه دهم: نبرد امید و یأس، کربلایی به وسعت تاریخ

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از موسسه تخصصی خطابه
امیر بیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی

«تحلیلی از علل «تورم مزمن» در ایران

یکی از عوامل اصلی که امروز اعتقادات مردم را هدف قرار داده است، مشکلات اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است. «کتاب فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی» به بررسی علل تورم در ایران پرداخته و از تورم به‌عنوان مسئله‌ای که مشکلات متعددی را به مردم تحمیل کرده، آسیب‌شناسی جدیدی ارائه می‌دهد؛ سپس با الهام از سیره ائمه معصومین مخصوصاً سیدالشهدا برای حل این مشکل راه‌حل‌هایی ارائه می‌کند.

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای حسینیهٔ اندیشه

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● عناوین جلسات

- جلسه اول: مشکلات اقتصادی؛ عامل هجمه به اعتقادات ملت ایران
- جلسه دوم: مقابله ملت ایران با فاصله طبقاتی
- جلسه سوم: سیره علوی در برخورد با فاصله طبقاتی
- جلسه چهارم: نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهادت امام حسین
- جلسه پنجم: اخلاقیات رذیله، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال»
- جلسه ششم: برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی مادی
- جلسه هفتم: تحلیلی جدید از روایت «التأش عبیدالتنیا»
- جلسه هشتم: ضرورت هم‌زمانی حجم عظیم تولید با اوج زهد در مصرف
- جلسه نهم: تناسب اوقاف با انگیزه‌های ملت ایران
- جلسه دهم: علت غلبه ابن‌زیاد بر قیام مسلم





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

● از جامعه حسینی تا جهان مهدوی ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور

یکی از تلقی‌های غلطی که از دین اسلام وجود دارد این است که دین اسلام دینی فردی است و به ساحت‌های اجتماعی کاری ندارد در حالی که کاملاً برعکس است و دین اسلام اساساً در وهله اول اجتماعی است. «کتاب از جامعه حسینی تا جهان مهدوی» با مقایسه انواع جامعه‌ها و بیان ویژگی‌های اجتماعات مختلف به مخاطب می‌فهماند می‌کند که دین اسلام دینی اجتماعی است و قابلیت این را دارد که یک جامعه با اهداف بزرگ، مستقل، مقاوم و قوی را تشکیل می‌دهد.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: جامعه‌ای با هدف بزرگ، جامعه‌ای با هدف کوچک
- جلسه دوم: جامعه رابطه محور، جامعه ضابطه محور
- جلسه سوم: جامعه اجتماعی، جامعه تنها
- جلسه چهارم: جامعه مستقل، جامعه منفعل
- جلسه پنجم: جامعه مقاوم، جامعه شکننده
- جلسه ششم: جامعه هوشمند، جامعه ساده‌اندیش
- جلسه هفتم: جامعه کلان‌نگر، آینده‌نگر و جامع‌نگر
- جلسه هشتم: جامعه خودباور، جامعه خودتحقیر
- جلسه نهم: جامعه شجاع، جامعه ترسو
- جلسه دهم: جامعه قوی، جامعه ضعیف



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس کودک و نوجوان

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان ایران زمین

● اسلام فرمانده

«آشنایی با شخصیت‌ها و مفاهیم سرود «اسلام فرمانده»

سرود «اسلام فرمانده»، کار فرهنگی صحیحی بود که با اینکه مختص قشر کودک و نوجوان بود؛ اما تمامی اقشار جامعه را درگیر خود کرد. «کتاب اسلام فرمانده» به معرفی شخصیت‌ها و مفاهیم سرود اسلام فرمانده با قلمی شیوا و کودکانه می‌پردازد.

● عناوین جلسات

- بخش اول: نامه‌ای به امام زمان علیه‌السلام (زندگی‌نامه علی بن مهزیار)
- بخش دوم: مشعل تاریخ (زندگی‌نامه میرزا کوچک‌خان جنگلی)
- بخش سوم: یار سید و سیزدهم (معرفی ۳۱۳ نفر یار امام زمان)
- بخش چهارم: سردار دل‌ها (زندگی‌نامه حاج قاسم سلیمانی)
- بخش پنجم: ثروتمندترین مرد جهان! (زندگی‌نامه آیت‌الله بهجت)
- بخش ششم: می‌خواهم گمنام بمانم! (معرفی مفهوم سرباز گمنام)
- بخش هفتم: یار وفادار! (زندگی‌نامه عمار یاسر)
- بخش هشتم: مرد اهل بیته! (زندگی‌نامه سلمان فارسی)
- بخش نهم: در مسیر امام حسین علیه‌السلام! (زندگی‌نامه علی لندی)
- بخش دهم: لشکر تک‌نفره! (زندگی‌نامه حسین فهمیده)

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● ظلم سکوت

سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

سخنرانی ویژه روز قدس «روایت نامسلمانی سکوت کنندگان در برابر ظلم»

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تُعْصِدَ ظَالِمًا، أَوْ تُخَذَّلَ مَلْهُوفًا»

خدایا! به تو پناه می‌بریم از این‌که ظالمی را یاری کنیم، یا ندای دردمند و ستم‌دیده‌ای را بی‌جواب بگذاریم؛ و البته سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِخَضْرَى فَلَمْ أَنْصُرْهُ»

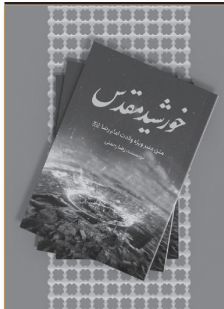
خدایا از تو عذر می‌خواهیم، از اینکه در برابر دیدگانمان به مظلومانی ستم شده و ما ایشان را یاری نکردیم.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

● خورشید مقدس

متن سخنرانی ویژه ولادت امام رضا علیه السلام در پاسخ به اهانت به مقام نورانی امام مهربانی



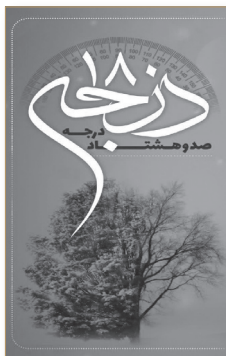
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

وقتی دشمن مقابل نور علی بن موسی الرضا علیه السلام کم می‌آورد، چه می‌کند؟ می‌خواهد هتک خورشید کند. او نابودی خودش را دیده، دست به انتحار می‌زند، یک روز به ساحت نور عالم امکان یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهانت می‌کند. نوری که پیغمبر فرمود: «اولین نوری که خدا در این عالم خلق کرد، نور من بود؛ اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» وقتی دشمن، متعرض به وجود نورانی امام رضا علیه السلام می‌شود معلوم می‌شود که کار امام رضا علیه السلام در جهان گرفته است.

کاری از گروه تولید محتوای کام‌دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● سخنرانی چندرسانه‌ای ۱۸۰ درجه

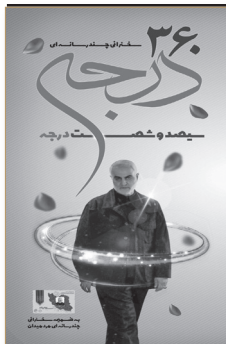
سواد رسانه و مقابله با جنگ رسانه‌ای

یکی از مشکلات اصلی ما در انقلاب اسلامی این است که همیشه روایت اول را از وقایعی که اتفاق می‌افتد برای ما نیست و اگر روایت نکنیم دشمن روایت می‌کند و برای ما مشکلاتی درست می‌کند و باعث شکست ما در جنگ رسانه‌ای می‌شود.

کتاب «۱۸۰ درجه» در قالب یک جلسه سخنرانی پیرامون سواد رسانه، انواع و روش‌های تحریف در فضای مجازی تهیه شده و در پایان هم راهکارهای مقابله با آن نیز بیان شده است.

● سخنرانی چند رسانه‌ای ۳۶۰ درجه

اتصال به خدا راه‌گشای محاصرات ۳۶۰ درجه در زندگی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



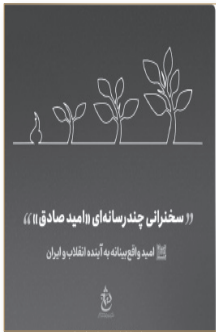
برای دریافت کتاب اسکن کنید

وقتی در محاصره ۳۶۰ درجه قرار می‌گیریم باید باور داشته باشیم که تنها نیستیم و خدا و امام زمان در کنار ما هستند؛ باید بدانیم وقتی نگاه حاج قاسم در مقابله با محاصره ۳۶۰ درجه نظامی جواب می‌دهد، در همه محاصره‌های ۳۶۰ درجه‌ای دیگر که در بحران‌ها و امتحانات روزگار به آن‌ها برخورد می‌کنیم نیز جواب می‌دهد. چه این محاصره اقتصادی باشد و چه اجتماعی و آبرویی و حیثیتی و چه جمعیتی و نسل و نیروی انسانی؛ اتصال به خدا و توکل بر خدا راه‌گشا است.



● سخنرانی چند رسانه‌ای امید صادق

امید واقع‌بینانه به آینده انقلاب و ایران



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای
کاری از گروه تولید محتوای امیربیران
شیراز

برای دریافت کتاب اسکن کنید



رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم فرمودند: «اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم... اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی [نامید] باشید؛ در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومییدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.»

سخنرانی چند رسانه‌ای «امید صادق» نقاط امیدواری نسبت به انقلاب و آرمان‌های آن را جهت ایجاد امید در مخاطب بیان می‌کند.

● سخنرانی چند رسانه‌ای شهید کم‌نظیر

معرفی اسطوره جهاد تبیین «شهید بهشتی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای
کاری از مؤسسه تخصصی خطابه
امیربیران اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



یکی از شاخص‌ترین و بارزترین قربانیان شهدای ترور در زمان معاصر شهید کم‌نظیر، عالم، مجتهد، مبارز و شخصیت خودساخته آیت‌الله شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی است. شخصیتی که از حیث علمی و عملی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و تعابیری که دوست و دشمن در مورد ایشان به کار برده‌اند انصافاً کم‌نظیر است.

البته تلخ‌تر و سخت‌تر از ترور فیزیکی افراد و اشخاص، ترور شخصیت‌ها و واژگونی حقایق است که با توجه به جمله‌ماندگاری که امام خمینی(ره) در رثای این شهید عزیز فرمودند: «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان بود» جهت امتثال همه‌جانبه‌ی امر امام خامنه‌ای در عرصه‌ی جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها بر آن شدیم تا گامی هرچند ناچیز در مسیر روایت صحیح برداشته و به از بین بردن مظلومیت این شهید بپردازیم.

این اثر بر محور بیان حرکت شهید بهشتی در ۴ عرصه: «بهشتی که بود؟» «بهشتی چه کرد؟» «بهشتی چه شد؟» و در ادامه «در مورد شهید بهشتی و ادامه راه او چه باید بکنیم؟» سازمان‌یافته است.





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب
کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● قدرت پنهان «ویژه مخاطب عام»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی قابل استفاده برای عموم مبلغین است.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: زن میدان
- جلسه دوم: اقتدار علوی و عطوفت فاطمی
- جلسه سوم: کدام آزادی؟
- جلسه چهارم: مادر عاطفه‌ها!
- جلسه پنجم: الگویی برای همیشه

● قدرت پنهان «ویژه مخاطب خاص»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی برای مخاطب خاص بوده و برای فضای علمی و نخبگانی قابل استفاده است.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»
- مجلس دوم: رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام تا «مردوارگی زن» در غرب
- مجلس سوم: از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»
- مجلس چهارم: انقلاب اسلامی و رستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»
- مجلس پنجم: مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصدق‌یابی» تا «نهادسازی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● آغوش جاودانه

تکرار فاطمه علیها السلام در مادری‌ها

زنان سرور تاریخ که به‌کنار، سرور زنان تاریخ هم به «مادری» خود می‌بالید. فاطمه علیها السلام داستان ما عمری داشت و نگاهی داشت به‌بلندای تاریخ؛ پس به کیفیت و عمق زندگی‌اش پرداخت. وقتی نداشت برای هدر دادن؛ برای همین، در همین فرصت کوتاه، خواست که مشغولِ «بهترین» کار باشد و مشغول «مادری» شد. کتابچه «آغوش مادری» با پاسخ به شبهات زنان در حوزه فرزندآوری به این مسأله می‌پردازد که مادری‌کردن جایگاه پرافتخاری است برای زنان، و عمیق‌ترین لذت‌ها و عبادت‌ها و خاطره‌ها را مادران می‌چشند؛ اما این دارد کم‌رنگ می‌شود.

● برشی از کتاب

دغدغه‌های مادرانه در فرزندآوری می‌خواهم رشد فردی کنم بچه نمی‌گذارد وقت کم دارم، بچه وقت می‌خواهد آرامش لازم دارم، بچه شلوغ است تربیت سخت است، من بلد نیستم من کلفت نیستم، بچه داری یعنی بشور و بساب یکی دو تا بچه شیک است ولی بچه زیاد بی‌کلاسی است من پول ندارم بچه خرج دارد زنگ خطر و آمارهای درنگ‌آور روضه‌های مادرانه



مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره محمد مهدی باقری و حسین یوسفیان

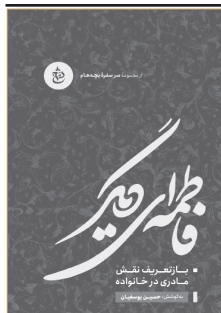


برای دریافت کتاب اسکن کنید

● فاطمه‌ای دیگر

باز تعریف نقش مادری در خانواده

با این الگوگیری از فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام می‌توان کاری کرد که زنانمان «فاطمه‌ای دیگر» باشند و فرزندانی علوی بیاورند و سربازانی مهدوی تربیت کنند. کتاب «فاطمه‌ای دیگر» کوشیده است با الگوبرداری از زندگی فاطمه علیها السلام و بررسی ویژگی «مادری» آن حضرت، ارزش این مفهوم عمیق و عزیز یعنی «مادری» را توصیف کند. به این امید که با «بازتعریف نقش مادری در خانواده» بتوانیم تکرار فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام (س) را در خانواده‌های خود ببینیم و از آن بهره‌ها بگیریم.



مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۰

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره راهبری محتوای تبلیغی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● عناوین جلسات

- مجلس اول: مادرانه‌های فاطمی
- مجلس دوم: مادری که مادری می‌کرد!
- مجلس سوم: رنج شیرین مادری
- مجلس چهارم: مانند فاطمه علیها السلام
- مجلس پنجم: عبادت‌های خانوادگی





کتاب ۳ جلدی «تبیین با نور قرآن»

نویسنده: مرتضی مطهری، ۲۹ جلد، ۳۰۰۰ صفحه

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از اندیشکده سعدا

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● تبیین با نور قرآن

تبیین در پرتوی ۳۰ آیه از ۳۰ جزء قرآن کریم

تبیین همیشه در تاریخ پراهمیت بوده اما در عصر حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که رهبر حکیم انقلاب، فرمان «جهاد تبیین» را صادر کرده و آن را فریضه‌ای قطعی و فوری نامیده‌اند. کتاب «تبیین با تبیان» با الهام از کتاب تبیین به بررسی ۳۰ موضوع تبیینی در حوزه جهاد تبیین که فریضه‌ای قطعی و فوری است می‌پردازد.

● فهرست کتاب

جلد اول: تعریف و لوازم تبیین

۱. تعریف (تبیین و جهاد تبیین)

۲. لوازم تبیین

ایثار و شهادت، وحدت، بصیرت، خوش اخلاقی، شجاعت، مردم‌داری، تقوا، غیرت دینی، استقامت، دشمن‌شناسی

جلد دوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ اصول و امهات تبیین

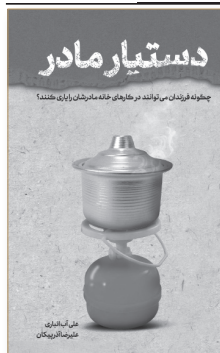
ظلم‌ستیزی، امریبه‌معروف، فرزندآوری، استقلال، عدم اعتماد به دشمن، زنان، جهاد اقتصادی، ولایت‌پذیری، انتظار، جهاد کبیر، توحید

جلد سوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ واقعیت‌های میدان و نقاط امیدبخش

ظرفیت‌ها، چالش‌ها، دستاوردهای نظام، افول دشمن، عبور از بحران‌ها، امید به وعده‌ها، نگاه جهانی به انقلاب

● طرح درس دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟



دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟

مخاطب: کودک و نوجوان

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان

ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● عناوین جلسات

ماه میهمانی

قوانین زندگی

مسئولیت‌پذیری

رعایت حقوق همسایه

تمیز باش

مسیر موفقیت

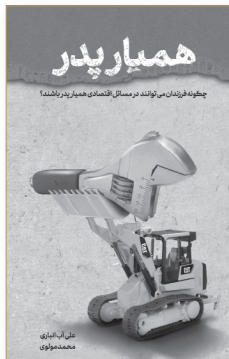
استاد شو

سالم باش

خلاقیت

مادر همیار





مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس
کاری از گروه تولید محتوای غیور مردان
مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس همیار پدر

چگونه فرزندان می‌توانند در مسائل اقتصادی همیار پدر باشند؟

این طرح درس تلاشی است در جهت تولید محتوای متناسب برای مبلغانی که در ایام تبلیغی برای کودکان و نوجوانان کلاس برگزار می‌کنند. در این کتاب با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری پدرانشان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محافظان منزل

راز سلامتی

دل‌های بزرگ

اشتباهی بزرگ

همیار پدر

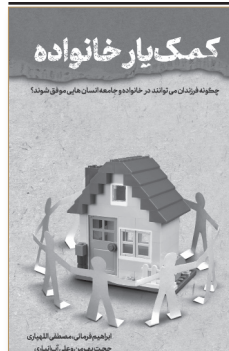
رمز موفقیت ۱

رمز موفقیت ۲

شیرین زبونی

قشنگترین شب دنیا

بهترین الگوها



مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس
کاری از گروه تولید محتوای غیور مردان
ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس کمکیار خانواده

چگونه فرزندان می‌توانند در خانواده و جامعه انسان‌هایی موفق شوند؟

کودکان علاقه زیادی به ایجاد نقش در جامعه دارند و خانواده به عنوان یک جامعه کوچک و واحد تشکیل‌دهنده جامعه مکانی است برای ایفای نقش فرزندان. کتاب کمکیار خانواده با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری خانواده‌شان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محراب خونین شهادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بهترین واژه‌ها (پدر و مادر)

دعای مقبول

نشان ادب (سلام)

بهترین هم‌نشین (دوست)

مثل آینه

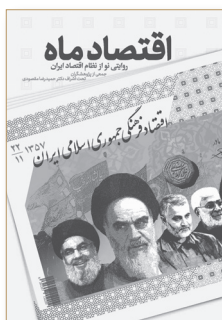
سنگ‌های صبور (روز قدس)

سرمایه گرانبها (ارزش عمر)

آداب خواب و بیداری

فروغ جاودانی (روز معلم، شهادت شهید مطهری)





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● اقتصاد ماه

پاسخ به ۱۰ سؤال مهم در مورد آقای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

فضای اقتصاد ایران آلوده است و تصور ما از اقتصاد ایران چیزی غیر از واقعیت است، چیزی است که دشمن برای ما تصویر کرده نه واقعیت آن. کتاب «اقتصاد ماه» با ارائه روایتی نو از نظام اقتصادی ایران مبتنی بر نظام جامع مسائل اقتصادی است که هدف آن، ارائه پاسخ‌هایی کوتاه به مهم‌ترین مباحث و گره‌های ذهنی مردم همچون شکاف طبقاتی، تورم، گرانی و اوضاع اقتصادی ایران است و مبلغ را برای پاسخ به سؤالاتی که حتماً در فضای تبلیغی امسال، با آن مواجه هست، فراهم می‌کند.

● عناوین جلسات

جمهوری اسلامی، شاخص فلاکت
از اقتصاد دنیا چه خبر؟
این بود عدالت؟!
داستان شکاف طبقاتی
رابطه دولت‌ها و اقتصاد
دولت انقلابی و تورم؟!
ماجرای خودرو!
ماجرای مسکن!
این همه مشکل چرا؟
بن بست شکن‌های اقتصاد

● راز رزق

بررسی قواعدی که رزق و روزی را به زندگی‌مان سرازیر می‌کند.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید



زندگی بسیاری از ما پر است از نگرانی. نگرانی از آینده شغلی، نگرانی از وضعیت بد اقتصادی، نگرانی از تلاش‌های بی‌ثمر و صدها نگرانی دیگر. چطور می‌خواهیم این نگرانی‌ها را برطرف کنیم؟ «راز رزق» کتابی است که ما را با قواعد رزق و روزی که قرآن و روایات بیان می‌کنند، آشنا می‌کند که بسیاری از این نگرانی‌ها را از بین خواهد برد و با بیان قواعد رزق و روزی راه حل‌هایی ارائه می‌دهد که پای روزی‌های جدید را به زندگی‌مان باز کنیم.

● عناوین جلسات

جلسه اول: رمضان پُررزق
جلسه دوم: زیباترین رابطه
جلسه سوم: از روزی لذت تا لذت روزی
جلسه چهارم: رنج شیرین روزی‌ها
جلسه پنجم: استقلال روحی، رزق و روزی درونی
جلسه ششم: رزق روحی آرامش
جلسه هفتم: رزق تربیتی
جلسه هشتم: رزق زمان
جلسه نهم: رزق اجتماعی
جلسه دهم: نقش ولایت در رزق و روزی





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● رزق نو

راه‌حل‌های رهایی از مشکلات اقتصادی

در رزق‌نو ده جلسه منبر مکتوب با قلمی تبلیغی و مفاهیم بلند قرآنی است که هدف آن پرداختن به مفاهیم اقتصادی اصیل اسلامی بوده و افقی جدید را به روی مخاطب می‌گشاید

● عناوین جلسات

رازق کیست؟

نقش من در رزق و روزی چیست؟

نقش شکر در رزق و روزی من

رزق اجتماعی، رزق نو

نقش خانواده در رزق اجتماعی

نقش نزدیکان و همسایگان در رزق اجتماعی

نقش نظام اخوت اسلامی در رزق اجتماعی

مؤلفه‌های قدرت اقتصادی؛ قدرت فرهنگی

تعاون مهمترین عامل قدرت اقتصادی

نقش حکومت در رزق و روزی من

● قصه دست‌ها

خط سیر پیروزی‌های حق بر باطل



مخاطب: مبلغان
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از حسین یوسفیان و محمد مهدی باقری

چرا تقابل حق و باطل را یادمان می‌رود؟ و چرا شیرینی وعده پیروزی حق را در تلخ آب ناامیدی محو می‌کنیم؟ کمی اوج بگیریم تا بدانیم ماجرا از چه قرار است. اگر قرار به آسیب‌شناسی باشد، وضعیت چطور است؟ اگر قرار به ارزیابی باشد، حقیقت چه است؟ اگر قرار به راه‌حل‌یابی باشد، عقل چه می‌گوید؟ و اگر قرار به الگوگیری باشد، قرآن چه می‌فرماید؟ کتابچه «قصه دست‌ها» سؤالات بالا و بیشتر را با بیانی ساده و شیوا برای مخاطب تشریح می‌کند و در او حس امیدواری به پیروزی جبهه حق را ایجاد می‌کند.

● عناوین جلسات

تاریخ را نمی‌توان خفتی دید؟ یعنی بدون جنگ حق و باطل؟ پس آرامش و صلح چه می‌شود؟

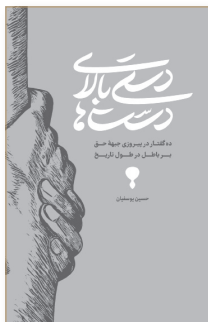
آیا خط سیری در معجزه‌های پیامبران می‌توان یافت؟

اساساً پیروزی و شکست چیست؟

فقط امید به نصرت الهی کافی است؟ یا اینکه این پیروزی تاریخی شرط و شروطی هم دارد؟

مهره‌های ابلیس، در سپاه باطل، چگونه می‌خواهند این جنگ را بترسند؟ و اینکه آیا همیشه عیان جنگیده‌اند یا از جایی در تاریخ، پنهان‌تر عمل کردند؟ با تواضع به حق و صبر، چگونه امید و اعتماد گسترش می‌یابد؟





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از حجت‌الاسلام حسین یوسفیان

● دستی بالای دست‌ها

ده گفتار در پیروزی جبهه حق بر باطل در طول تاریخ

تاریخ را دست‌های پنجه‌درپنجه دو جبهه ساخته‌اند: جبهه حق، جبهه باطل. ما انسان‌ها نیز بازیگران میدانیم که با انتخاب خودمان پشت سر فرماندهان دو جبهه حرکت می‌کنیم. خبر خوشی هم در کار است: دست خدا با جبهه حق است و هم‌او وعده پیروزی داده است به دسته پیامبران و رسته پیروان آنان.
کتاب «دستی بالای دست‌ها» با قلمی زیبا و امید آفرین پیروزی‌های جبهه حق بر باطل را در ادوار مختلف تاریخی بیان می‌کند.

● عناوین جلسات

- گفتار اول: دست به کار شو
- گفتار دوم: معجزه دست‌های خدا
- گفتار سوم: دست‌های شیطانی
- گفتار چهارم: دستی که رو شد
- گفتار پنجم: تردستی ابلیس
- گفتار ششم: دنیا دست کیست؟
- گفتار هفتم: دست‌های شفا بخش
- گفتار هشتم: دست‌های رحمت
- گفتار نهم: دست‌های پشت پرده
- گفتار دهم: پیروزی دست‌ها

● «به توان او»

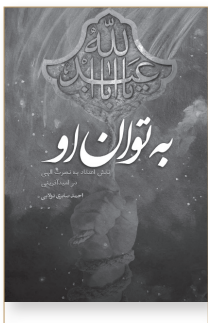
«نقش اعتقاد به نصرت الهی در امیدآفرینی»

بخشی از کتاب:

مهم‌ترین علت پیروزی امام حسین در کربلا ۶۱ ثبات قدمی بود که ایشان و یارانشان در کربلا داشتند.
مهم‌ترین عامل ایجاد ناامیدی و وجود مشکلات حل‌نشده در زندگی است.

● عناوین جلسات:

- جلسه اول: نهضت حسینی، تدابیر مدافعين، اقدامات مهاجمين
- جلسه دوم: ویژگی‌های تربیت‌شده مکتب حسینی
- جلسه سوم: عوامل ایجاد مشکلات
- جلسه چهارم: موضع‌گیری‌ها در برابر مشکلات
- جلسه پنجم: ابزار نصرت الهی
- جلسه ششم: ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی
- جلسه هفتم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه هشتم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه نهم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه دهم: شرایط نزول نصرت الهی



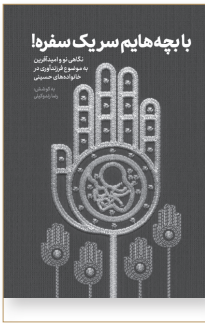
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای به سوی ملکوت



برای دریافت کتاب اسکن کنید





با بچه‌هایم سر یک سفره

تألیف: سید علی حسینی
موضوع: فرهنگ و آداب
موضوع: تاریخ و روایت

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

«با بچه‌هایم سر یک سفره»

«نگاهی نو و امیدآفرین به موضوع فرزندآوری در خانواده‌های حسینی»

معرفی

۱۰ جلسه منبرک و ۱۰ جلسه منبر کامل به همراه روضه برای پاسخ به دغدغه‌ها و سؤالات مهم مردم در حوزه جمعیت و فرزندآوری که هر طلبه در تبلیغ با آن مواجه است تولید شده است. این محتوا تحت اشراف فعالین حوزه جمعیت و اساتیدی همچون استاد عباسی ولدی نوشته شده است.

عناوین جلسات:

- جلسه اول: سر سفره بچه‌های حسین!
- جلسه دوم: چشمانی که به دست اوست!
- جلسه سوم: به سختی اش می‌ارزد!
- جلسه چهارم: سفره تنهایی
- جلسه پنجم: سر کدام سفره نشسته‌ای؟
- جلسه ششم: معامله شیرین!
- جلسه هفتم: سفره را او پهن می‌کند!
- جلسه هشتم: تربیتش با ما!
- جلسه نهم: جای پای عباس
- جلسه دهم: سفره همیشه با!



با کاروان عشق در کربلا

تألیف: سید علی حسینی
موضوع: فرهنگ و آداب
موضوع: تاریخ و روایت

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای تبلیغی
امیران بیان (امیربیاں شعبه قم)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

«با کاروان عشق در کربلا»

«تبیین انواع کربلا در زندگی امروز ما، برای دستیابی به قله‌های امیدآفرین در آزمایش‌های زندگی»

بخشی از کتاب:

حضرت آقا می‌فرمایند: تاریخ را با قصه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما در صحنه‌ای دیگر. آزمایش کربلا در صحنه‌های دیگر و در زمان‌های دیگر نیز روی می‌دهد؛ یعنی در ادامه کربلای امام حسین در سال ۶۱ هجری، کربلاهای دیگر نیز هست.

عناوین جلسات:

- جلسه اول: تبیین موضوع بحث
- جلسه دوم: کربلای اقتصادی
- جلسه سوم: کربلای علمی
- جلسه چهارم: کربلای جهاد تبیین
- جلسه پنجم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه ششم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه هفتم: کربلای خانوادگی
- جلسه هشتم: کربلای خانوادگی
- جلسه نهم: کربلای سیاسی
- جلسه دهم: کربلای فرهنگی

